

مقصد الاسنى
در شرح
اسماء الله الحسنى

تأليف:

محمد صديق بن عبدالرحمن خالدى (سلطان العلماء)

عنوان کتاب:

مقصد الاسنى در شرح اسماء الله الحسنی

تألیف:

محمد صدیق بن عبدالرحمن خالدی (سلطان العلماء)

موضوع:

توحید و الهیات

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com

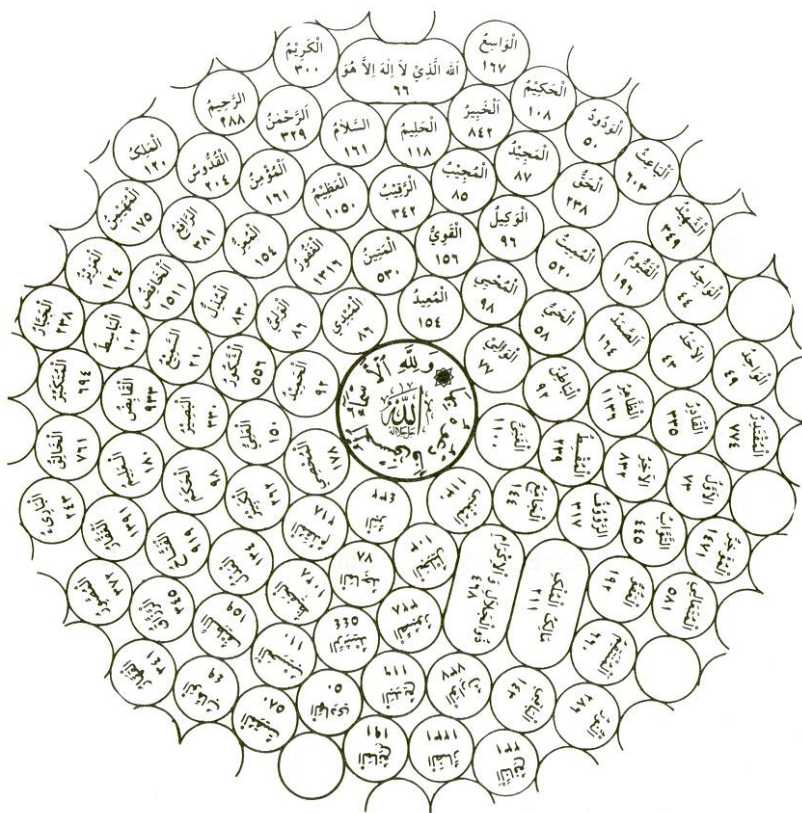


contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۵	مقدمه مترجم
۷	منظومه اسماء الله الحسنى
۱۳	مرور اجمالی بر اسماء الله الحسنى
۲۷	مقصد الاسنى در شرح اسماء الله الحسنى فله الأسماء الحسنى
۱۳۹	حدیث
۱۶۷	المراجع



می توان از اسماء الله الحسنى به حساب جَمَل می شود هر اسمی را حساب کرده و نام بنده ای که می خواهد نام خود را با آن اسم مطابقت دهد حساب نماید مثلاً اسمعیل به حساب جَمَل می شود ۲۱۲ و علیم و حمید با هم می شود ۲۱۲ بنابراین کسی که اسمعیل نام دارد هر روز ۲۱۲ بار می گوید یا علیم یا حمید.

مقدمه مترجم

حمد بی حد و حصر و سپاس و ستایش بی شمار برای ذات پاک پروردگاری است که اسماء حسنی و صفات علیا برای او است و درود و سلام برای سرور آدمیان و خاتم پیغمبران و امام مرسلان و شفیع مذنبان و راهنمای متقیان محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، که در حفظ و شمار اسماء الله الحسنی، نجات مؤمنان و دخول فردوس برین قرار داد - صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله وصحبه والتابعین - که هر راه خیری به امت نشان داد و عاقبت آن را به یاد آورد و از هر راه شری پرهیز داد و فرجام تلخ آن را یادآوری فرمود:

اسماء الله الحسنی - همه منابع خیر و برکت و همه نمایشگر سعادت است تا مؤمن از خواندن هر نامی، تطبیق عملی آن را برای خود فراهم فرماید:

مؤمن از نام پربرکت الرحیم: شیوهٔ مهربانی به همه چیز و همه شخص می آموزد و از نام پرسعادت الغنی، روش استغناء از امثال خود فرا می گیرد - و از نام سراسر شکوهمندی العزیز - راه عزت نفس و دوری از رذائل را به خاطر می سپارد - و بر این قیاس، از هر نام پربرکتی تطبیق عملی آن را فراهم می سازد، و گرنه چه سودی است که آدمی راه غفلت بگیرد و از اسماء الله الحسنی درسی نیاموزد. ﴿قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ ۗ اَيًّا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾ [الإسراء: ۱۱۰]. «بگو ای پیغمبر خدا به مردم به نام الله خواهش از او تعالی نمایید و یا به نام الرحمن از او تعالی بخواهید - هرکدام از نامهای پروردگار را بخواهید به جا است - برای الله بهترین نامها است».

در حدیث است که «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (رواه الترمذی). «برای الله سبجانه و تعالی نود و نه اسم است، کسی که آن نامها را برشمارد و به آنها رفتار نماید به بهشت داخل می شود».

بنابر آن کتابی که در شرح اسماء الله الحسنی - اکنون در اختیار شما است، کتابی است که نامهای پروردگار را می شمارد و معنی آن کلمات، ورود آن در قرآن و تعداد آمدن آن نام را در قرآن و در حدیث بیان می نماید، که در ضمن یادکردن آن نامهای مقدس و بیان معنی آن تفسیر آیاتی که آن نام در آن است و بیان حدیثی که در آن

قرار گردیده است انجام می دهد - الحاصل این کتاب که به شرح اسماء الله الحسنی موسوم است، بهترین کتاب است در این موضوع و از کتابهای متقدم و معاصر آنچه شایسته بوده اقتباس نموده است - امید است مورد قبول درگاه خدای متعال و مایه شفاعت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مطبوع خاطر خوانندگان کتاب باشد.

والحمد لله أولاً وأخراً حمداً ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه والصلاة والسلام على

سيد الخلق وحبیب الحق سيدنا محمد وآله وصحبه والصالحين وعلينا معهم بمنك

وفضلك يا أرحم الراحمين.

محمد صدیق بن سلطان العلماء

منظومه اسماء الله الحسنی

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى

منظومة أسماء الله الحسنی مندرجة بالصلاة على النبي ﷺ .

لوالدي: حضرة العلامة المفضل الشيخ عبد الرحمن بن يوسف المشهور به

سلطان العلماء:

بِاللهِ يَا اللهُ صَلِّ دَائِمًا
عَلَى النَّبِيِّ خَيْرٍ مَنْ رَفَى السَّمَاءِ
وَبِسْمِكَ الرَّحْمَنِ يَا إلهِي
صَلِّ عَلَيَّ نَبِيَّنَا الْأَوَّاهِ
وبالرحيم صل يا رحيم
على النبي قلبه السليم
بالمملك القدوس والسلام
صل على نبينا التهامي
بالمؤمن المهيمن الجبار
صل على نبينا المختار
بالمتكبر العزيز الخالق
صل وسلم للنبي الصادق
بالباري المصور الغفار
صل على سيد أهل الغار
بالقابض الفتاح بالقهار

صل على السيد الأبرار
 بالخافض الرزاق بالوهاب
 صل على النبي ذي الكتاب
 بالرافع المعز بالعليم
 صل على نبينا الحليم
 بالعدل والسميع والغفور
 صل وسلم للسراج النور
 بالحكم اللطيف والبصير
 صل على نبينا المنير
 بالواسع الحليم والشكور
 صل على النبي ذي السرور
 وبالكبير والعظيم والعلي
 صل على النبي ذي الفضل الجلي
 يا رب بالحفيظ والحسيب
 صل على نبينا النسيب
 وبالمقيت ثم بالجليل
 صل على نبينا الخليل
 بالباسط المذل والكريم
 صل على نبيك الرحيم
 وبالشهيد الحق والمجيد
 صل على نبيك الأحميد

وبالوكيل والتمتين والصمد
صل على النبي مادام الأبد
وبالمجيب الباعث الرقيب
صل على نبينا الحبيب
وبالحكيم والودود والولي
صل على النبي ذي الفضل الجلي
وبالحميد ثم بالمحصى أدم
صلواتك الاسنى على البحر الخضم
بالمبدي المحصي المعيد الدائم
صل على الرسول ذي المرحم
بالخي والقيوم ثم الماجد
صل وسلم للنبي الحامد
بالواجد الواحد ثم الأحد
صل وسلم للنبي الأجد
بالقادر المقتدر المقدم
صل على سيد ولد آدم
بالأول المؤخر التواب
صل على نبينا الأواب
بالآخر الباطن ثم الظاهر
صل على صاحب وجه زاهر
يا رب بالوالي الرؤف المنتقم

على نبيك الصلاة فأدم
 بالمالك الملك العفو البر
 صل على نور السماء والبر
 بالمقسط الجامع ذي الجلال
 صل على النبي ثم الآل
 وبالغني ثم والإكرام
 صل على النور هدى الظلام
 وصل بالمغني وبالضار الرشيد
 صل هدى الأحرار نافع العبيد
 بالمانع الهادي وبالنور البديع
 صل على مؤسس المنيع
 يا رب بالوارث والباقي الصبور
 أدم صلاة النور على نور الدهور
 بالصادق الستار ثم الصمد
 صل على نبيك الممجد
 أسألك اللهم بالأسماء
 والسيد المحمود في السماء
 وبالنيين وكل مرسل
 وصالح وعالم وبالولي
 وأغنني عن سواك ربي
 فأنت مولاي وأنت حسبي

واقصم عدوي ومن الآفات
 سلمني يا رب ومن عاهات
 ونورن أوقات عمري دائما
 بطاعة عبادة رب السماء
 واغفر ذنوبي واسترني عيوي
 ونورن قلبي اكشفن كروي
 واجعلني في حماك يا إلهي
 بكل عبد مصطفى أواه
 وقد نظمت أول الشهر الرجب
 لأن يزول كل كرب وتعب
 من أشهر العام الذي لن يوصفا
 بيغدش الناظم ابن يوسف

۱۳۱۶ اول رجب

مرور اجمالی بر اسماء الله الحسنى

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، هُوَ: اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهَيَّمِنُ».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «محققاً خدا را نود و نه اسم است کسی که این اسمها را بشمارد، (بداند و از بر کند) به بهشت می‌رود» (کسی که نامهای پروردگار را دانست و به آن اسمها ایمان داشت و فهمید که از نامهای پروردگار است).

الرَّحْمَنُ: به معنی بسیار بخشایشگر و بخشایش او را به خاطر آورد و دانست که پروردگار شدید العقاب است و از موارد عقوبت او پرهیز کرد و خود را به خوبی‌ها و نکوکاری‌ها آراسته ساخت و خود را از بدی‌ها و آنچه مایهٔ خشم و عقوبت خدا است دور داشت، راه رسیدن به بهشت را در پیش گرفته است و به بهشت رسیده است. برای این که مقصود از شمردن نامهای پروردگار، آراسته شدن به تعالیم الهی است که آدم مسلمان باید مهربان و نکوکار و خوشخو و نیک‌رفتار و با گذشت و بزرگواری و دادور و گشاده دست و پرهیزگار و خدانشناس باشد، در بیان نامهای نود و نه گانه چنین بیان فرمود:

«او است خدای یکتا، الله که نیست معبودی به حق مگر او. الله به معنی خدای یکتای معبود به حق، الرحمن بسیار بخشنده، الرحيم بسیار مهربان، الرحمن مهربان در دنیا و آخرت، الرحيم مهربان در دنیا، الرحمن بسیار بخشاینده برای مؤمن و کافر در دنیا، الرحيم بسیار مهربان به مؤمن در دنیا و آخرت.»

الْمَلِكُ: پادشاه که فرمانروایی بر همه چیز و همه کس و در همه جا و همه وقت برای اوست.

الْقُدُّوسُ: بسیار پاک، نه عیبی به درگاهش راه دارد نه نقصی، در درگاهش پذیرفته نشوند، مگر پاکان، از کارها نپذیرد مگر پاک را، پاکان را به درگاهش مقرب ساخت، و از پاکی روزی‌شان گردانید، و فهمانید که تنها از طریق پاکی می‌توان نزد او منزلتی یافت.

السَّلَامُ: بخشاینده سلامتی و آفریننده درستی، به تندرستی منت گذاشت و به سلامتی از آفات عنایت ورزید. نام پاکش السلام است، سلامتی در فرجام و ایمنی از اندوه و دوری از ترس را بهره مؤمنان قرار داد.

المُؤْمِنُ: امان دهنده که مؤمنان واقعی را از آتش دوزخ در امان داشت و مؤمنان را در زیر تسلط خود از دشمنان نگهداشت.

المُهَيِّمِنُ: به معنی مسلط که کائنات همه در زیر سلطه او هستند و کسی را یارای سرپیچی از فرمان او نیست».

«الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ، الْغَفَّارُ، الْقَهَّارُ».

الْعَزِيزُ: پرعزت، کسی را که خواست به عزت طاعتش سرفراز گردانید، و کسی را که نخواست به ذلت معاصی دچارش گردانید، در درگاه پر عظمتش هر چه هست عزت است، به عزت کسی رسید، که در برابر عظمتش خود را تسلیم داشت، و از عزت نفس راضی نشد کسی که به نافرمانی خدای متعال خود را خوار سازد. عزت را به فرستادگان و مؤمنان ارزانی داشت و دشمنان را به هر نام و نشانی که باشند به ذلت رانده شدن از درگاه خود خوار داشت.

سر پادشاهان گردن فراز به درگاه او بر زمین نیاز
عزیزی که هر که از درش سر بتافت به هر در که او رفت عزت نیافت

الْجَبَّارُ: پرجبروت. کائنات را بر فرمانبری مجبور ساخت، زمانه را به چرخیدن بر وفق اراده اش مجبور ساخت، گردن فرازان را به جبروت خود رام کرد و به فرمان آورد، زمین و آسمان را به اطاعت وادار کرد.

الْمُتَكَبِّرُ: پرکبریا؛ بزرگی به او سزاوار است و بس. به وی می سزد کبریا و بزرگی، کبریا و عظمت را به خود اختصاص داد و متکبران را بر خاک مذلت نشانید.

الْخَالِقُ: آفریننده؛ آنچه هست خلق و آفریده او است.

الْبَارِئُ: آفریننده؛ خالق اوست که جسمها را آفرید، باری او است که روح را در آنها دمید.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: «وَالَّذِي خَلَقَ الْجِنَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ» «قسم به خدایی که آفرید و شکافت دانه گندم را و آفرید روح و جان آدمی را».

الْمُصَوِّرُ: صورت‌ساز، هیئت‌پرداز.

ز یک قطره آب آفرید صورتی چون پری که کرده است بر آب صورت‌گری توانا خدایی که میلیاردها حیوان را به صور گوناگون آفرید و هریک را به صورتی جداگانه قرار داد و بزرگی و عظمت و پروردگاری را سزا است که در صورت آدمی آن همه تنوع قرار داد. صورتی همانند خورشید که فروغی از تجلی جمال الهی را می‌رساند و صورتی که از خباث طینت دست ابلیس را از پشت می‌بندد. در یک وجب مربع از روی آدمی، دو روی متساوی قرا نداد و هر صورتی را امتیازی بخشید.

الْغَفَّارُ: آمرزگار: وسعت آمرزش او از اندازه بیرون است، دریای آمرزشش گنهکاران فرومایه را رهایی بخشد.

الْقَهَّارُ: چیره و غالب که هرچه هست مقهور اراده مقدسه او است، در قهر، چیرگی غیر قابل علاج، در برابر قهر پروردگار کسی را یارای مخالفت نیست.

الْقَهَّارُ: بسیار چیره.

«الْوَهَّابُ، الرَّزَّاقُ، الْفَتَّاحُ، الْعَلِيمُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الْخَافِضُ، الرَّافِعُ»

الْوَهَّابُ: بسیار بخشاینده، پر عطا - به هرچه بنگری موهبت‌ها و دهش‌های خدا در آن بی‌شمار است، آدمی را عقل و هوش و زبان و چشم و گوش و نیرو و توان، عطا فرمود و زمین و آسمان را به نفع او بچرخانید.

الرَّزَّاقُ: بسیار روزی‌دهنده، انواع روزی‌رساننده، روزی‌رسانی را مداومت فرمایند.

الْفَتَّاحُ: بسیار گشایش‌گر، گره‌ها را می‌گشاید، پیروزی‌ها را می‌رساند، سختی‌ها را مرتفع گرداند.

الْعَلِيمُ: بسیار دانا، نهان و آشکار نزد او یکسان است، آگاهی از گذشته و حال و آینده برای او یکسان است، که او خالق نهانی و آشکار و آفریننده گذشته و حال و آینده است.

الْقَابِضُ: تنگ فرماینده روزی، در حقیقت:

خدا گر ببندد ز حکمت دری به رحمت گشاید در دیگری
 اگر نوعی روزی را تنگ فرماید، نوعی دیگر را فراخ فرماید: اگر روزی از حیث مال
 اندک سازد - در علم و جاه و فرزند و شکوه و جلال بیفزاید، نعمت‌هایی متناوب
 هستند کسی که همه را باهم داشته باشد خیلی نادر است. و هرکسی بعضی را دارد و
 بعضی را ندارد و بیشتر خلق چنین‌اند و بعضی هیچکدام را ندارند و این کمتر از کمتر
 است و قبض به معنی حالت افسردگی که در وجود بشر حالت قبض و بسط قرار دارد.

الْبَاسِطُ: فراخ‌فرماینده روزی که دین صحیح و علم سودمند و جاه و مقام منیع
 فرزند خلف و آثار جاویدان در راه‌های خیر و اعمال صالحات و مال فراوان و انواع
 خوشی و تمتع از این‌ها همه را در یک کس جمع می‌کند و این نادرتر از نادر است و
 بعضی را به کسی و بعضی را به کس دیگر و این در باره بیشتر خلق می‌باشد و از همه
 آن‌ها محروم گردانیدن و این کمتر از کمتر است و بسط به معنی حال خوشوقتی و
 نشاط‌بخشیدن که قبض و بسط و افسردگی و نشاط دو حالت متناوبند.

الْبَاسِطُ: بسیار گشاده‌دست، برای کسی که بخواهد.

الْحَافِضُ: فرودآورنده که سرکشان را از غرور پیاده گرداند تا بدانند، که مرکب
 غرور دوامی ندارد و دنیا جایی است که خدای توانا حالت خفض و رفع را در عقب
 یکدیگر قرار داده است چه بسیار شاهان که از شاهی افتادند.

الرَّافِعُ: بالابرنده فروماندگان که ستمدیدگان و محنت‌کشان را از نومیدی بازدارد،
 چه بسیار افراد گمنام که به اوج ترقی رسیدند خفض و رفع در دست خدا است و هر
 روز می‌توان در جهان اثر این دو حالت را به چشم دید.

«الْمُعِزُّ، الْمُدِلُّ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْحَكَمُ، الْعَدْلُ، اللَّطِيفُ، الْخَيْرُ، الْحَلِيمُ،
 الْعَظِيمُ، الْغَفُورُ، الشَّكُورُ، الْعَلِيُّ، الْكَبِيرُ»

الْمُعِزُّ: سرافرازگرداننده، پرهیزگاران را سرافراز گرداند، افتادگان را به سربلندی
 رساند.

الْمُدِلُّ: خوارگرداننده، تبهکاران را همراه با ذلت معصیت قرار داد، گنهکاران را به
 خواری کشاند و ستمکاران را به گرفتاری دچار سازد، عزت و ذلت و سرافرازی و
 خواری دو حالتند، که در دست خدای متعال می‌باشند، گاه عزت دهد گاه خوار دارد

تا نه از عزت به غفلت افتد و نه از خواری مأیوس شوند و دل‌ها همیشه متوجه درگاهش باشد.

السَّمِيعُ: شنوا.

البَصِيرُ: بینا، آنچه پیش آمده و پیش آید در معرض دید و شنود او است و هیچ چیز از او پوشیده نماند، نظرش به حق است.

الحُكْمُ: داور.

العَدْلُ: دادگر، داوری میان کائنات در دست او است و دادگری در همه احکام او ظاهر است.

اللَّطِيفُ: باریک‌بین که نهان را همانند آشکار می‌بیند.

اللَّطِيفُ: بسیار لطف‌فرماینده که با دانستن و توانستن بر احوال بندگان پرده نمی‌درد و لطف خود را ابراز می‌دارد.

الخَبِيرُ: بسیار آگاه، آنچه هزار سال دیگر به وقوع پیوندد از دایره علم او بیرون نیست از حال همه کائنات باخبر است.

الحَلِيمُ: بسیار بردبار، چه بسیار که از گناه بندگان حلم آورد و عقوبت‌شان را به تأخیر اندازد تا مجال توبه داشته باشند.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

العَظِيمُ: بسیار بزرگوار، آسمان و زمین در برابر عظمتش هیچند و در برابر بزرگیش همه بزرگان سر بندگی بر زمین نهاده‌اند، سر پادشاهان گردن‌فراز به درگاه او بر زمین نیاز است.

الْغَفُورُ: بسیار آمرزنده، گناهان بندگان را به دریای آمرزشش محو گرداند و لغزش‌های مردم را از آمرزگاریش مورد عفو قرار دهد.

الشَّكُورُ: بسیار سپاسگزار، به اندکی از بندگان راضی شود، نبینی که چشم و گوش و زبان و هوش و توانایی و نیرو و نعمت‌ها عطا فرمود، زمین و زمان و چرخ و فلک به نفع بشر چرخانید و از آدمی راضی شد که به توحید او معترف شود و از شرک دور گردد.

الْعَلِيُّ: بسیار بلندمرتبه، فکر بشر از فهم بلندی او ناتوان است.

الْكَبِيرُ: بسیار بزرگ، آنچه بوده و هست و باشد همه در برابر او خردند و کوچک.

«الْحَفِیْظُ، الْمُقِیْتُ، الْحَسِیْبُ، الْجَلِیْلُ، الْكَرِیْمُ، الرَّقِیْبُ، الْمُجِیْبُ، الْوَاسِعُ، الْحَكِیْمُ، الْوَدُودُ، الْمَجِیْدُ، الْبَاعِثُ، الشَّهِیْدُ، الْحَقُّ».

الْحَفِیْظُ: بسیار نگهدارنده، آسمان را به نگهداری برافراشت و کاینات را از نگهداریش بهره‌ور ساخت.

الْمُقِیْتُ: توانا که به هر موجودی به حسب توانایی آن تاب و توان بخشید و به معنی گواه و نگهبان.

الْحَسِیْبُ: بسیار حسابگر، همه چیز را از روی حساب قرار داد، ماه و خورشید را از روی حساب در گردش نهاد. ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ [الرحمن: ۵]. «خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند». حساب همه خلایق در دست او است.

الْجَلِیْلُ: بسیار شکوهمند.

الْكَرِیْمُ: بسیار گشاده دست، کرم او است که مردم نادان را به غرور افکند، اگر دست کرم بگشاید هیچ محرومی نماند، کرمش را بنگر که از روز آفرینش تا روز قیامت کاینات همه از کرم او متمتع‌اند.

الرَّقِیْبُ: بسیار مراقب و زیر نظرگیرنده، آنچه هست در زیر نظر او است.

الْمُجِیْبُ: اجابت‌فرماینده، به اجابت‌رساننده دعای دعاکنندگان، پذیرنده خواهش بندگان.

الْوَاسِعُ: بسیار پهناور، دریای فضل و کرم او را کرانی نیست و پهناوری لطف و رحمت او را کناری نیست، رحمتش همه را در بر گرفته است.

الْحَكِیْمُ: بسیار پرحکمت، حکمت در همه کارهای او پیدا است، در آنچه پیش می‌آورد حکمت‌ها نهفته است، هر نیشی را به نوشی همراه ساخت و هر سختی را با حکمتی همراه ساخت.

الْوَدُودُ: بسیار دوست‌دارندهٔ بندگان، نه معصیت‌بندگان مانع دوستی او می‌گردد و نه مخالفت‌شان، روزی به همه رساند خواه دوست و خواه دشمن و جهان گسترده را برای همه قرار داد، خواه آشنا و خواه بیگانه.

الْمَجِيدُ: ستوده شده، کاینات همه در ستایش او هم‌بازند، همه به عظمت و بزرگی او را می‌ستایند، تنها کسی که مورد ثنای همه است او است.
الْمَجِيدُ: به عظمت و بزرگی یاد شده.

الْبَاعِثُ: برانگیزنده، پیامبران (ﷺ) را مبعوث گردانید تا راهنماهای مخلصی باشند، زنده‌گان را از خواب غفلت بیدار سازند تا جهان مجازی را به درستی بشناسند و مرده‌گان را در روز رستاخیز، برانگیزاننده او ست تا به زندگی جاوید رسند.

الشَّهِيدُ: بسیار آگاه، حاضر در همه جا، گواه بر همه.

الْحَقُّ: پایدار که غیر او هرچه هست پایداری ندارد، حوادث به همراه مرگ در پی همه کاینات قرار دارد که پایداری فقط برای او باشد و بس.

«الْوَكِيلُ، الْقَوِيُّ، الْمَتِينُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ، الْمُحْصِي، الْمُبْدِي، الْمُعِيدُ، الْمُحْيِي».

الْوَكِيلُ: واگذارشده که واگذاری کار همه کاینات به او است، بقای کاینات واگذار به او است، حیات کائنات وابسته به او است و نمو و پیشرفت همه موجودات وابسته به او.
الْقَوِيُّ: بسیار توانا، در برابر او تعالی همه ضعیف و ناتوانند، نه خلقت خود را در اختیار دارند و نه دفع مرگ از خود می‌توانند، توانا خدایی که به تازیانه‌ی مرگ هر پادشاهی را با گدا همانند ساخت.

الْمَتِينُ: بسیار محکم‌کار، جسم آدمی را بنگر که چگونه در آفرینش آن، محکم‌کاری به کار رفته است. به طوری که از آهن سخت‌تر و از کوه پابرجاتر است، کاینات را بنگر، که با چه محکم‌کاری پایه‌گذاری شده است.

الْوَلِيُّ: دوست، مردان به دوستی او می‌نازند که دوستی او را سزد که لایزال است، نه اسرار بندگان را به باد دهد و نه در سختی‌ها تنهایشان گذارد، اعتماد عاقلان بر دوستی او است که برای نجات دوستان خود هنگامه‌ها را به پا کرد، به خاطر نجات

نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ و همراهانش، دنیا را به آب و طوفان کشید، ابراهیم، موسی، عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و سرور همه محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که همه افرادی تنها در برابر دنیا بودند، بر همه دنیا پیروز ساخت.

الْحُمَيْدُ: ستوده شده که تمام کاینات بر ثنای او متفقند.

المُحْصِي: شمارنده، اعمال بندگان را می‌شمارد و جزای آن‌ها را می‌پردازد، حساب تمام کاینات در علم او است که همه آفریده‌ی او است، بیچاره بشر که از بی‌شماری کاینات سرگردان است، حساب کار خود نمی‌داند.

المُبْدِي: آغازکننده که ابتدا و آغاز همه چیز و همه کار از او است، آغاز کاینات را بر خیر نهاد.

المُعِيدُ: دوباره برگرداننده، قدرتش را بنگر که هرچه را از خاک آفرید به‌سوی خاک برگرداند و آنچه را برای سعادت و شقاوت آفرید به‌سوی آن دو برگرداند، پایان هرچیز را با سرآغاز آن قرار داد، آنانی را که آغاز زبان‌گشایی‌شان بر نام خود قرار داد، پایان لب بستن‌شان بر یاد خود مهر نمود.

المُحْيِي: زنده‌کننده از خاکی مرده چه گیاهانی زنده و سرسبز به وجود آورد، از خفتگانی بی‌خبر چه بیدارانی هوشیار برآورد، از مرده‌گانی در گورها زنده‌گانی دانا به گذشته‌ی خود به وجود آورد.

«الْمُمِيتُ، الْحَيُّ، الْقَيُّومُ، الْوَّاحِدُ، الْمَجِيدُ، الْوَّاحِدُ، الْأَحَدُ».

الْمُمِيتُ: میراننده، مرگ‌دهنده، هر زنده‌ای را ناگزیر از آشامیدن شربت مرگ ساخت، مرگ را علامت قدرت خود قرار داد. تا آنانی که مدعی توانایی باشند مرگ را اگر بتوانند از خود دفع کنند و چون نتوانند، سر تسلیم در برابر قدرت خدا بر خاک نهند، دشمنان خود را مرگ ابدی بخشید که از هر مرگی به مرگی بدتر رسند.

الْحَيُّ: همیشه زنده، نه مرگ را به درگاه او راهی است نه فنا را به بارگاه او مجالی، او تعالی همیشه زنده است دوستان خود را زندگی ابدی بخشید که مرگ برای آن‌ها فقط انتقال از خانه فانی به سرای جاودانی باشد.

الْقَيُّومُ: ایستادگی فرماینده، به ذات خود ایستاده، در حالی که ایستادگی و بقا همه موجودات بسته به قیومیت او است، «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» ای پروردگار حی و قیوم، فریاد ما بشنو و رحمت بیکرانت را شامل حال ما بفرما». این دو صفت حی و قیوم از خاص‌ترین صفت‌های خدا است، زیرا غیر خدای تعالی هیچ موجودی نیست که همیشه زنده بوده و باشد، نه موجودی که ایستادگی‌اش به ذات خود باشد غیر خدا. یتعالی.

الْوَّاحِدُ: یابنده، توانگری که یابنده همه خواست‌های خود است، توانایی که یابنده همه مراد‌های خود است، هرچه خواست یافت، هیچ خواسته‌ای از یافت او بیرون نشد، کسانی می‌توانند به مراد خود برسند که با عنایت خدای متعال به خواسته‌هایشان نایل شوند.

الْمَاجِدُ: بزرگوار، با عظمت، مجد: عبارت از عظمتی است که همیشه بوده و باشد. الْوَّاحِدُ: یگانه، عجیب این است که خلقت کاینات را بر وحدت قرار داد، تا یگانگی او در همه حال مشاهده شود، عدد را بنگر که همه‌اش یک است خواه سالم و خواه شکسته، زیرا هرگاه بگوییم ده یعنی ده یکتا و هرگاه کسر بیاورد بازهم یک برمی‌گردد، چهار یک شش یک و در انتقال هرچیز از حالتی به حالت دیگر بازهم همین وحدت دیده می‌شود گندم آرد می‌شود، این یک حالت است آرد بریان می‌شود یا پخته می‌شود یا آمیخته می‌شود فقط یک حالت را متحمل می‌شود.

الْوَّاحِدُ: یگانه که هیچ نظری ندارد.

الْأَحَدُ: یکتا که هیچ شریکی ندارد.

«الصَّمَدُ، الْقَادِرُ، الْمُقْتَدِرُ، الْمُقَدِّمُ، الْمُؤَخَّرُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ،

الْوَالِي».

الصَّمَدُ: به معنی مقصود است که مقصود همه مردم در حاجت خواستن و مدد خواستن از او است.

الصَّمَدُ: خدای یکتا که حاجت همه به او و مقصود همه در حل مشکلات و رفع نیازها به او است، آن پروردگار بی‌نیاز.

الْقَادِرُ: توانا.

الْمُقْتَدِرُ: توانا.

الْقَدِيرُ: بسیار توانا.

الْقَادِرُ: توانایی که هر توانایی در برابر او ناتوان است.

الْمُقْتَدِرُ: توانایی که توانایی توانایان از او است.

الْقَدِيرُ: بسیار توانا که همه چیز را از قدرت بیندازد و با ابراز قدرت خود، عجز و ناتوانی همه را آشکار گرداند.

الْقَادِرُ: توانایی که این همه کاینات را آفرید و اداره فرمود.

الْمُقْتَدِرُ: توانایی که به هر موجودی توانایی شایسته به آن عطا فرمود.

الْقَدِيرُ: بسیار توانا که همه را مقهور مرگ و مغلوب اراده خود فرمود.

الْمُقَدَّمُ: به جلو اندازنده، که هرکسی پیشرفتی بیابد، پیشرفتش از او است.

الْمُؤَخَّرُ: به دنبال اندازنده، که هرچه به دنبال افتد، پیشرفتش از او است.

الْمُقَدَّمُ وَالْمُؤَخَّرُ: کاینات را در آفرینش پیش و پس یکدیگر قرار داد تا اول و آخر آن‌ها بر اثر همین تقدیم و تأخیر آشکار گردد. آنانی که جلو افتاده و حق تقدم دارند شکر او را بگویند: که پیشرفتشان از او است و آن‌هایی که به عقب افتاده‌اند چاره عقب افتادگی خود را از او جویند: که علاج عقب‌افتادگی در مدد او است و عقب‌ماندگی تازیانه‌ای است که غفلت‌زدگان را بیدار سازد.

الأوَّلُ: نخستین و پیش از همه بود خدای یکتا و نبود به غیر از او کس.

الآخِرُ: بعد از همه خدا باشد و هیچکس و هیچ چیز غیر او نباشد.

الظَّاهِرُ: آشکار که به هرچه بنگری قدرت خدای متعال در آفریدن آن آشکار است، در اینجا مقصود از آن، دانا به ظواهر امور است.

البَّاطِنُ: کلمه باطن به معنی داخل هرچیز و در اینجا به معنی دانا به نهانی هرچیز

است که خدای عَلَمٌ به ظاهر هرچیز و به آشکار و نهان هرکس دانا است. از دل همه کس و از مقاصد همه آگاه است.

الظَّاهِرُ: آشکار، آثار قدرت او.

الْبَاطِنُ: پنهان، حقیقت ذات او.

الْوَالِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذات پر عظمتی که سررشته امور خلق در دست او است. مخلوقات را آفرید و سررشته‌داری امور آنان را به دست گرفت. هر تصرفی در آنها بخواهد انجام می‌دهد و هر فرمانی بر آنان بخواهد، اجرا فرماید.

«الْمُتَعَالَى، الْبَرُّ، التَّوَابُّ، الْمُنتَقِمُ، الْعَفْوُ، الرَّءُوفُ، مَالِكُ الْمُلْكِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، الْمُقْسِطُ، الْجَامِعُ، الْغَنِيُّ، الْمُغْنَى، الْمَانِعُ، الضَّارُّ».

الْمُتَعَالَى: برتر که آنچه هست به برتری او گواه است، بالاتر است که هر چه در مدح و ثنای او گفته شود: بازهم بالاتر از آن است.

الْمُتَعَالَى: برتر است، هیچ عیب و نقصی به او نتوان منسوب کرد.

الْبَرُّ: بسیار نکوکار، یک خوبی از بندگان به ده و صد و هفتصد و بی‌شمار ثواب دهد و بسیار نکوکار است، بدون سابقه عمل احسان فرمود: و نعمت‌ها داد و مهر و رحمت ورزید، کودک به دنیا نیامده چند ماه پیش از ولادت کودک، شیر در پستان مادر قرار داد.

التَّوَابُّ: بسیار توبه‌پذیرنده، گنهکاران را به توبه دعوت و موقع رو آوردن گنهکاران به قبول توبه‌شان، نوید فرمود: در عقوبت عاصیان تعجیل نفرمود و آنان را مهلت داد: تا به خود آیند و توبه کنند.

الْمُنْتَقِمُ: انتقام‌گیرنده، عاصیان را که بر معصیت خود پافشاری کردند و توبه نمودند به انتقام کشید و عقوبت فرمود.

الْعَفْوُ: بسیار گذشت‌کننده.

الرَّءُوفُ: پر رأفت.

مَالِكُ الْمُلْكِ: دارنده هستی‌ها، کرمش را بنگر آنچه مالک او است از آدمی خواست تا آنچه از ملک خدا در دست دارد به عنوان قرض دادن به خدا در راه‌های خیر انفاق کند.

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: صاحب شکوه و بزرگواری.

المُقْسِطُ: به حق رساننده، حق مظلوم را از ظالم ستاند.

الجَامِعُ: جامع همه فضايل و محامد و نعمت‌ها است. جمع‌آورنده مردم در روز قیامت. جمع‌کننده میان اشیاء مختلف، چنان که آدمی را از جمع جسم و جان و جسم او را از اعضاء مختلف به وجود آورد، چنانکه از استخوان و گوشت و عصب و پوست و از چشم و گوش و زبان و بینی و پوست و عقل و هوش، از جمع این‌ها وجود نازنین آدمی را به وجود آورد.

الغَنِیُّ: بی‌نیاز از همه و همه کاینات نیازمند به او است.

المُعْنِیُّ: توانگر سازنده و غنی و هستی‌دهنده. هر بنده‌ای را که خواهد توانگر گرداند و تردیدی نیست که آنچه آدمی دارد از دهش و عطای او است.

المَنَاعُ: حامی، نجات‌دهنده، یاری‌کننده و بازدارنده. مناعت به معنی محکمی و برازندگی، چنانکه مقام منیع یعنی پایگاه بلند و محکم، و منع به معنی جلوگیری که عطا و منع همه از او است و آن کو که توانگر نمی‌گرداند، او مصلحت تو از تو بهتر داند.

الضَّارُّ: زیان‌رساننده، قدرت خدای متعال را ببین که در زیان‌رسانی هم صلاح بندگان را منظور داشت. آدمی در معامله‌ای زیان می‌کند. این زیان به تقدیر و نوشته خداوندی است، اما همین زیان، آدمی را بیدار و هوشیار می‌سازد و با تجربه می‌گرداند تا از زیان‌کاری پرهیزد و اسباب زیان را از خود دور کند.

«النَّافِعُ، التَّوَرُّ، الهَادِیُّ، البَدِیْعُ، البَاقِیُّ، الوَارِثُ، الرَّشِیدُ، الصَّبُورُ».

النَّافِعُ: نفع‌رساننده، مؤمن نفع و ضرر را از خدا می‌داند، بدین معنی: که در یافتن نفع، او را سپاس می‌گوید و از او می‌خواهد که آنچه به بنده می‌دهد نفع دنیا و آخرتش در آن جمع فرماید. و در ضرر دیدن، رو به درگاه خدا می‌آورد تا ضرر را از او بردارد و جبران فرماید.

النُّورُ: صفت ذات پروردگار است که به ضد آن متصف نشود. روشنایی همه از فضل او است. آسمان‌ها و زمین را به نور خورشید و ماه و ستارگان روشن ساخت. قرآن که نور دل‌ها و روشنایی‌بخش جان‌ها است خدای تعالی نازل فرمود. بیرون آوردن مؤمنان از تاریکی معاصی و رسانیدن به نور ایمان از فضل او است.

الْهَادِي: راهنما و رساننده به راه راست، مخلوقات را به سوی آنچه مایه بقا و حیات‌شان است راهنمایی فرمود. بندگانی که مورد عنایت او هستند و از توحید و ایمان صحیح به عمل صالح پرداخته اند، به مطلب می‌رساند.

الْبَدِيعُ: نوساز آسمان‌ها و زمین و کاینات، پدیدآورنده همه چیزها بدون این که نمونه‌ای از آن‌ها پیش از آن بوده باشد.

الْبَاقِي: همیشه باقی و برقرار، فناپذیر و پایدار، باقی به ذات خود است فنا و نیستی به درگاه او راه ندارد. ازلاً و ابداً بوده و هست.

الْوَارِثُ: میراث بر آسمان‌ها و زمین و همه کاینات که آنچه غیر او است به فنا و مرگ می‌گراید و آنچه مُرد، میراث خود را می‌گذارد و می‌رود و این خدای یکتا است که بعد از همه می‌ماند و میراث همه به او برمی‌گردد. مالک الملک است، آنچه به عاریت نزد کاینات بود با فنای آن‌ها به آفریدگارشان برمی‌گردد و وارث همه او است.

الرَّشِيدُ: خدای یکتا که همه اقوال و افعال او و پر حکمت است. تدبیرکننده کارها به بهترین وجه و رساننده به رشد و راه راست است.

الصَّبُورُ: پُرسبر و بسیار بردبار. در عقوبت عاصیان نشتابد، آنان را مهلت دهد تا به خود آیند و در عواقب معاصی بیندیشند و توبه کنند و رو به درگاه حق تعالی آورند و صبر و شکیبایی از بهترین عطا‌های خدا است. در حدیث صحیح آمده است: «مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^(۱) «به کسی عطا و دهشی داده نشد که بهتر و گشاده‌تر باشد از صبر».

۱- رواه ترمذی و البيهقي في «الدعوات الكبير» هذا حديث غريب.

مقصد الاسنی در شرح اسماء الله الحسنی فله الأسماء الحسنی

در ترمذی و ابن حبان و بیهقی به روایت از ابی هریره رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «خدای صلی الله علیه و آله را نود و نه اسم است، کسی که آن‌ها را برشمارد - از بر کند - به بهشت رسد و داخل بهشت شود»، (آن نود و نه اسم از این قرار است): هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: او خدای یکتا الله است که نیست معبود به حق، مگر او.

۱- الله: اسمی است خاص به ذات پاک پروردگار و جامع و صفات الوهیت و حیات ازلیت و علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام که پروردگاری برای او است و وجوب وجود و بقا دائم مختص به او است ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].
«از من بخواهید تا خواهش‌تان را بپذیرم».

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ﴾ [الأنعام: ۴۱].

«بله در وقت سختی که از هر دری فرو ماندید رو به درگاه خدا می‌نهدید و اوست که برطرف می‌سازد آنچه را که برطرف شدنش را از خدا می‌خواهید، اگر او بخواهد».
﴿أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الإسراء: ۱۱۰].
«از خدا بخواهید به نام او الله یا به نام او الرحمن به هر کدام خدا را یاد کنید برای خدا بهترین نام‌ها است».

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و برای خدای یکتا بهترین نام‌ها است خدا را به آن نام‌ها یاد کنید».

جمهور علماء اسم اعظم را: لفظ جلاله «الله» می‌دانند و بعضی: «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» و بعضی: «أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ» و بعضی: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَأَبْنُ عَبْدِكَ، وَأَبْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ،

مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَتُورَ بَصَرِي، وَجِلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي».

شروط دعا: خوراک حلال و قصد خیر و طهارت و یقین کامل است. هیچ دعای خیری بیهوده نمی‌رود، یا در دنیا نتیجه می‌دهد، یا وسیله دفع بلا می‌شود، و یا در آخرت نفع می‌دهد.

اولین و برترین نام‌های پروردگار، الله است، دومین نام، الرحمن است به معنی بسیار بخشایش‌گر و همه جا در قرآن همراه با الف و لام است و نام الله همراه با الرحمن: یا الله یا رحمن برای جمله حوایج است، وقتی که رعایت اسباب در نظر گرفته شود. و بیهقی در دلائل النبوه از ابن عباس از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که خواندن آیه ۱۱۰ سوره اسراء: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ...﴾^(۱) موقع بودن در بستر خواب وسیله ایمنی از دزدی است.

۲- الرحمن ﷻ: می‌رساند که بخشایش پروردگار بی‌حد و حصر است. سجود برای

اوست: ﴿أَسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾ [الفرقان: ۶۰]. «و آن گاه که به آنان گفته شود: برای

رحمان سجده کنید». ایمان و توکل بر الرحمن: ﴿هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ

تَوَكَّلْنَا﴾ [الملک: ۲۹]. «به آنها بگو: او خداوند رحمان است، ما بر او ایمان آورده، بر او

توکل کرده‌ایم». همه کاینات بندگی الرحمن را پذیرفته‌اند: ﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا ءَاتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿۹۳﴾ [مریم: ۹۳]. «همه‌ی موجودات

آسمان‌ها و زمین بنده‌وار نزد پروردگار رحمان می‌آیند». و مسلط شدن بر کسی که

از یاد رحمن غفلت ورزید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا

فَهُوَ لَهُ وَقَرِينٌ ﴿۳۶﴾ [الزخرف: ۳۶]. «و هرکه از یاد پروردگار رحمان غافل شود،

۱- ترجمه: «بگو: الله را بخوانید یا رحمن را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، (خوبست) به‌راستی که بهترین نام‌ها از آن پروردگار است».

برایش شیطانی می‌گماریم که با او هم‌نشین می‌شود». و نام الرحمن در قرآن، در غیر بسم الله الرحمن الرحیم در پنجاه و پنج جا آمده است.

۳- الرحیم ﷻ: بسیار مهربان و دو اسم الرحمن الرحیم در یک صد و چهارده جا به شمار سوره‌های قرآن آمده است. و اگر در آغاز سوره توبه نیامده در سوره‌ی نمل دو بار آمده است و در چهار آیه این دو نام باهم آمده اند: آیه ۳ سوره «فاتحه»، آیه ۱۶۳ سوره «البقره»، آیه ۱ - ۲ سوره «فصلت»، آیه ۲۲ سوره «حشر» و اسم الرحیم در آیات بسیاری همراه با نام‌های: «التَّوَّابُّ»، «الْغَفُورُ»، «الْعَزِيزُ»، «الرَّؤُفُ»، «الْوَدُودُ»، «الرَّبُّ»، «الْبَرُّ»، آمده است تا در هر دعایی از نام الرحیم در دعای خود مدد جویند. و در قرآن ۳۲ بار آمده است. و آمدن ارحم الراحمین مهربان‌ترین مهربانان؛ برای یادآوری به رحمت خدا و امید بخشایش او است و شایسته است که مؤمن از دو نام الرحمن الرحیم؛ مهربانی با بندگان خدا و خیرخواهی عباد در راهنمایی گمراهان و کمک مستمندان و نکوکاری و تخلق به مهر و رحمت و دوری از درستی و عنف - مگر در میدان جهاد فی سبیل الله - که دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا خُلق و خوی مؤمنان است. و از روزی که مسلمانان دوست و دشمن را تشخیص نمی‌دهند و با دشمنان خدا دوستی می‌کنند به انواع بلا دچار شده‌اند، که در مهر و رحمت ورزیدن، باید تابع فرمان مالک الملک بود نه تابع دلخواه نفس.

۴- الْمَلِكُ: پادشاه و دارنده هستی‌ها که ملک و ملکوت در ید قدرت او و مرگ و زندگی همه و رستاخیز و شفاعت و نفع و ضرر و رزق و روزی و دل و سمع و بصر و بقا و فناء همه کاینات در دست او است. (در صحیح «بخاری» و «مسلم» آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: در روز قیامت که زمین و آسمان به قدرت پروردگار در نور دیده شد، می‌فرماید: «أَنَا الْمَلِكُ، فَأَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ» (منم پادشاه، کجا هستند پادشاهان زمین) یعنی بندگان که محکوم به مرگ بودند برای چند روزی زودگذر چرا غرور برداشتند و خود را

پادشاه نامیدند، به وی می‌سزد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی.

نام الملک در قرآن در چهار جا آمده است: سوره «طه» آیه ۱۱۴، سوره «مومنین» آیه ۱۱۶، سوره «الجمعه» آیه ۱ و سوره «حشر» آیه ۲۳ و در دو سوره، الْمَلِکِ بِالْحَقِّ همراه است و در دو سوره دیگر با القدوس همراه است. یعنی به حقیقت، پادشاه به حق خدا است، که نه تغییری او را دست می‌دهد و نه کسی هست که بتواند از فرمان او بیرون رود. پاکی و منزهی از خصایص او است و ایمنی دادن و سلامتی بخشودن و عزیز گردانیدن در دست اوست و قدرت الزام و مجبور کردن هرکس برای گردن نهادن به فرمان او و داشتن کبریا و تکبر بر همه، مختص به او است، چنانکه در سوره حشر آیه ۲۳ می‌باشد. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳]. «او خدائی است که معبود بحق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک و منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند».

در صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله ﷺ بعد از نماز وتر سه بار می‌فرمود: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» و بار سوم آواز خود را به آن بلند می‌فرمود - الْمَلِكِ ﷻ - چهارمین نام او، الْقُدُّوسِ ﷻ پنجمین نام او است.

۵- القدوس: به معنی بسیار پاک و منزّه از هر عیب و نقص و جامع صفات کمال و ستوده شده به پاکی و فضایل و انواع احسان، نام القدوس در قرآن در دو جا آمده است: در سوره «حشر» آیه ۲۳ و در سوره «جمعه» آیه ۱. و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ در رکوع و سجود خود می‌فرمود: «سُبْحَانَ قُدُّوسٍ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». الْقُدُّوس: پاک از هر نقص و آراسته به هر کمال.

۶- السلام ﷻ: یعنی او است که ذات و صفات و افعالش به سلامت و پاک است از آنچه شایسته کمال او نیست. و از اینجا است که تحیت اسلام، السلام علیکم

می‌باشد. و بعد از هر فریضه: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» «خدایا تویی که نامت السلام است و از تو است سلامتی از همه آفات و محنت‌ها، پر شد برکت تو و برتر هستی از آنچه به خاطر آید ای صاحب شکوه و بزرگواری»، «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» «سلامتی و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای پیامبر ﷺ، سلامتی باد بر ما و بربنده های نیک خداوند». ﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ [یس: ۵۸]. «سلام (بر شما که) سخنی از سوی پروردگار مهربان است». ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ﴾ [الحجر: ۴۶]. «در سلامت و امنیت وارد بهشت شوید».

همه نمودار تحیت اسلام است که از فرمودهٔ خدا، از زبان ملائکه، و بر پیغمبر و از پیغمبر ﷺ بر این امت مرحومه، امت محمد ﷺ است^(۱).

۷- المؤمن: ایمنی‌بخش، یعنی المؤمن: آن خدایی که افراد ترسان و بیمناک رو به درگاه او نهند و او آنان را ایمنی و امان دهد و اگر ایمنی و امان نباشد از هیچکس و هیچ جا ایمنی نیابند. و در قرآن السلام، المؤمن در سوره «حشر» آیه ۲۳ آمده است و در حدیث صحیح است:

«المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِيهِ، وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» «مسلمان کسی است که مسلمانان از اذیت زبان و دست او در امان باشند. و مؤمن کسی است که خون و مال مسلمان از وی در امن باشد». «المُؤْمِنُ حَلَالٌ، الْمُهَيِّمُنُ حَلَالٌ».

۸- المهيمن: مراقب و گواه بر خلق و چیره بر همه به توانایی و نگهداری و ایستادگی‌کننده به حفظ اعمال و ارزاق و آجال همه. و در قرآن در آیه ۲۳ سوره «حشر» آمده است و فهمیدن آن باعث این است: که مؤمن قول و فعل و عقیدهٔ خود را در برابر فرمان خدا قرار دهد.

۱- استفادهٔ مؤمن از نام‌های (الرحمن) (الرحيم) (الملك) (القدوس) (السلام)، آراستگی به مهر و رحمت بر خلق و بلندمندی و خود را گرمی داشتن و پاکی در دل و اعضاء همه و سلامت قلب و خیرخواهی عموم است و گرنه برشمردن نام‌های پروردگار متعال بدون آراستگی به آن، مایهٔ محروم شدن از برکت آن‌ها است.

۹- العزیز: چیره و غالب بر همه و تنها به عزت و شکوهمندی - العزیز ﷺ که عزیز و یا خوار گرداند که عزت و خواری دادن همه در دست او است، طائعان را عزیز گرداند و عاصیان را خوار سازد. در قرآن اسم العزیز ۶۲ بار آمده است.

۱۰- الجبار ﷺ - الجبار: جبران فرماینده شکسته‌ها، مومنان دل شکسته را به مهر و عطوفتش جبران فرماید، و فرمان خود را بر همه‌ی کائنات نافذ گرداند و همه به قبول فرمان او مجبورند. و او تعالی تنها است در برتری و فرمانروایی که همه مقهور او هستند.

۱۱- المتکبر ﷺ: تنها در کبریا و عظمت، او فرمود: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ» چنانکه در روایت «احمد» و «ابی داود» آمده است: «بزرگی و عظمت به من اختصاص دارد کسی که بخواهد در بزرگی و یا عظمت خود را شریک من سازد او را به آتش اندازم». و به وی می‌سزد کبریا و منی که ملکش قدیم است و ذاتش غنی. اسم المتکبر ﷺ، در قرآن یک بار در آیه ۲۳ از سوره «حشر» آمده است، و آنچه دیده و شنیده شده است، این است که متکبران هیچگاه عاقبت چیزی نیافته‌اند^(۱).

۱۲- الخالق ﷺ: الخالق یعنی آفریننده که همه چیز را از تقدیر و تدبیر و علم و توانایی از نیست به هست کرد. و در روایت «امام احمد» و «صحیح مسلم» از سیدتنا عایشه رضی الله عنها و عن ابیها رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخَلَقَ آدَمَ مِنْ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» «خدا آفرید فرشتگان را از نور و جنیان را از شعله آتش و آدم را

۱- استفاده مؤمن از نام‌های (المؤمن)، (المهیمن)، (العزیز)، (الجبار) و (المتکبر) آراستگی به ایمان صحیح و تسلط بر نفس تا راه انحراف نگیرد و به فضایل اخلاقی آراسته شود و عزت نفس و خود را بالاتر گرفتن از پرداختن به کارهای بیهوده است که مؤمن باید با ایمان باشد و مردم به ایمان و امانت او اعتماد داشته باشند و مسلط بر نفس خود باشد و خود را بالاتر بگیرد از این که شهوات نفس او را آلوده و خوار سازد.

و استفاده مؤمن از نام الخالق، گرامی داشتن خلق و گرفتن خوی پسندیده و اعتراف به مخلوق بودن خود و گردن نهادن به فرمان خالق متعال است.

آفرید از آنچه وصف آن برای شما فرمود». یعنی آدم را از خاک آفرید. و در روایت امام احمد و ابو داود و ترمذی و حاکم و بیهقی - رحمهم الله - از ابی موسی رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدَرِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَيَبْنَ ذَلِكَ وَالسَّهْلُ وَالْحَزْنُ وَالْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ» «خدا آفرید آدم را از مشتى خاک که آن را از همه زمین برداشت و آدمی زادگان به حساب خاکشان سرخ و سفید و سیاه و نرم و سخت و پاک و ناپاک بیرون آمدند» و آنچه کاملاً آشکار است، زمین مورد اقامت انسان و آب و هوا و گیاه و نبات آن در زندگی و رنگ و خوی انسان تأثیر دارد و در روایت «امام احمد» و «بخاری» و «مسلم» از «ابی هریره» رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در آنچه از پروردگار خود روایت می‌نماید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» «چه کسی ستمگر است از کسی که می‌خواهد همانند من در آفرینش دست یابد بگو: دانه‌ای گندم یا ذرت یا جو بیافریند» و در آیه ۷۳ سوره «حج» می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾ [الحج: ۷۳]. «بی‌گمان معبودانی که به جای پروردگار می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای آفریدن مگس همه‌ی آنها جمع شوند. و اگر مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند».

و در آیه ۱۷۲ سوره «اعراف» می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۲].

«خدا از پشت بنی‌آدم ذریت و نوادگان‌شان را برون آورد و از آنان پیمان گرفت که پروردگاری او را اعتراف کنند تا روز قیامت نتوانند انکار کنند و بگویند ما از آن در غفلت بودیم». و گفته‌اند: اگر کسی مال او یا فرزند او گم شده باشد و پنج هزار بار بگوید: الخالق جل جلاله مال و فرزند خود را می‌یابد و همچنین اگر کسی مدت غیبت او طول کشیده باشد و همان عدد بگوید: بیاید.

۱۳- الباری ﷻ: در قرآن، خالق و باری و مصور در آخر سوره حشر به همراه هم آمده‌اند. خالق: آفریننده و از نیست به هست کننده. و باری: بر حسب اراده و به اندازه مخصوص آفریننده و المصور که هرکدام از مخلوقات با به وجود آمدن و به اندازه مخصوص آن قرار دادن دارای صورتی خاص خاستن. خدا خالق آدم است که آدم را از نیست به هست کرد. باری آدمی است که او را به اندازه خاص آن آفرید و مصور آدم است که آدم را دارای صورتی خاص قرار داد. بَرَأُ: به معنی خلق و بَرَأُ: به معنی بهبود داد: که مؤمنان را از شرک پاک کرد و بَرَى الْقَلَمَ: قلم را تراشیدن و نوک آن را به اندازه مطلوب کرد. الخالق: ابتدا کننده خلقت. الباری: پاک کننده خلقت از نقص، المصور: ﴿يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۶]. «شما را در رحم مادر به هر نوع که خواست، صورت بندی فرمود».

۱۴- المصور ﷻ - المصور: به معنی صورت بندی فرماینده خلق بر صورت های گوناگون، تا همه از هم متمایز باشند. المصور یک بار در قرآن یاد شده است. در قرآن:

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ [الأنفطار: ۸].

«در هر صورتی که خدا خواست، صورت ترا ترکیب نمود».

﴿يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۶].

«خدا شما را صورت بندی فرماید: در ارحام مادران، آنچنان که خواهد».

و در حدیثی که گذشت، خداوند مشتکی خاک را از همه زمین گرفت و بنی آدم به حساب همان خاکها بیرون آمدند. سرخ و سفید و سیاه و میان این رنگها و آسان و دشوار و نرم و سخت و پاک و ناپاک و میان این صفتها، به یکباره نرم به یکباره سخت و ناپاک و در حقیقت صورت و روی هرکسی آینه تمام نمای او است. اسلام پیکره سازی را حرام فرمود: چنانکه رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» (رواه البخاری و مسلم و النسائی

عن ابن عمر رضی الله عنهما). «کسانی که این پیکره‌ها را می‌سازند روز قیامت گرفتار عذاب گردند، به آن‌ها گفته شود حیات بدمید در آنچه ساختید».

۱۵- الغفار عز وجل - الغفار: آمرزگار، که بارها آمرزش نصیب بندگان فرماید و باری

بعد از بار دیگر بیامرزد و عیب بندگان را ببوشد و رسوا نگرداند تا در روز حساب شرمزده نباشند، که آمرزش و مغفرت برای کسانی است که راه توبه گیرند و خود را به شرک نیالیند. (مثنوی گوید).

لطف حق با تو مدارها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند و در حدیث صحیح به روایت «امام احمد رضی الله عنه» و «بخاری رضی الله عنه» و «مسلم رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ عَبْدًا أَصَابَ ذَنْبًا فَقَالَ رَبِّ أَذْنَبْتُ ذَنْبًا فَاغْفِرْ. فَقَالَ رَبُّهُ عز وجل أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ عَقْرُتُ لِعَبْدِي» (الحدیث) و معنایش چنین است «بنده‌ای دچار گناهی شد (اما به زودی به خود آمد) و گفت: پروردگرم گناهی انجام دادم، مرا بیامرز پروردگارش فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد، که گناه را می‌آمرزد و عقوبت بر گناه می‌دهد. بنده‌ام را آمرزیدم. پس از زمانی دوباره گناهی کرد و رو به درگاه خدا آورد و گفت: پروردگرم گناهی دیگر کردم مرا بیامرز. پروردگار فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و عقوبت بر گناه می‌دهد. بنده‌ام را آمرزیدم. پس از آن گناهی کرد و گفت: پروردگرم گناه دیگری کردم مرا بیامرز. پروردگار فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و عقوبت بر گناه می‌دهد، بنده‌ام را آمرزیدم، بکند آنچه را خواهد». و از این حدیث دانسته می‌شود، کسی که از گناه شرمنده می‌شود و رو به درگاه خدا می‌آورد و اظهار ندامت می‌کند و می‌گوید: پروردگرم، گناه کردم مرا بیامرز. پروردگار می‌داند که او می‌داند که خدا می‌آمرزد و یا عقوبت می‌دهد و گناه بدون عقوبت نمی‌ماند، مگر این که خدا آن را، بیامرزد، چنین کسی خدا به ایمان او آگاه است و می‌داند که در گناه می‌افتد بدون تعمد و رو به درگاه خدا می‌نهد و توبه می‌کند خدا او را می‌آمرزد. چنین کسی که با اعتراف به تقصیر و با توبه و انابت و آمرزش، از گناهان، که معدود است به شمار انگشتان نمی‌رسد و هر بار که گناه کرد از توبیخ ضمیر و ترس از عقوبت خدا بر خود می‌لرزد رویش به خیر است و امید جلوگیری خودش از گناه هست. مغفرت خدا او را در بر می‌گیرد و در حدیث به روایت «امام احمد» و «ابو یعلی» و «حاکم» از «ابو سعید

خدری (علیه السلام) آمده است، که رسول الله فرمود: (و معنای آن حدیث چنین است): «شیطان گفت: به عزت قسم ای پروردگارم که بندگان را گمراه گردانم تا جان در بدن دارند، پروردگار فرمود: قسم به عزت و جلالم که همیشه بندگانم را می‌آمزم تا زمانی استغفار و طلب آمرزش از من می‌کنند». در اسماء الله الحسنی: الغافر: آمرزنده. الغفار: بسیار آمرزنده. الغفور: آمرزگار، که آمرزشش برون از حد و حصر است. الغفار پنج بار در قرآن آمده، که سه بار، با العزیز همراه آمده است، یعنی در آمرزش خود عزتمند است، اگر کسی از ایمان کناره شد و راه غرور و عصیان گرفت، او را به عزت و قدرت گرفتار عقوبت می‌گرداند. «أَخَذَهُ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ». و معلوم است، که شرک قابل بخشایش نیست، برای کسی که بر شرک بمیرد. بعد از الغفار (علیه السلام)، القهار (علیه السلام) آمده که اگر کسی از آن همه مغفرت بی‌بهره ماند، که از ایمان صحیح بی‌نصیب بود، دچار قهر خدا گردد.

۱۶- القهار (علیه السلام) - القهار: بسیار چیره بر بندگان، که کمر جباران را می‌شکند و گردن فرعونان را خرد می‌کند و در قرآن شش بار آمده همراه با اسم: الواحد «یوسف» آیه ۳۹، «زمر» آیه ۴، «رعد» آیه ۱۶، «ابراهیم» آیه ۴۸، «ص» آیه ۱۵، «غافر» آیه ۱۶ که می‌رساند، که او تعالی یکتا است و کسی نیست که بتواند از قهر او بیرون رود. همه در زندگی و مرگشان مقهور فرمان او هستند. القاهر: به معنی چیره بر همه و الْقَهَّازُ: بسیار چیره به انواع قهر و در خور مقهور.

۱۷- الوهاب (علیه السلام) - الوهاب: بخشنده، الوهاب: بسیار بخشایشگر، که کرم و عطا و احسان او از حساب بیرون است، نبینی که کرم و احسان او همه کاینات را در بر گرفته است. عطای او همیشه و برای همه است. خزائن و گنجینه‌های عطا در دست او است. گمراه را به راه راست برساند. مبتلا را به عافیت می‌رساند. علم و حکمت به کسی که خواهد، عطا فرماید، عقیم و نازا را فرزند دهد. رو آوران به درگاهش را نومید نسازد. در قرآن سه بار آمده است: «در «آل عمران» آیه ۸، در «ص» آیه ۹ همراه با اسم العزیز، در «ص» آیه ۳۹ برای حفظ ایمان، آیه ۸ «آل عمران» ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸]. «خردمندان

می‌گویند): پروردگارا! پس از آنکه هدایت‌مان نمودی، دل‌هایمان را منحرف مگردان و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن؛ تو بسیار بخشاینده‌ای». در دعا‌های خود به آن دعا نماید^(۱).

۱۸- الرزاق عَلَّامٌ - الرزاق: بسیار روزی‌دهنده، که روزی همه کس را کفایت فرموده است؛ و هر موجود زنده‌ای را روزی می‌رساند. توانا خدایی که روزی همه بندگان را فراهم فرمود؛ و اگر گروهی بخواهد یک روز روزی مردم یک کشوری را برساند فرو خواهند ماند و نتوانند. این همه کاینات زنده هیچ کدام بی‌روزی نمانده است، به پدران فرمود: ﴿تَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ [الأنعام: ۱۵۱]. «ما، شما و آنان را روزی می‌دهیم». ﴿تَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ [الإسراء: ۳۱]. «ما، آنان و شما را روزی می‌دهیم».

به دام‌داران فرمود: ﴿وَكَايِنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ [العنکبوت: ۶۰].

«چه بسیار جنبنده و جانور که خود حامل روزی نیست و خدا روزی آن‌ها و شما را می‌رساند».

و بر روزی‌رسانی خود قسم یاد فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ [فُورَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ] ﴿۳۳﴾ [الذاریات: ۲۲-۲۳]. «و روزی شما و آنچه به شما وعده داده می‌شود، در آسمان است. سوگند به پروردگار آسمان و

۱- استفاده مؤمن از نام‌های: (الباری) (المصور) (الغفار) (القهار) (الوهاب) اعتراف به آفریدگاری خدا و جستن برائت از شرک و ناپاکی و اعتراض نگرفتن بر صورت مردم که ساخت صورت آدمیان و کاینات همه از او است، زشت باشند یا زیبا، اثری ندارد، مهم سیرت پاک و در نظرگرفتن پروردگاری است که آن صورت‌ها را ساخت و داشتن گذشت و آمرزش، بر زیردستان اگر خطایی کردند و ترسیدن از قهر خداوندی و خود را مقهور فرمان خدا دانستن و گرفتن راه بخشاینده‌گی به حسب استطاعت، تا از بخشندگی و گشاده‌دستی در خیر، مجری فرمان خدای متعال باشد، در دیدن کاینات تسبیح‌گوی باری آن‌ها باشد، در دیدن صورت موجودات قدرت خدا را در نظر بگیرد و روشنی و زیبایی صورت‌شان را به خدا واگذار و دارای گذشت باشد. خشم، او را از جای بدر نبرد و از قهر خدا بترسد و در راه رضای خدا بر حسب استطاعت خود، راه بخشندگی و احسان پیشه کند.

زمین که این وعده، به روشنی سخنی که شما می‌گویید، حق است». بازهم بشر برای خود این همه هراسان و حریص هستند. عاقل کسی است که راه طاعت را در پیش گیرد و اسباب روزی را به کار برد و برای به دست آوردن روزی خود از طریق مشروع، حفظ آبروی خود و انجام کارهای خیر منظور دارد. و در حدیث است، «که هیچکس نخواهد مرد تا لحظه‌ای از عمر او باقی و ذره‌ای از روزی او باقی است»، که عمر و روزی باهمه همراهند تا هردو خلاص نشوند آدمی نخواهد مرد، پس از خدا بترسید و در جستجوی روزی خوبی و زیبایی به کار برید. یعنی حرص زدگی و بی‌آبرویی نکنید. و در قرآن:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾﴾ [البقرة: ۲۶۱]. «مثال کسانی که اموالشان را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است. و الله برای هر کس که بخواهد، چندین برابر می‌گرداند. و قدرت و رحمت الله فراگیر است و او، بس داناست».

بیان فرموده است: که انفاق در راه خدا را هفتصد برابر یا بیشتر عوض دهد، بین که خدای متعال آنچه که خود داده وقتی که در راه رضای او صرف شود چگونه عوضی دهد.

۱۹- الفتح بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الفتح: بسیار گشایشگر، درهای رحمت و روزی بر بندگان خود بگشاید. دیده دل‌ها برای دیدن حق و قبول آن بگشاید و خیراندیشان را کلید گشایش کارهای خیر قرار دهد. و اهل حق دانا به سنه الله را بر اهل باطل پیروز گرداند. و داوری میان بندگان بر او است و هر دری که او گشاید، کسی را یارای آن نیست که آن در را ببندد و هر در که او ببندد کسی نتواند آن را گشاید. در قرآن در سوره‌ی «سبا» در آیه ۲۶ یک بار همراه با اسم العلیم آمده است، علم را باید از راه ایمان و طاعت به دست آورد، تا مستعد انواع گشایش گردد.

۲۰- العلیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - العلیم: بسیار دانا، نهانی‌ها را همانند آشکارها می‌داند، آینده را همانند گذشته می‌داند، علم او به همه چیز احاطه دارد و هیچ چیز بر او پوشیده نمی‌ماند. در قرآن ۳۲ بار آمده و با اسم‌های الحکیم، السميع، الخلاق، العزیز، القدیر، الخبیر و الفتح همراه آمده است. رفعت درجات از علم

است، چنانکه: در آیه ۱۱ سوره «مجادله» است، ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱]. «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد».

و مردم نادان هیچگاه با مردم دانا برابر نتوانند شد. و به پیغمبر ﷺ امر شد: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]. «تا زیادت علم از پروردگار خود خواهد»، ﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ ط﴾ و يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۲]. «از خدا بترسید و پرهیزگار شوید تا خدا شما را علم نافع بیاموزد».

۲۱- القابض ﷻ - القابض: به معنی گیرنده و تنگ فرماینده روزی در برابر الباسط به معنی فراخ فرماینده روزی و به معنی قبض ارواح و گرفتن جان‌ها و به معنی این که: همه چیز در قبضه قدرت او است. و قبض به معنی حالتی از گرفتگی که انسان سبب آن را نمی‌داند، مثل بسط، که حالتی از شادمانی است که انسان پی به عامل آن نمی‌برد و دلالت می‌دهد بر این که دل‌ها در قبض و بسط، در هر دو حالت مقهور فرمان خدا هستند. و می‌رساند که قبض ارواح و انقباض یعنی گرفتگی دل‌ها همه به فرمان او است، تا یادآور انسان به عظمت خدا باشد. و گاه است که حالت قبض و گرفتگی خاطر، نشانه دچار شدن دوست و یا عزیزی به مصیبتی است و در احادیث (طبرانی) و (حاکم) و (بیهقی) (از قتاده بن النعمان) ﷺ و روایت (دیلمی) در مسند الفردوس از (انس) ﷺ و روایت (ابونعیم) در حلیه از (عبدالله بن عمرو) ﷺ آمده است، که (خدا وقتی بنده‌ای را دوست می‌دارد دنیا را از او می‌گیرد و او را متوجه آخرت می‌سازد) و مقصود از آن - والله اعلم - این است که دنیا و جمع کردن مال و بخل‌ورزی و حب ریاست و دشمنی بر آن، از شأن مؤمنان نیست، بلکه برای مؤمنان اعمالی است که مقامات آنان را در آخرت بالا می‌برد مثل خدمت به دین، خیررسانی به خلق، کوشش در علم و اینگونه مسایلی است که مایه رنج فراوان است در دنیا، اما حاصل ثواب آن در آخرت، قابل مقایسه با امور دنیوی نیست و گفته‌اند: که در دعا باید قابض را با باسط و مذل را با معز و ممیت را با محی و مؤخر را با مُقَدِّم و مانع را با مُعْطَى و صَارَّ را با نَافِع همراه داشت.

۲۲- الباسط ﷻ - الباسط: خدایی که فراخ می‌گرداند روزی بنده را و فضل و رحمتش بر بندگان می‌گسترده و بر نیروی علمی و جسمی و مالی بنده می‌افزاید و کرم و عطای خود بیش از خواهش بندگان قرار می‌دهد. و در آیه ۶۴ سوره «مائده»: ﴿يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ۶۴]. «دو دست پروردگار گشاده اند، خدا انفاق می‌کند و مصرف می‌نماید آنچنانکه می‌خواهد».

و در حدیث قدسی است که «ای آدمی زاده دست من پر است و انفاق شب و روز چیزی از آن نمی‌کاهد، مصرف کن در راه خیر و امور عام المنفعه اگر مصرف کنی، بیشتر برایت می‌رسانم. از انفاق در راه خیر عمومی، مترس که جایش را برایت پر نمایم».

۲۳- الخافض ﷻ - الخافض: فرود آورنده، بار سنگین گنهکار را به مغفرتش فرود آورد و سختی محنت زده را فرو نشاند و گشایش فرماید: در حدیث است، که ترازو در دست او است کسی را که خواهد بالا برد و کسی را که خواهد پایین آورد^(۱).

۲۴- الرافع ﷻ - الرافع: بالا برنده، شایسته مدح و ثنا، بلندمرتبه، بالا برنده درجه‌ها مؤمنان و اولیا و عزت و یاری بخش دوستان. در آیه ۱۵ سوره غافر.

۱- استفاده مؤمن از نام‌های: (الرزاق)، (الفتاح)، (القابض)، (الباسط)، (الخافض) این است که به روزی رسانی پروردگار اعتماد می‌نماید و غصه و اندوهی در این راه نمی‌دهد و از طریق مشروع روزی خود می‌جوید و از خدای متعال برکت آن می‌خواهد و کسی را باعث تنگی روزی خود نمی‌داند که بی‌جهت با کسانی که تقصیری ندارند به دشمنی برخیزد. او اطمینان دارد که کارگشا و گره‌گشای کارهای کاینات خدا است از خدای خود می‌خواهد تا در کار او گشایش آورد و گره از کارهای فروبسته او بگشاید و هر کاری که در راه گره‌گشایی از کار مردم بتواند انجام می‌دهد و می‌داند که خدا بسیار دانا است اگر برای او قبض و تنگی قرار داده همین به صلاح او است و آن کسی که افراد را از جاه و جلال فرود می‌آورد و یا از خاک مذلت برمی‌دارد و به عزت می‌رساند فقط خدای یکتا است این است که خدای یکتا می‌خواهد تا او را عزت طاعت دهد و از فرود آمدن از عزت که نتیجه معاصی است نگهدارد و افتادگان و بینوایان را مدد نماید تا شکر آنچه خدا به او عطا فرموده است به جا آورده باشد و از فراز و نشیب زندگی نمی‌هراسد که ترازو در دست داور دادگر است آنچه می‌کند به خیر و صلاح بنده است.

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ [غافر: ۱۵]. «بسیار بلندمرتبه که صفات عظمت و بزرگی او به تصور نیاید».

و در آیه ۲۵۳ سوره البقره ﴿وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۵۳]. «بعضی از پیغمبران را به درجه‌ها بالاتر از پیغمبران دیگر نمود».

و در آیه ۴ سوره الانشراح ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ [الشرح: ۴]. «و آوازه تو را بلند ساختیم». «و بالا بردیم نام تو را ای خاتم الأنبیاء به جایی که هر جا من یاد شوم تو یاد شوی در شهادتین، در اذان، در نماز و غیره».

در آیه ۱۰ سوره فاطر ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰]. «و اعمال صالحات را او بالا می‌برد و به درجه قبول می‌رساند».

چنانکه در آیه ۲۹ سوره الرحمن ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]. «هر که در آسمان‌ها و زمین است همه از او (حوادث خود را) می‌طلبند و او هر روز به شأن و کاری (در تکمیل و افاضه به خلق) پردازد».

۲۵- المعز عَزَّ

۲۶- المذل عَزَّ - المعز: عزت‌ده، المذل: خواری‌ده که عزت و ذلت همه در

دست او است سبحانه و تعالی. و در آیه ۲۶ سوره آل عمران: ﴿وَتُعَزُّ مَنْ

تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«و عزت می‌دهد هرکسی را که خواهی و ذلت و می‌دهد هرکسی را که خواهی در دست تو

است همه خوبی‌ها حقاً که تو بر همه چیز توانایی».

و در آیه ۸ سوره «منافقون» ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت از آن خدا، پیغمبرش و مؤمنان است».

و برای خدا است عزت‌ها و برای پیغمبرش عزتی است که خدا به او اختصاص داد و

برای مؤمنان سربلندی و عزت است به برکت ایمان‌شان به خدا و پیغمبر و برای غیر

مؤمنان خواری و ذلت قرار داد و در آیه‌های ۴۴ سوره «معراج» و ۲۷ سوره «یونس» و

۱۳۴ سوره «طه» و ۸ سوره «نوح» و ۲۶ سوره «زمر» بیان فرمود و در حقیقت عزت و

سربلندی برای کسی است که راه طاعت خدا در پیش گرفته باشد، از این راه که

«عصاة» هر قدر دبدبه و کبکبه به خرج دهند، خواری و ذلت سراسر دل‌شان را فرا گرفته است.

۲۷- السميع ﷻ - السميع: بسیار شنوا که بلند و آهسته و آهسته‌ترین را به یکسان می‌شنود. این اسم بیست بار در قرآن آمده است و همه جا اسم سميع از بصیر، مقدم است و فهمانیدن حکمت در آن نیاز به شرح مفصل دارد و آنچه مشاهده است اگر کسی گر مادرزاد باشد دیگر نه استفاده درستی از زبان می‌تواند و نه هم چشم او می‌تواند او را از چاهی که در آن است بیرون بیاورد. و همه امور شرعی سمعیات است مثل کلام الله و حدیث رسول الله ﷺ. و اگر کسی از طریق سمع نتوانست راه هدایت بیابد چشم و دل او هم نمی‌تواند او را به راه راست برساند. چنان که در آیه ۲۶ سوره «احقاف» ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَابْصَرًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [الأحقاف: ۲۶].

«و ما برایشان گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار دادیم نه گوش‌شان فایده به آنان رسانید و نه چشم‌هایشان و نه دل‌هایشان، از این راه آیات خدا را انکار کردند و آنچه آن را به ریشخند می‌گرفتند، دامن‌گیرشان شد».

و سمع، به صیغه مفرد می‌آید در آن و ابصار به صیغه جمع - شاید - والله اعلم - از این جهت که گوش آواز را می‌شنود، اما چشم، رنگ‌های بی‌حد و حصر و تاریکی و روشنی و اشکال و اجسام بی‌شمار را می‌بیند و همیشه کار گوش پیش از چشم شروع می‌شود. موقعی که انسان خواب است اول با شنیدن آواز ساعت، مثلاً به وسیله گوش بیدار می‌شود در حالی که چشمش هنوز بسته است و این یکی از هزار است و در موقع خواب، همه اعضا آمادگی خود را از دست می‌دهند، مگر گوش که در حال خواب هم آماده شنیدن است، مگر کسانی که خدا گوش‌شان را بگیرد برای بیدارنشدن، مثل اهل کهف: (اشاره به خواب سیصدساله آنان).

۲۸- البصير ﷻ - البصير: بسیار بینا که در برابر دید او تعالی هیچ حجابی وجود ندارد و در تاریکی‌های خشکی و دریا و آنچه در مغز خطور می‌کند و آنچه برای آدمی ممکن الرؤیه است یا ناممکن است دیدنش، همه را می‌بیند و در

آیه ۳۸ و ۳۹ سوره «الحاقه» ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الحاقه: ۳۸-۳۹]. «آنچنان نیست که کافر تصور می کند، قسم یاد می کنم به آنچه می بیند و آنچه را که نمی بیند».

و شرح آن را در تفسیر جزء ۲۹ نوشته ایم. اسم البصیر در قرآن چهار جا آمده است، همراه با اسم السميع، در سوره «اسراء» یک بار و در سوره «غافر» دو بار و در سوره «شوری» یک بار و در آیات بسیاری دستور داد، که با نظر در ملکوت آسمانها و زمین ایمان خود را تقویت کنند. مثل آیه ۱۸۵ سوره «اعراف» و به تفکر در آفرینش آسمانها و زمین مثل آیه ۱۹۱ سوره «آل عمران» و در آیه ۳۰ سوره «نور»، مؤمنان را به نگهداری چشم از نظر حرام امر فرمود و پاکدامنی را نتیجه حفظ نظر قرار داد و در آیه ۲۴ سوره «هود» مثال مؤمنان را مثال شنوا و بینا قرار داد و مثال کافران را مثل کر و کور قرار داد، زیرا گوش و چشمی که انسان را به راه راست نرساند کالعدم است. و در دو آیه ۴۲ و ۴۳ سوره «یونس»، کافرانی را که گوش به سخنان پیغمبر ﷺ می دادند و سخنانش را نمی پذیرفتند و نظر به سوی پیغمبر ﷺ می کردند و او را نمی شناختند کر و کور نامید، زیرا پیغمبر ﷺ را در حقیقت نمی دیدند و نمی شناختند.

۲۹- الْحُكْمُ ﷻ - الحکم: به معنی داور، از این راه که حکم و داوری برای او است و داوری حُکم او است، که برگشت ندارد. در دنیا داوری را به بندگان سپرد: تا در برابر دستور قرآن و سنت، میان خودشان حکم کنند و در امت های گذشته هم به کتاب آسمانی ملزم می شده اند که به آن رفتار کنند و در روز قیامت حکم و داوری برای او است. در دنیا مردم را به عدالت داوری دستور داد چنانکه در آیه ۵۸ سوره «النساء» می فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸].

«و موقعی که میان مردم داوری کنید داوری به عدل کنید».

و وظیفه مؤمنان دانست که هرگاه دعوت به سوی حکم خدا و پیغمبر ﷺ شدند، آن را بشنوند و اطاعت کنند. چنانکه در آیه ۵۲ سوره «النور» آمده است: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ [النور: ۵۱].

«گفتار مومنان در آن هنگام که به سوی الله و پیامبرش فراخوانده می‌شوند تا در میانشان حکم کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

و چنانکه در آیه ۴۵ سوره «هود» آمده است: ﴿وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ﴾ [هود: ۴۵].
«و خدای متعال محکم‌ترین و درست‌ترین داوران است».

و کسی که به حکمی که خدا نازل فرمود، رفتار نکند، کافر و ظالم و فاسق است»،
چنانکه در آیه‌های ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ سوره «المائده» آمده است.

و در دعاء مؤمن طلب حکمت و رسیدن به صالحان منظور باشد. چنانکه در آیه ۸۳ سوره «الشعراء» آمده است^(۱): ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [الشعراء: ۸۳]. «پروردگارا! به من حکمت و دانش عطا فرما و مرا به بندگان شایسته ملحق کن».

۳۰- العدل عجل - العدل: دادگر که داوری او و گفتار او و کردار او همه برحق است و به دادگری است. در باره آدمی فرمود: چنانکه در آیه ۷ سوره «الانفطار»: ﴿خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ﴾ [الانفطار: ۷]. «تو را آفرید و راست کرد و در وجود تو عدالت برقرار کرد».

یعنی همه بدن تو هر عضو، به حساب عدالت غذا می‌یابد و اندازه در هر عضوی به عدالت است، اگر نظام عدالت در وجود آدمی بهم ریزد پای بزرگتر از پای دیگر شود. انگشتی از اندازه ی خود بیرون شود، هیكل آدمی ظرافت و قدرت خود را از دست دهد و به نظر در وجود آدمی دستور داد: چنانکه در آیه ۲۱ سوره «الذاریات» می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الذاریات: ۲۱].

«در وجود خود در بدن خود بیندیشید، آیا نمی‌بینید چقدر استحکام و عدالت و ظرافت در آن به کار رفته است».

۱- و استفاده مؤمن از نام‌های: (الرافع)، (المعز)، (المذل)، (السمیع)، (البصیر) و (الحکم) طلب رفعت درجات است نزد خدا و رفع بینوایی و شدت فقر است از بندگان خدا و گرفتن راهی که به عزت طاعت بیانجامد و از وقوع در ذلت و خواری معاصی جلوگیری کند و شنوایی فرمان خدا به دست آید و داوری به حق نصیب گرداند.

به نظر در آسمان‌ها و زمین دستور داد چنانکه در آیه ۱۰۱ سوره‌ی «یونس» می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«بگو: بنگرید کدام چیز در آسمان‌ها و زمین می‌بینید».

آیا نه همه عدل است و استحکام و تناسب و اجرا حق است، و به عدل و احسان و خوبی به خویشان امر فرمود: و از زشتی و منکر و ظلم منع فرمود: چنانکه در آیه ۹۰ سوره «النحل» ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰]. «مسلم‌ها خداوند به عدل و نیکی امر فرموده است» آمده است.

عادل در بنی آدم کسی است که مؤمن باشد و بر طاعت مواظبت داشته باشد و از کبایر دور باشد و بر صفات پافشاری نداشته باشد، به عبارت دیگر به دستور دین رفتار کند و به عقل خود عواقب امور را ببیند و نظرش عبرت و اندرز و گفتارش حکمت و راست و کارش درستکاری و خیرخواهی باشد.

۳۱- اللطیف ﷻ - اللطیف: پرلطف و مهر، به طوری که لطف و رحمت خود را

در همه مخلوقات خود به کار بندد از جایی که بدانند و یا ندانند و در قرآن اللطیف در دو جا همراه با الخبیر آمده است، چنانکه در آیه ۱۰۳ سوره «الانعام» و آیه ۴ سوره «الملک» ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴]. «و او است خدای یکتای پرلطف و مهر و بسیار آگاه که چگونه لطف و مهر خود را به کار برد».

و بدون الف و لام در ۴ جا: در آیه ۱۹ سوره «الشوری» ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾

[الشوری: ۱۹]. «الله بسیار لطف فرماینده به بندگانش است».

و در آیه ۱۰۰ سوره «یوسف» ﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ﴾ [یوسف: ۱۰۰]. «محققاً

پروردگارم بسیار لطف فرماینده است به نسبت آنچه بخواهد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [الحج: ۸۳ و لقمان: ۱۶]. در آیه‌های ۶۳ سوره «الحج» و آیه

۱۶ سوره «لقمان» «حقا که خدای یکتا بسیار لطف‌فرما و بسیار آگاه است».

و اگر انسان می‌اندیشید در معنی آیه ۱۱ سوره «الرعد»: ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الرعد: ۱۱]. «برای آدمی نگهبانندگانی که از جلو رو و از پشت سرش او را نگه می‌دارند به فرمان خدا».

(به شرح این آیه از سوره الرعد این تفسیر مراجعه شود) می‌داند که چقدر لطف خدا با او است.

۳۲- الحئیر ﷺ - الخئیر: بسیار آگاه، که ظاهر و باطن هیچ خبری از او پوشیده نماند نه در آسمان‌ها و نه در زمین و به ظاهر و باطن همه چیز و همه کس آگاه است. این اسم شش بار در قرآن آمده، دو بار همراه الحکیم و دو بار همراه اللطیف و دو بار همراه العلیم، در سوره «انعام» دو بار و در سوره «سبا» یک بار و در سوره «الملک» دو بار و در سوره «التحریم» یک بار، مؤمن که به آگاهی خدا بر ظاهر و باطن خود یقین دارد، هرگز گرد معاصی نمی‌گردد.

۳۳- الحلیم ﷺ - الحلیم: بسیار بردبار، دارای گذشت که با همه توانایی بازم به عقوبت عاصیان نمی‌شتابد. آنان را مهلت می‌دهد به مجرد نادانی و عصیان بندگان، رحمتش را از آنان قطع نمی‌فرماید: روزی‌شان را می‌رساند و مهلت‌شان می‌دهد تا به خود آیند و دست از عصیان بردارند. و توبه و استغفار کنند و خود را اصلاح نمایند. مهلت می‌دهد ولی اهمال نمی‌کند و اگر کسانی عصیان را به طغیان رسانیدند: آنگاه است که عقوبت می‌دهد، حلم و بردباری از صفات خدال متعال است. و بندگان برگزیده را به آن اختصاص داد: چنانکه در آیه ۷۵ سوره «هود» در باره ابراهیم فرمود: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ [هود: ۷۵]. «حقاً که ابراهیم بردبار و بسیار رجوع‌کننده به درگاه پروردگار بود».

مؤمن که می‌خواهد حلم خدا شامل حالش باشد با بندگان خدا بردباری و حلم پیشه می‌کند.

۳۴- العظیم ﷺ - العظیم: پر عظمت و بسیار با شکوه و هیبت و در بزرگی او، همه بزرگان بندگان بزرگی را از سر بدر کرده‌اند.

به درگاه فضل و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

در قرآن شش بار آمده، در سوره «البقره» در آیهٔ الکرسی همراه با اسم العلی، و در سوره «الشوری» در آیه ۴ همراه با اسم العلی ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [الشوری: ۴]. «و اوست خدای یکتای بسیار بلندمرتبه پر عظمت».

و در سوره «الواقعه» و سوره «الحاقه» دو بار، یک بار آیه ۷۴ «الواقعه» و آیه ۵۲ «الحاقه»: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الحاقه: ۵۲ الواقعه: ۷۴]. «به پاکی یاد کن بنام پروردگار بزرگت». و در روایت احمد و بخاری و مسلم - رحمهم الله - از ابن عباس رضی الله عنهما رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که سختی برای او پیش می آمد، می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^(۱). یعنی: «هیچ معبودی بجز خدای بزرگ و بردبار وجود ندارد. هیچ معبودی جز الله که پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد. هیچ معبودی به جز الله که پروردگار آسمانها و زمین و عرش گرامی است وجود ندارد».

۳۵- الغفور جَلَّ جَلَلُهُ - الغفور: بسیار آمرزنده، بسیار گذشت فرماینده، هر بار که بنده از روی صدق رو به درگاه او آورد و طلب آمرزش کند او را ببامرزد، عیب بندگان را ببوشاند تا در روز حساب رسوا نشوند. اسم الغفور در قرآن یازده بار آمده: (در سوره های «یونس»، «یوسف»، «الحجر»، «الکف»، «القصص»، «سبا»، «الزمر»، «الشوری»، «الملک»، «الحاقه» و «البرج») همراه با اسم الرحیم هشت بار و همراه با ذی الرحمة یک بار و همراه با العزیز یک بار، و به بندگان امر فرمود: که نومید نشوند، که خدا بندگان را ببامرزد، چنانکه در آیه ۵۳ سوره «الزمر» می فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ [الزمر: ۵۳]. و وعده فرمود: «کسانی را که از کبائر دوری جویند و از زشتی ها اجتناب کنند. مگر آنچه بدون تعدد پیش آید آنان را وعدهٔ واسع مغفرتش

۱- استفادهٔ مومن از نامهای: (العدل)، (اللطیف)، (الخبیر)، (الحلیم) و (العظیم) چنان است که مؤمن در همه کارهای خدای متعال عدالت و لطف و آگهی و حلم و عظمت را مشاهده نماید و بکوشد در همه کار خود جانب عدل و لطف رعایت نماید و از غلظت و درشتی بپرهیزد و آگهی بر راه سعادت دو جهان به دست آورد و در مقابل شداید بردباری را از دست ندهد و همیشه در برابر فضل عظیم پروردگار شاکر و سپاسگزار باشد.

داد» چنانکه در آیه ۳۲ سوره «النجم» می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ
الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [النجم: ۳۲]. و از همراه
آمدن اسم الغفور با اسم الرحیم هشت بار و با ذی الرحمة و العزیز و الودود
با هرکدام یک بار برای مؤمنان دلالتی است، بر این که متصف به بهترین
اخلاق باشند و بدانند خدایی که مؤمنان را آمرزگار و مهربان و عزت ده و
دوستدار است پوشش مغفرت خود شامل حالشان می‌سازد و از آنان
می‌خواهد: که عزت و جلال و عظمت خدا را همیشه به یاد داشته از نافرمانی
او بپرهیزند. و در آیه ۲۲۱ سوره «البقره» ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ آجْتَةِ وَالْمَغْفِرَةِ﴾
[البقره: ۲۲۱]. «و خدا دعوت می‌فرماید به سوی بهشت و طلب آمرزش از او».

و در روایت «احمد» و «ابوداود» و «نسائی» و «ابن حبان» و «حاکم» از «جابر»
آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» «شفاعت
خواهی من برای کسانی است از امتم که گناه کبیره داشته‌اند». و در آیه ۱۸ سوره
«الذاریات» می‌فرماید: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ﴾ [الذاریات: ۱۸]. «و سحرگاه آنان
طلب آمرزش از خدای خود می‌کنند».

و استغفار را در آیه ۳۳ سوره «الانفال» مانع عذاب دانست و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ
مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۳]. «خداوند آنان (مشرکین) را عذاب نمی‌کند و آنان،
طلب آمرزش نمایند». و در روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» و «نسائی» و
«ترمذی» و «ابن ماجه» آمده است، که رسول الله ﷺ به «ابی بکر صدیق»
فرمود: تا این دعا را بخواند، رسول الله ﷺ به او فرمود: «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي
ظُلْمًا كَثِيرًا، وَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «الهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسی دیگر
گناهان مرا نمی‌بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا
تو بخشنده و مهربان هستی» و در روایت «بخاری» و «نسائی» از شداد بن اوس^(رضی الله عنه) آمده
است، که رسول الله ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ،
وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوهُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ

وَأَتُوبُ بِدَنِّي، اغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» «الهی! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری نیست، تو مرا آفریدی، و من بنده‌ی تو هستم، و بر پیمان و عده‌ام با تو بر حسب استطاعت خود، پایبند هستم، و از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عطا فرموده‌ای، اعتراف می‌کنم، و به گناهم اقرار می‌نمایم، پس مرا ببخشای، چرا که بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید» گفته اند: این فرموده سید الاستغفار را اگر بنویسند و به آب بشویند و به تبار بدهند بهبود یابد و به کسی که مرگ بر او دشوار باشد بدهند بر وی آسان شود. و در آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سوره «نوح» استغفار را مایه‌ی آموزش و باران و وفور نعمت و حصول اموال و یافتن پسران و حصول بستان‌ها و جوی‌های روان دانست^(۱).

۳۶- الشکور ﷻ - الشکور: بسیار سپاسگزار است خدای یکتای توانایی که اندک

طاعت را به بسیار از ثواب پاداش دهد و نعمت‌های بی‌شمار ارزانی دارد و سپاس بنده را مایه‌ی ازدیاد نعمت بر او قرار دهد و شکر بنده این است، که هر نعمتی که خدا به او عطا فرمود: و همه نعمت‌ها از خدا است در راه طاعت خدا به کار برد و وقتی که همه نعمت‌ها را در طاعت به کار برد شکور و بسیار سپاسگزار دانسته شود، چنانکه در آیه ۱۳ سوره «سبا» می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳]. «و اندکی از بندگان من بسیار سپاسگزار هستند».

موقعی که انسان به نماز ایستاده و همه اعضا بدن را به طاعت واداشته با دل حاضر و از سر اخلاص نماز می‌خواند شکور دانسته می‌شود و آن کسی که بدن و جان و دل و زبان و مال و بستگانش را به طاعت خدا وادار می‌کند شکور دانسته می‌شود. نوح را عبد شکور دانست، چنانکه در آیه ۳ سوره «الاسراء» آمده است: ﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ [الاسراء: ۳]. «یقیناً او بنده سپاسگذار بود». مؤمنانی که به عمل خود آخرت را خواهند، سعی‌شان را مورد سپاس قرار داد، چنانکه در آیه ۱۹ سوره «الاسراء» می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ

۱- استفاده مؤمن از نام (الغفور) گرفته راه گذشت و آموزش و بخشودن خطای زیردستان و خواستن آموزش برای عموم مسلمانان و خیرخواهی عموم را وجهه همت خود قرار دهد.

مَشْكُورًا ﴿۱۹﴾ [الإسراء: ۱۹]. «و مؤمنانی که به عمل خود آخرت را می‌خواهند، بوجه نیل آن سعی می‌نمایند، سعی شان مورد سپاس است». «و شب و روز را از بی‌یکدیگر قرار داد تا مؤمنان یاد خدا کنند و او را سپاس گویند». چنانکه در آیه ۶۲ سوره «الفرقان» می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۱۶﴾ [الفرقان: ۶۲]. و شکر را از اسباب افزایش نعمت قرار داد: چنانکه در آیه ۷ سوره «ابراهیم» می‌فرماید: ﴿لَيْنَ شُكْرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ﴿۷﴾ [ابراهیم: ۷]. «و اگر شکر خدا نمایید، نعمت‌تان را افزایش می‌دهد». و چشم و گوش و دل و کشتی روان بر آب و آب شیرین را در آیه‌های ۱۴ و ۱۲۰ و ۱۲۲ سوره «النحل» و ۷۰ سوره «الواقعه» برای سپاسگزاری دانست.

۳۷- العلیّ ﷺ - العلی: بسیار بلندمرتبه، شایسته همه مدح و ثناء العلیّ الاعلی:

خدای یکتایی که در مقام رفیع خود برتر از آن است که بتوان آنچنانکه شایسته عظمت او است ثنای او گفتن، او آنچنان است که خود را ستود. العلی همراه با اسم العظیم دو بار در قرآن آمده و همراه با اسم الکبیر چهار بار آمده است. بلندی مرتبه او تعالی آنچنان است، که شایسته بزرگی و عظمت او است. العلی در سوره‌های «البقره»، «الحج»، «لقمان»، «سبا»، «غافر» و «شوری» در هرکدام یک بار آمده است و از علو مرتبه و حکمت او است که سخن با پیغمبران خود از بشر، از طریق وحی، یا از وراء حجاب یا به فرستادن فرشته قرار داد، چنانکه در آیه ۵۱ سوره «شوری» آمده است: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿۵۱﴾ [الشوری: ۵۱]^(۱). «برای هیچ انسانی ممکن نیست که الله با او سخن بگوید مگر با وحی یا از پس پرده یا

۱- و استفادة مؤمن از نام: (الشکور و العلی) دوام سپاسگزاری خدا در برابر نعمت‌های بی‌حد و حصر او است و از علو مرتبه پروردگار در صدد تعظیم نام پروردگار و یادکردن نام او تعالی به ادب و همراه کردن کلمه جل جلاله و یا ﷻ و سبحانه و تعالی و تبارک و تعالی با نام مقدس او است سبحانه و تعالی.

اینکه (پروردگار) فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان پروردگار آنچه را که خواست اوست، نازل کند. بی‌گمان او، بلندمرتبه و حکیم است».

۳۸- الکبیر ﷻ - الکبیر: بسیار بزرگوار. کبریا به او می‌سزد. بزرگی به او اختصاص دارد. برتری در عظمت برای او است. همه در برابر زندگی او سربندگی بر خاک نهاده‌اند. در برابر بزرگواری او بزرگی را از سر برون کرده‌اند برتر و بالاتر از آن است که مخلوق بتواند با او همانندی کند و نه چشم می‌تواند حقیقت او را دریابد تا آنچنان که هست او را ستاید. از اینجا است که بستن نماز به الله اکبر شروع می‌شود تا انسان در موقع نماز یقین کند که بزرگی برای او تعالی است و امر او را باید گردن نهاد که غیر او هرچه هست مقهور او و بیچاره در برابر عظمت او است، به آنچه پنهان از نظر و آنچه در مشاهده و معرض دید است به همه دانا است، چنانکه در آیه ۹ سوره «الرعد» ﴿عَلِمُ الْعَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿۹﴾ [الرعد: ۹]. «دانای آشکار و پنهان و بس بزرگ و بلندمرتبه است». عبادت خدای یکتا است که حق است و عبادت غیر خدا هرچه باشد باطل است، چنانکه، در آیه ۶۲ سوره «الحج» می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۶۲﴾ [الحج: ۶۲]. «زیرا الله، (پروردگار) بر حق و راستین است و بی‌گمان آنچه جز او می‌خوانند، باطل است و همانا الله، والای بزرگ است». و به آدمی یادآور شد که از حدود خود نگذرد، چنان که در آیه ۵۷ سوره «غافر» آمده است: ﴿لَخَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾ [غافر: ۵۷]. «آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگتر است از آفرینش مردم و لیکن بیشتر مردم این را نمی‌دانند».

و در روایت احمد و ترمذی و حاکم از «ابن عباس» رضی الله عنهما نقل شده است، که «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا مِنَ الْحَمِيِّ وَالْأَوْجَاعِ كُلِّهَا: بِسْمِ اللَّهِ الْكَبِيرِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ» «رسول الله ﷺ به ما می‌آموخت، تا از تب و همه دردها بگویند: به نام خدای یکتای بسیار بزرگوار، پناه می‌برم به خدای بزرگ از شر هر رگ‌زننده و از

شر گرمی آتش». اسم الکبیر در قرآن پنج بار آمده، در سوره «الرعد» و «الحج» و «لقمان» و «سبا» و «غافر».

۳۹- الحفیظ ﷻ - الحفیظ: بسیار نگهدارنده که نگهداری آسمان‌ها و زمین و آنچه

در آن‌ها است و نگهداری اقوال و اعمال عباد در کتابی محفوظ است تا در روز شمار بر وفق آن‌ها ثواب و عقاب بیابند و نگهداری نظم در میان کاینات تا مدتی که مقرر داشت همه از حفظ و نگهداری و توانایی او است. نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین نمی‌آید، چنانکه در آیه ۲۵۵ سوره «البقره» فرمود:

﴿وَلَا يَؤُدُّهُرْ حِفْظُهُمَا﴾ «و بر او سنگین نمی‌آید نگهداری آسمان‌ها و زمین» و هر موقع مدت مقرر برای بقاء آسمان و زمین به پایان رسید آسمان‌ها و زمین را به قدرت خود در نوردد، آنچنانکه، کتاب بزرگ کتاب‌های اعمال خلق را در خود پیچیده و وعده برگشت دادن زندگی مردگان فرا رسد، چنانکه در آیه ۱۰۴ سوره «انبیاء» آمده است:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ...﴾ [الانبیاء: ۱۰۴]. «روزی که همچون توماری که برای نوشتن در هم می‌پیچند، آسمان را در هم می‌پیچیم؛ همان‌طور که نخستین آفرینش را آغاز نمودیم، دوباره آن را تکرار می‌کنیم». و برای همه کاینات نگهبان قرار داد، چنانکه در آیه ۴ سوره «الطارق» فرمود:

﴿إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ [الطارق: ۴]. «مسلم هرکس مراقب و محافظی دارد». و برای بشر نگهدارندگانی

قرار داد، چنانکه در آیه ۱۰، ۱۱ و ۱۲ سوره «انفطار» فرمود:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ حَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الأنفطار: ۱۰-۱۲]. «و بی‌شک نگهبانانی بر شما گمارده شده است. والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما). که می‌دانند شما چه می‌کنید». و نزد خود کتابی نگهدارنده قرار داد: که لوح محفوظ است و همه چیزهای تقدیرشده در آن ثبت شده در آن ثبت است. آنگاه نگهداری خود بر همه چیز بیان فرمود، چنانکه در آیه ۴ سوره «ق» ﴿وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ﴾ [ق: ۴]. «و نزدمان کتابی است که همه چیز در

آن ثبت و ضبط است». در آیه ۵۷ سوره «هود» ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ﴾ [هود: ۵۷]. «بی‌گمان پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است». فرمود، و

در صحاح بخاری و مسلم و ابوداود - رحمهم الله - از «ابی هریره رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَنْقُضْ إِلَى فِرَاشِهِ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُضْطَجِعْ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ لِيُقَلِّ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنِيَّ وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» «وقتی که یکی از شما به بستر خواب می‌رود و در آن موقع هنگام رفتن به بستر خواب چراغی نبود که بستر دیده شود، به لنگ پای خود بستر را بزند تا اگر چیزی بر آن است برود، زیرا نمی‌داند وقتی که از بستر دور شد چه بر بستر آمد، آنگاه بعد از این که بر پهلوئ راست خوابید بگوید: به نام تو ای پروردگرم پهلویم را بر بستر نهادم و به نام تو پهلویم، از بستر خواب بردارم، اگر جان مرا گرفتی آن را مورد رحمت قرار ده. و اگر جان مرا فرستادی و مرا بیدار کردی مرا نگهدار، به آنچه بندگان صالحت را به آن نگه می‌داری».

۴۰- الْمُقِيَّتُ ص - المقیت: به معنی رساننده قوت هر موجود و نگهدارنده هر موجود به آنچه قوام حیات و وسیله بقا او باشد و در آیه ۸۵ سوره «النساء» آمده است، که ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيَّتًا﴾ [النساء: ۸۵]. «کان»، فعل ماضی استمراری است یعنی «و همیشه خدا بر همه چیز توانا است». به رسانیدن قوت هر چیز و قوام حیات آن و به سبب بقای آن که مقیت به معنی مقتدر باشد و مقیت به معنی حافظ و نگهدار و به معنی شاهد و گواه بر او و در آیه ۱۰ سوره «فصلت» آمده است: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ [فصلت: ۱۰]. «و در زمین تقدیر فرمود: خوراک‌های موجودات در آن». و در آیه ۳۱ و ۳۲ سوره «النازعات» بیان فرمود: گستردن زمین و برون آوردن آب و چراگاه آن و ثابت کردن کوه‌ها و فراهم کردن خوشی آدمیان و جانوران، چنانکه فرمود: ﴿وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَتْهَا ﴿۳۰﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿۳۱﴾ وَالْجِبَالُ أُرْسِلَتْهَا ﴿۳۲﴾ مَتَلَعًا لَكُمْ وَا لِنَعْمِكُمْ ﴿۳۳﴾﴾ [النازعات: ۳۰-۳۲]. «و زمین را بعد از آن گسترش داد. و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد. و کوه‌ها را ثابت و محکم نمود. همه اینها برای بهره‌گیری شما و چهار پایان تان است». و در صحیحین

«بخاری» و «مسلم» از ابی هریره رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یاکم والوصال إنکم لستم فی ذلك مثلی. إنی أبت یطعمنی ربی ویسقنی فکلفوا من العمل ما تطیقون». «شما را برحذر می‌دارم از وصال که روزه گرفتن دو روز و نخوردن چیزی در شب میان آن دو روز باشد، برای این که شما در این کار مثل من نیستید. من شب را به سر می‌آورم در حالی که پروردگارم مرا خوراک و آب می‌دهد. پس شما از کارها به حسب طاقت خود انجام دهید». و ابراهیم علیه السلام گفت: چنانکه در آیه ۷۸، ۷۹ و ۸۰ سوره «الشعراء» است: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾﴾ [الشعراء: ۷۸-۸۰]. «خدایی که مرا آفرید مرا به راه راست رهبری فرماید و او خدایی است که خوراک و آب به من دهد و هرگاه بیمار شوم مرا بهبود بخشد»^(۱).

۴۱- الحسیب علیه السلام - الحسیب: بسیار حساب‌گیرنده که حساب همه در دست او است، ﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ﴾ [الأنبیاء: ۴۷]. «و همین بس که ما حساب رسیم». ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۸۶]. «حقاً که خدا همیشه حساب همه چیز، نزد او است». و در آیه ۶۲ سوره «الانعام» ﴿وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِيبِينَ﴾ [الأنعام: ۶۲].

۱- و استفاده مؤمن از نام: (الکبیر): بسیار بزرگوار و (الحفیظ): بسیار نگهدارنده و (المقیت) بسیار رساننده روزی به وقت استفاده مؤمن اعتراف به بزرگواری پروردگار و این که غیر او تعالی هرچه هست در برابر بزرگی او ناچیز است بزرگی و بزرگواری برای او تعالی است که هیچگاه در بزرگی و بزرگواری او تعالی خللی نیاید و مؤمن می‌کوشد تا از بندگان بزرگوار گردد تا بتواند خود را به خدای متعال نزدیک سازد و استفاده مؤمن از (الحفیظ) خود را در حفظ و پناه حق تعالی قراردادن و حفظ هر نعمتی که به او ارزانی شد. حفظ الصحة خود را رعایت نماید، زن و فرزند را از انحراف و بدرفتاری حفظ نماید و اموال خود را حفظ نماید و هر امانتی که نزد او است بر حفظ و نگهداریش بکوشد، اسرار مردم را نگهدارد، خود را از هر خصلت ناپسندیده نگهدارد و بر فریض خداوندی از عبادات محافظت داشته باشد و استفاده مؤمن از (المقیت) وقت‌شناسی است و گرمی داشتن همه لحظات عمر است تا نگذارد هیچ لحظه‌ای از وقت او بیهوده ضایع شود و تمام اعمال سودمند را به وقت انجام دهد. خدای متعال برای نماز، برای زکات، برای روزه، برای حج و عمره وقت را معین فرمود تا راهنمای وقت‌شناسی باشد از این راه که عمر گرانبهای آدمی همین لحظه و وقت‌های محدود است.

«و او تعالیٰ شتابنده‌ترین حساب‌گران است». حساب همه گرفتن برای او کاری ندارد و در آیه ۳۶ سوره «النبأ» ﴿عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ [النبأ: ۳۶]. «عطای کافی، دهش حسابی و کفایت‌کننده». و در آیه ۳ سوره «الطلاق» ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. «کسی که به خدای یکتا اعتماد کند و کارهای خود را به او واگذارد و راه طاعت او بگیرد خدای یکتا کفایت او است». مؤمن می‌داند که حساب او با خدا است هیچ ذره از حقوق او ضایع نمی‌شود. کفایت او عطای خدا است، خدا او را ضایع نمی‌گرداند، این است، که هیچگاه از فرمان خدا بیرون نمی‌رود و در حدیثی که (ابن السنی) از (ابی الدرداء رضی الله عنه) روایت نموده است رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داد، کسی که بگوید: در بامداد و شامگاهان «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» هفت بار، «كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «کفایت می‌کند مرا پروردگاری که نیست معبود برحق مگر او، بر آن اعتماد نمودم، و او پروردگار عرش بزرگ است. کفایت میکند او را، از امر مهم دنیا و آخرت». و مقصود تطبیق این گفتار، بر حیات و زندگی مؤمن است که عقیده کند توکل او بر خدا است و عمل او برابر فرمان خدا است، بر خدای خود اعتماد دارد و در زندگی نه بی‌جهت، حسد کسی می‌خورد و نه حقی ضایع می‌کند و بر نظام زندگی درست و مشروع راه می‌رود، او یقین می‌کند، که خدا کفایت‌کننده او است، نه این که فقط این گفتار را بگوید: و راه کسالت و سستی و بی‌کاری پیشه کند و فقط به زبان ادعا توکل نماید، که ضایع شدن چنین فردی که دروغ می‌گوید: دلیل نمی‌خواهد. قرآن و سنت برای در پیش گرفتن راه صحیح زندگی است و برای موافقت قول با عمل است، چنانکه در آیه ۱۷۳ سوره «آل عمران» ﴿الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]. «مردمی که یکی از کافران به آنان گفت: که کافران لشکر و سپاه برای جنگ با شما جمع آورده‌اند به‌سوی آنان نروید، و بترسید از آنان، بلکه ایمان‌شان را افزود و گفتند: کفایت ما است خدای یکتا، و عجب کفایت‌کننده است الله یکتا». اما آن مؤمنان که صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله و فهم صحیح دین، آنان را مرد میدان ساخته بود، با این که در احد هم زخم برداشته بودند، نظر به اعتمادی که به خدا داشتند و یقینی که به ایمان خود داشتند، گفتار آن کافر، ایشان را نترسانید، بلکه ایمان‌شان را افزود و گفتند: کفایت ما است

خدای یکتا و عجب کفایت‌کننده‌ای است خدای یکتا. یعنی ما مؤمنان، مرگ و زندگی برای خدا می‌خواهیم، زنده باشیم در راه او و برای رضای او کار می‌کنیم، شربت شهادت بنوشیم بازهم در راه او می‌میریم آن مؤمنان در حال زخم‌داشتن و از جهادی فارغ شده به جهادی دیگر پرداخته در چنان حالتی آن کلمات را می‌گفتند: تا قول و عمل‌شان باهم برابر باشد^(۱).

۴۲- الجلیل ﷺ - الجلیل: بسیار شکوهمند که جلال و عظمت و صفات کمال را

جامع است. در زبان عربی، کبیر و عظیم و جلیل را در موارد مختلف به کار می‌برند و می‌گویند: «هو أكبر مني سنا وأعظم مني شأنًا وأجل مني قدرًا» «او سنش از من بیشتر است و شأن و شکوهش از من بزرگ‌تر است و قدر و منزلتش از من والاتر است». اما در صفات باری متعال، جلال و عظمت و کبریای او، به حسب صفات پر عظمت او است. بشر که مدتی در شکم و مدتی حامل شکم است کجا و جلال و شکوه کجا؟ دیری نمی‌گذرد که باد غرور از سر می‌نهد و به باد می‌رود، مگر مؤمنان که از اسماء و صفات خداوندی سرمشقی برای نکوکردن صفات خود و به دست‌آوردن رضای خدا می‌جویند: که جلال و شکوه در طاعت خدا است. الجلیل: بسیار شکوهمند که امر و نهی همه برای

او است. و در آیه ۱۴۳ سوره «اعراف»: ﴿قَالَ لَنْ تَرْضِيَنِي وَلَٰكِنِ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرْضِيَنِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبٰثُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم.

فرمود: مرا هرگز (در دنیا) نخواهی دید؛ ولی به کوه نگاه کن؛ اگر در جایش ثابت ماند، تو نیز مرا خواهی دید. و چون برای کوه جلوه کرد، آن کوه را با زمین هموار

۱- استفاده مؤمن از نام (الحسیب): در نظر داشتن حساب است تا اگر مصرف نماید از روی حساب مصرف نماید و کاری نکند که نداشتن حساب باعث فقر و افلاس او گردد، مؤمن همیشه حساب کار خود دارد به هیچ وجه بی‌حسابی را نمی‌پسندد در داد و ستد و در حقوق زیردستان و در معاملات و در احسان و در همه کار حساب خود را پاک نگه می‌دارد که حساب کار خود گرفتن مایه نجات در روز حساب است، و دین هرکسی در حساب او است و آن کسی که حساب کار خود نداند، و اموال مردم نزد او ضایع می‌شود، دین ندارد.

نمود و موسی بیهوش (به زمین) افتاد و هنگامی که به هوش آمد، گفت: تو پاک و منزهی؛ به سوی تو بازگشتم و من نخستین کسی هستم که باور کردم هیچکس در دنیا تو را نمی بیند».

و از اینجا می توان دانست، فرق میان خاتم الأنبیاء و موسی علیهما السلام، خاتم الأنبیاء ﷺ از مشاهده جلال و عظمت پروردگار چشم برداشت، چنانکه در سوره «النجم» آیه ۱۷: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ﴾ [النجم: ۱۷]. «دیده (رسول الله ﷺ) جز به آنچه مأمور شده بود، نگاه و کژی نکرده و به چپ و راست متمایل نشد». و موسی ﷺ از تجلی پروردگار بر کوه بیهوش شد و می توان دانست فضل امت محمد ﷺ، که از رسول الله ﷺ پرسیدند: پروردگاران را می بینیم روز قیامت، فرمود: آیا شک دارید در دیدن ماه شب چهارده که ابر جلوی آن نباشد، آیا در دیدن ماه مزاحم همدیگر می شوید. در آخرت هم بنا به وعده پروردگار، او (پروردگار) را مشاهده خواهید کرد، آنچنانکه شایسته دیدن عظمت او باشد به چشم مردمان بهشتی و پاک بدون هیچگونه تشبیه^(۱).

۴۳- الکریم ﷻ - الکریم: بسیار کرم دار، بسیار گشاده دست به معنی دائم المعروف، همیشه احسان فرماینده و بی شمار عطا و دهش، او از این رو که نعمت های او از شمار بیرون است و خزائن و گنجینه نعمت ها نزد او است، انفاق می کند هرگونه که بخواهد تا بندگان رو به درگاه او آورند، که کریم و بخشاینده است هرچه بیشتر از او بخواهند بیشتر احسان فرماید و در آیه ۳۴ سوره «ابراهیم» آمده است: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴]. «اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید نتوان شمردن».

و در آیه ۲۱ سوره «الحجر» ﴿وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ [الحجر: ۲۱]. «نیست چیزی، مگر این که گنجینه های آن نزد ما است، همه چیز نزد ما است».

و در روایت «احمد»، «ابوداود»، «ترمذی»، «ابن ماجه» و «حاکم» - رحمهم الله - از «سلمان ﷺ» قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَجِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ (الْعَبْدُ) إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ» «خدای متعال کریم و بخشایش گر است،

۱- استفاده مؤمن از نام (الجلیل) خدای متعال او را جلیل و عزیز گرداند.

وقتی که بنده دو دست خود را به خواهش، در درگاهش فرا داشت، شرم می‌آورد: که دو دست بنده را تهی و نومید برگرداند». در بنی آدم افرادی کریم یافت می‌شوند که وقتی از آن‌ها خواهش شود به خواهند، احسان کنند، اما اگر خواهند بارها خواهش خود را تکرار کند روی خود درهم کشند و دست از احسان به او، بردارند. اما پروردگار بخشایشگر، بر بنده‌ای خشم می‌گیرد که از او خواهش نکند، چنانکه در روایت ترمذی رحمته از ابی هریره رضی الله عنه «إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَعْضَبْ عَلَيْهِ» «فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که کسی که از خدا خواهش نکند خدا بر او خشم گیرد» و در روایت صحیحین «بخاری» و «مسلم» - رحمهم الله - از «ابی هریره رضی الله عنه» قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ يَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا» «هر روزی که بندگان به بامداد آن شوند دو فرشته فرود آیند، یکی از آن دو گوید: خدایا به کسی که در راه خیر انفاق می‌کند عطایی ده که جای انفاق را پر کند و دیگری گوید: خدایا به بخیل تلف و نابودی ده». اسم الکریم در قرآن دو بار آمده است، در سوره «المؤمنین» و سوره «الانفطار» در هر کدام یک بار و خدای متعال به مردمی که توبه کردند و ایمان صحیح آوردند و عمل خود را اصلاح کردند، وعده فرمود: که بدی‌شان را به خوبی تبدیل فرماید، چنانکه در آیه ۷۰ سوره «الفرقان» ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۰﴾ [الفرقان: ۷۰]. «مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند که الله، بدی‌هایشان را به خوبی تبدیل می‌کند. و الله، بسیار آمرزنده و مهربان است».

۴۴- الرقیب رحمته - الرقیب: بسیار مراقب و نگهبان، بدین معنی که هیچگاه بندگان خود را فراموش نفرماید و هیچ کارشان بر او پنهان نماند، بندگان و کارهایشان را زیر نظر دارد، همه را می‌بیند و نگه می‌دارد. الرقیب: یک بار در قرآن در آیه ۱۱۷ سوره «المائدة» آمده است: ﴿وَكُنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتَ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷]. عیسی صلی الله علیه و آله گفت: «و بودم گواه بر ایشان تا وقتی که در میان ایشان بودم و موقعی که مرا وفات دادی خودت مراقب و زیر نظرگیرنده آنان بودی و تو بر همه چیز گواه و آگاهی». و در آیه ۵۲ سوره «احزاب» آمده است:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾ [الأحزاب: ۵۲]. «خدا همیشه بر همه چیز نگهبان است. همه چیز زیر نظر او است».

و در آیه ۴ سوره «الحدید» ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحدید: ۴]. «خدا با شما است هر جا باشید. در همه جا بر شما گواه و آگاه است».

و در آیه ۱۸ سوره «ق» ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸]. «هر گفتاری که از دهان بیرون دهد مراقبی آماده برای ثبت گفتارش نزد او است». مؤمن که خدا را مراقب و همراه خود می‌داند از خدا می‌ترسد و نافرمانی او تعالی نمی‌کند.

۴۵- المجیب ﷻ - المجیب: به اجابت‌رساننده دعای دعاکننده، شنونده دعای دعاکننده و دهنده خواهش او، که دعا از سه حال بیرون نیست، یا اجابت شود، یا ثواب آن برای آخرت دعاکننده ذخیره شود، یا بلایی از او دفع شود. و در آیه ۱۸۶ سوره «البقره» فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «من به بندگانم نزدیک هستم دعای دعاکننده را به اجابت رسانم».

و در آیه ۶۰ سوره «غافر» ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان فرمود: از من بخواهید تا خواهش‌تان را به اجابت رسانم».

و در آیه ۶۲ سوره «النمل» فرمود: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: ۶۲]. «چه کسی جز من دعای مضطر را به اجابت رساند».

و در سوره «انبیاء» در آیه‌های ۸۴ و ۸۸ و ۹۰ فرمود که دعای «ایوب» و «ذالنون» و «زکریا» را به اجابت رسانیدم، تا هر مؤمن به اجابت دعای خود اطمینان بیابد و بداند که خدا در وقت سختی دعای بندگان را می‌شنود و در وقت اضطرار غیر از خدای یکتا دیگری نیست که به فریاد او رسد.

۴۶- الواسع ﷻ - الواسع: خدایی که پهناور است فضل او، مغفرتش بیکران است و فضل او نامتناهی است و علم او به همه چیز احاطه دارد. در آیه ۱۱۵ سوره «البقره» آمده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۵]. «خدای یکتا

محققاً پهناور است فضل او و دانا است به کسی که مستحق رحمت و فضل او است.»

و در آیه ۱۴۷ سوره الانعام ﴿رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۷]. «پروردگارتان صاحب رحمت گسترده‌ای است» و از مغفرت و رحمت بی‌پایان او خبر می‌دهد، تا مؤمن همیشه امیدوار فضل و مغفرت و رحمت بیکران پروردگار باشد و فضل و رحمت و گذشت، خوی خود قرار دهد^(۱).

۴۷- الحکیم ﷻ - الحکیم: پرحکمت که علم ازلی او به گذشته و آینده محیط است و بر همه چیز آگاه است و کارها را به حکمت به انجام می‌رساند و حکم و فرمان او برگشت ندارد. الحکیم در قرآن ۳ و ۸ بار آمده است و با اسم‌های عزیز و واسع و علیم و خبیر و تواب و حمید و علی همراه آمده است، عزیز حکیم، واسع حکیم، حکیم علیم، حکیم خبیر، تواب حکیم، حکیم حمید، علی حکیم که می‌رساند صفات پروردگار تعالی با حکمت همراه است. و در

۱- استفاده مؤمن از این نام‌ها: (الکریم)، (الرقیب)، (المجیب) و (الواسع) این است: که کوشش کند که دارای کرم باشد در اموال آنچه زیاده از حاجت دارد بر مستحقان انفاق کند که در قرآن ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْاَعْفُو﴾ [البقرة: ۲۱۹]. «از تو ای رسول خدا! می‌پرسند کدام چیز را انفاق کنند، بگو آنچه از حاجت خود دارید انفاق کنید» و مؤمن در هر کار خیری که بتواند پیشقدم و کریم و گشاده‌دستی دارد و (الکریم) به معنی بزرگواری برای مؤمن درسی است که راه بزرگواری در پیش گیرد و از هر راهی که با بزرگواری نمی‌خواند بپرهیزد و (الرقیب) به معنی نگهبان، تا مؤمن مراقب خود باشد در هیچ حالی از یاد خدا غافل نباشد و هیچگاه از فرمان او تعالی بیرون نرود، زیردستان را زیر نظر داشته باشد تا روش نیکبختی در پیش گیرند و از (المجیب) اسباب اجابت دعا در نظر داشته باشد که خدای کریم متعال مجیب الدعوات است و شرم می‌آورد: که خواننده‌ای را که دست به دعا برداشته نومید کند. اما فرموده پیغمبر ﷺ «أَطْبَ مَطْعَمَكَ» خوراکی را خوراک پاک و حلال قرار ده: که دعایت به اجابت می‌رسد و از (الواسع) وسعت و پهناوری و فراخی رحمت خدای متعال را می‌بیند تا همیشه منتظر رحمت او باشد و نومید نشود و از برکت این اسم، استفاده سعه صدر و شکیبایی و حوصله و تحمل را می‌آموزد تا دریادلی باشد که اگر با شدائدی مواجه شود خود را نبارد و از سعه رحمت خدا، حل هر مشکلی را آسان بیابد.

آیه ۱ و ۲ سوره «یس» ﴿یَسَّ ۙ وَالْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ﴾ [یس: ۱-۲]. «قرآن را بر حکمت معرفی فرمود».

و در آیه ۱۶۴ «آل عمران» ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«منت بر مؤمنان می نهد که پیغمبری به سوی ایشان فرستاد: که آیات خدا بر ایشان بخواند و آنان را پاکیزه گرداند و ایشان را کتاب و حکمت بیاموزد اگر چه پیشتر در گمراهی آشکاری بودند».

و در آیه ۲۶۹ سوره «البقره» فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [البقره: ۲۶۹]. «که هرکسی که حکمت به او داده شد خیر بسیار به او ارزانی شده».

تا مؤمن بدانند که حکمت دهشی از خدا است و کسی که حکمت داده شد بر قیمت واقعی اشیاء واقف می شود، خداترس می گردد، هرچیز را در جای مناسب آن به کار می برد، قدر عمر می داند، بیهوده وقت خود را تلف نمی کند، سخنش در راه خیر و عملش در راه خیر و اندیشه اش را در راه خیر به کار می برد. رسول الله ﷺ می فرماید: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» رواه الحکیم الترمذی عن ابن مسعود رضی الله عنه: «سرآمد حکمت ها ترس از خدا است» و در آیه ۲۰ سوره «ص» ﴿وَعَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۰]. «و به سلیمان دادیم نبوت و فصل خطاب، که فاصله منازعات و تمیز حق از باطل باشد».

و در آیه ۱۲ سوره «لقمان» ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾ [لقمان: ۱۲]. «به لقمان حکمت دادیم که آن شکر و سپاس خدا است».

و در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُتْلُ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» (رواه البخاری و مسلم عن ابی شریح) «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، سخن خیر بگوید: یا خاموش بماند، که خاموش شدن از گفتار شر، نیز حکمت است».

۴۸- الودود ﷺ - الودود: بسیار دوست دارنده که اهل طاعتش را دوست دارد و رضایت از آنان دارد و آنان را بستاید و میان شان مهر و محبت برقرار گرداند و

الودود: بسیار دوست داشته شده به سبب بسیاری احسان و نعمت‌ها و رحمتش که شایستهٔ محبت او است و ثنا و ستایش برای او است و اسم الودود یک بار در قرآن آمده در آیهٔ ۱۴ سوره «البروج» ﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج: ۱۴]. «او است خدای بسیار آمرزنده و بسیار دوست‌دارنده».

و در آیه ۹۰ سوره «هود» فرمود: ﴿إِنَّ رَبِّيَ رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ [هود: ۹۰]. «پروردگارم بسیار مهربان و بسیار دوست‌دارندهٔ اهل طاعت است».

و در آیه ۹۶ سوره «مریم» فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶]. «وعده فرمود: که مردمی که ایمان آورده و عمل کنند، آنان را محبوب گرداند».

و در آیه ۲۱ سوره «الروم» فرمود: ﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: ۲۱]. «میان زن و شوهر رابطهٔ دوستی و محبت و مهربانی قرار داده است تا سبب بقای نسل باشد در جوانی محبت است و مودت میان زن و شوهر و در بزرگسالی مهر و رحمت بر یکدیگر».

و در آیه ۲۳ سوره «شوری» ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الشوری: ۲۳]. «بگو از شما مزدی نمی‌خواهم در برابر هدایت‌تان، مگر این که همدیگر را دوست بدارید».

و در طاعت خدا کردن و به خدا نزدیک‌شدن و یا این که در برابر رسالت خود و هدایت‌تان از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر این که مرا دوست بدارید به سبب قرابت و خویشاوندی که میان من و شما است - برای این که میان رسول الله ﷺ و قبایل عرب رگ‌های قرابت بود - و یا این که در برابر هدایت‌تان از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر این که خویشاوندانم را دوست بدارید. و تفسیر اول بهتر است برای این که رسول الله ﷺ می‌خواهد که مردم همه راه خیر را بگیرند و همدیگر را دوست بدارند و در راه طاعت خدا همدیگر را یاری کنند.

۴۹- المجدید ﷺ - المجدید: دارای مجد و عظمت که شرف ذات و جمال فعل و حسن خصال و کرم بی‌پایان و مناعت فرمان، که هیچکس نتواند فرمان او را خلاف کند و استحقاق کامل صفات مجد و عظمت همه را جمع فرموده باشد

و بنی آدم نافرمانی می کند در آنچه اختیار فعل و ترک آن به او سپرده باشد و در همین نافرمانی هم عقوبتی که ملازم نافرمانی او است نافرمانی او را به هیچ می سازد، در قرآن مجید اسم المجید دو بار آمده است در صفت باری متعال در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره «البروج» آمده است: ﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ﴾^(۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱﴾ [البروج: ۱۴-۱۵]. «و او است آمرزگار بسیار دوست دارنده اهل طاعتش را صاحب عرش، او است دارای مجد و عظمت».

و در صفت قرآن در آیه ۱ سوره «ق» ﴿وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ [ق: ۱]. «و قسم به قرآن دارنده‌ی مجد و عظمت».

و مجید بدون الف و لام چنانکه در آیه ۷۳ سوره «هود» ﴿إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ [هود: ۷۳]. «حقاً که خدای یکتا در همه زبان‌ها ستوده شده و به مجد و کرم و عظمت یاد شده است». مجید، کریم، بسیار بزرگوار، و در آخر صلوات تشهد به روایت صحیحین «بخاری» و «مسلم» از «کعب بن عجره رضی الله عنه» از رسول الله صلی الله علیه و آله که در تشهد نمازهای مان بگوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» «خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد آنچنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم حقاً که تو ستوده شده و به بزرگی یاد شده در همه زبان‌ها هستی». و در تفسیر آل، چهار قول است. آل محمد صلی الله علیه و آله به معنی پرهیزگاران امت او^(۱).

۵۰- الباعث صلی الله علیه و آله - الباعث: فرستنده پیغمبران صلی الله علیه و آله، تا مردم را به سوی ایمان به خدای یکتا دعوت کنند و زنده کننده مردگان و بیرون آورنده آن‌ها از قبرهای شان، خدایی که زندگی داد و پس از زندگی مرگ داد: پس از مرگ هم

۱- و استفادة مؤمن از سه نام: (الحکیم) (الودود) (المجید) به کارگرفتن حکمت در کارهای خود و دوری جستن از کارهای بیهوده و حکمت به معنی نهادن هر کاری در جای مناسب آن است، گفتار به موقع و مفید و کردار به موقع و سودمند و روش مناسب و مفید که مؤمن می کوشد، تا همه کارهای خود را از روی حکمت انجام دهد، تا از نام مقدس (الحکیم) بهره مند شود و مؤمن می کوشد که خود را به خدا نزدیک سازد و اعمال صالحات انجام دهد و خیرخواه مردم باشد تا در دل مردم جای گیرد و مؤمن طالب مجد و شرف و بزرگواری است. سعی و کوشش او بر این است که برای خود و خاندانش از راه ایمان صحیح و اعمال صالحات و خیررسانی نام نیکی پایه گذاری کند، که همیشه از او به نیکی یاد شود و با یاد او دعای خیر، نثار او گردد.

دوباره زندگی می‌دهد. در آیه ۳۸ سوره «النحل»: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ [النحل: ۳۸]. «و مشرکان منت‌های کوشش‌شان در قسم خوردن به کار بردند، که خدا زنده نمی‌گرداند کسی را که می‌میرد، خدا فرمود: بله خدا زنده می‌فرماید: مردگان را این وعده‌ای است حق و ثابت بر خدای متعال و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

و در آیه ۷ سوره «التغابن»: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷﴾ [التغابن: ۷]. «ادعا کردند مشرکان که بعد از مرگ به زندگی باز نمی‌گردند، بگو: یا رسول الله بله قسم به پروردگارم، که پس از مرگ زنده می‌شوید و آنگاه به شما خبر داده می‌شود: در باره آنچه کرده اید و آن زندگی پس از مرگ‌تان و خبردادن به کارهایتان آسان است بر خدای یکتا».

در قرآن مجید بعثت پیغمبران عليهم السلام و بعث الموتی، در آیه‌های بسیاری یاد شده است. و از بیداری پس از خواب، و باریدن باران و سرسبز شدن زمین و خشکی درختان در زمستان و زنده و سبز شدن در بهار و از تغییر حالات آدمی چنانکه در آیه ۵ - ۷ سوره «الحج» آمده است دلایل روشن بر زندگی پس از مرگ آورده شده است و هیچکدام قابل انکار نیست. آیه ۱۰۱ سوره «یونس»: ﴿وَمَا تُغْنِي الْأَيُّهُ وَاللُّدْرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾ [یونس: ۱۰۱]. «مردمی که ایمان نمی‌آورند به آیات و به پیغمبران هیچکدام آنان را سودی نمی‌دهد».

با سیه‌دل چه سود خواندن وعظ
نرود میخ آهنین در سنگ

و در آیه ۶۸ سوره «الزمر»: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿۶۸﴾ [الزمر: ۶۸]. «و دمیده شد در صور و مردند همه کسانی که در آسمان‌ها و همه کسانی که در زمین بودند، مگر کسانی که خدا می‌خواست، نمی‌روند (مثل حوران بهشت و خردسالان بهشت) پس از آن بار دگر در صور دمیده شد و این بار همه زنده شدند ناگهان همه ایستاده می‌نگرند».

و در صحیحین «بخاری» و «مسلم» به روایت از «ابی هریره رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میان دو بار دمیدن در صور چهل سال است، پس از آن خدا

باران می‌فرستد و مردگان از آن می‌رویند، آنچنانکه سبزه از آب باران می‌روید و همه بدن آدمی می‌پوسد، مگر استخوان «عجب الذنب» (که در انتهای ستون فقرات قرار دارد که ترکیب آدمی از آن است در روز قیامت).

۵۱- الشهید رحمته - الشهید: حاضر و گواه و آگاه که او سبحانه هیچ چیز بر او پنهان نمی‌ماند بر سر همه حاضر است، بر کار همه آگاه است و گفتار همه را می‌شنود و در آیه ۴ سوره «الحدید» ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [الحدید: ۴]. «و او تعالی با شما است هر جا که باشید و به آنچه می‌کنید بینا است».

و در آیه ۶ سوره «المجادله» ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المجادلة: ۶]. «برای کافران عذابی خوارکننده است، روزی که خدا آنان را همگی زنده می‌فرماید: و آنان را خبر می‌دهد به آنچه کرده‌اند، خدا اعمال‌شان را شمرده و ثبت کرده است. آنان آن را فراموش کرده‌اند و خدا بر همه چیز گواه و آگاه است».

و در آیه ۶۱ سوره «یونس» ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾ [یونس: ۶۱]. «و هرکاری بکنید ما بر شما گواهانیم».

و در آیه ۵۳ سوره «فصلت» ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳]. «آیا این کفایت نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه و آگاه است».

یعنی حاضر بودن پروردگار و آگاهی او و گواهِش کفایت است تا مؤمن در هر کار از آگاهی خدای متعال یقین داشته باشد و کاری نکند که مایه شرمساری و عقوبت باشد.

۵۲- الحق رحمته - الحق: پاینده و پایدار، که هیچگاه نابودی به آن درگاه راه نیابد، در مقابل باطل که نابود و ناپایدار است. الحق: صفت ذات خدا، قول او حق است و وعده او حق است و آسمان و زمین را به حق آفرید و روزی بندگان را به حق رسانید همین کلمه به هیچ تعبیری نمی‌توان معنی آن را کما هو حقه بیان کرد، جز این که حق را به حق تفسیر کنیم و در آیه ۳۲ سوره «یونس»

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ﴾ [یونس: ۳۲]. «آن است پروردگار شما حق تعالی، بعد از حق چیست به جز گمراهی».

و در آیه ۱۱۶ سوره «المؤمنون» ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]. «برتر است خدای یکتا پادشاه حق».

نیست معبودی به حق مگر او صاحب عرش، آن بزرگوار بخشایشگر، پروردگاری او، به حق است و پادشاهی او به حق و در آیه ۷۳ سوره «انعام» ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ﴾ [الأنعام: ۷۳]. «گفتار او حق و هستی‌ها همه مملوک او و پادشاهی برای او است».

و در آیه ۵۵ سوره «یونس» ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ [یونس: ۵۵]. «آگاه باشید که وعده خدا حق است».

و در آیه ۲۲ سوره «الجاثیه» ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ [الجاثیه: ۲۲]. «و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید».

و در آیه ۲۳ سوره «الذاریات» ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ [الذاریات: ۲۳]. «قسم به پروردگار آسمان و زمین که روزی‌رسانی خدا برای شما حق است».

مانند گفتاری که به زبان می‌گویید: در نطق خود شکی نداری، در روزی‌رسانی خدا شک نکنید و در آیه ۸ سوره «الحجر» ﴿مَا نُنزِلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ [الحجر: ۸]. «نمی‌فرستیم فرشتگان را مگر به حق».

و در آیه ۱۱۹ سوره «البقره» ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾ [البقره: ۱۱۹]. «ما تو را ای خاتم الانبیاء به حق فرستادیم».

و در آیه ۳ سوره «آل عمران» ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ [آل عمران: ۳]. «کتاب قرآن را به حق بر تو، نازل فرمود».

و در آیه ۳ سوره «العصر» ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ «مؤمنان همدیگر را سفارش دهند به گرفتن راه حق».

حاصل این که حق تعالی ذات مقدسه‌اش حق است، کلامش حق است، وعده او حق است، آنچه آفرید به حق آفرید. ثواب و عقاب را به حق مقرر داشت و همه را به پیروی حق دستور داد. برای این که بدانیم میان معنی و لفظ فرق بسیار است،

می‌گوییم: فلانی مرد مهربانی است، فلانی پدر مهربانی است، فلانی مادر مهربانی است و خدا ﷻ رحیم است و مهربان، کلمه رحیم و مهربان به شخص و به پدر و به مادر و به خاتم الانبیاء ﷺ و به رب العالمین برای هرکدام کلمه‌ی رحیم و مهربان می‌آوریم، اما تفاوت بین این رحمت و مهربانی‌ها از حدود الفاظ بیرون است، کجا مهر شخص و کجا مهر و رحمت خاتم الانبیاء ﷺ و کجا مهر و رحمت ارحم الراحمین و همچنین نام‌های مقدس دیگر پروردگار را که تفسیر می‌کنیم به حسب فهم خود و تا آنجا که لفظ، گنجایش آن را دارد، بیان می‌کنیم و می‌دانیم که تفسیر ما افراد بشر، هیچگاه به حقیقت معانی آن کلمات نخواهد رسید^(۱).

۵۳- الوکیل ﷻ - الوکیل: واگذار کردن کار همه بندگان به او، به تدبیر مصالح‌شان قیام فرموده و روزی همه را تکفل نموده به حال همه آگاه است به بندگان دستور داد: که به فرمان او عمل کنند و کارهای خود را به او واگذارند، که نعمت و فضل با آنان همراه می‌دارد و از رسیدن به ایشان نگهداریشان فرماید، چنانکه در آیه ۱۷۴ . ۱۷۳ «آل عمران» فرموده:

﴿...وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ ﴿آل عمران: ۱۷۳﴾. «و گفتند: الله برایمان ما کافی است و چه نیک کارسازی است. مومنان، به نعمت و فضل الله بازگشتند و هیچ آسیبی به آنان

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار (الباعث)، (الشهید) و (الحق): این است که مؤمن به بعثت پیغمبران صلوات الله و سلامه علیهم و به زندگی پس از مرگ زندگان عقیده دارد، «یوم البعث» و روز قیامت را هیچگاه از نظر دور نمی‌دارد و همیشه سعی دارد کاری کند که در آن روز در پیشگاه پروردگار مستحق عقوبت نباشد، بلکه از رضای او تعالی برخوردار باشد و از نام مقدس (الشهید) به آگاهی خدا در همه کار بندگان عقیده دارد، هیچ جای نامناسی شاهد و حاضر نمی‌شود و هیچ گواهی ناروایی را متحمل نمی‌شود، مؤمن طالب فیض شهادت در راه خدا است، می‌خواهد از هر فداکاری در راه رضای خدا دریغ نرزد، مؤمن هر کار خیری که انجام می‌دهد برای او کافی است که خدا بر آن آگاه است، هیچ کاری برای ریا و نمود و سمعه نمی‌کند، مؤمن بنده حق تعالی است بندگی خود را فقط برای او تعالی می‌داند، عقیده حق بر دین حق، کلام حق، رفتار حق، جستجوی حق و حقیقت هدف مؤمن است. مؤمن هیچگاه طالب باطل نخواهد بود نه دین باطل نه عقیده باطل، نه سخن باطل، نه عمل باطل و نه راه و رسم باطل، هیچکدام را نمی‌خواهد، مؤمن پیرو حق است و دور از باطل.

نرسید و در پی رضایت الله برآمدند. و الله، دارای فضل بزرگ بی‌کران است». و شرح آن در شرح اسم الحسیب ﷺ گذشت. و واگذاری کارها به او شایسته است، از این راه که دائم البقاء و حی لا یموت است و العزیز و الرحیم است و العزیز الحکیم است و کفایت‌کننده مؤمنان است چنانکه در آیه ۵۸ سوره «الفرقان» ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸]. «و بر پروردگار همیشه زنده‌ای توکل نما که هرگز نمی‌میرد». و آیه ۲۱۷ سوره «الشعراء» ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ [الشعراء: ۲۱۷]. «و بر پروردگار توانا و مهربان توکل کن». و آیه ۳ سوره «الطلاق» ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. «هرکس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند». و در روایت ابن السنی و «ابن عساکر» از «ابی الدرداء رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ أَمَانَ كُلِّ خَائِفٍ» «الله کافی است مرا و بهترین کارساز است، در امن دهنده هر ترسنده است». و وظیفه ما است که بگوییم: ﴿رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [الممتحنة: ۴]. «پروردگارا ما بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، همه فرجام‌ها به سوی توست».

و مؤمن از واگذار کردن کارهای خوب به خدا و عمل کردن به فرمان خدا، همیشه احساس آرامش قلب و آسودگی خاطر می‌نماید، اسم الوکیل در قرآن مجید یک بار آمده در سوره «آل عمران»، اما بدون الف و لام ۲۳ بار آمده است.

۵۴- القوی صلی الله علیه و آله - القوی: توانایی که تمام قوت‌ها برای او است. در قرآن اسم القوی دو بار، همراه اسم العزیز آمده است. در آیه ۶۶ سوره «هود» ﴿هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ [هود: ۶۶]. «که قدرت و عزت همه‌اش برای او است».

و کسی توانایی دارد که خدا او را توانایی دهد و کسی عزت دارد که خدا او را عزت دهد. و در آیه ۱۶۵ سوره «البقره» ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [البقره: ۱۶۵]. «قوت‌ها در حقیقت همه‌اش برای خدا است که بر همه چیز توانا است».

و در آیه ۱۳۹ سوره «النساء» ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۳۹]. «عزت‌ها همه

برای خدا است».

چنانکه در آیه ۵۲ سوره «هود» ﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ﴾ [هود: ۵۲]. «او قوتتان را می‌افزاید».

و در روایت «ابن السنی» از «علی (علیه السلام)» از رسول الله ﷺ: «إِذَا وَقَعَتْ فِي وَرْطَةٍ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَصْرِفُ بِهَا مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ».

«هرگاه در مهلکه و خطری واقع شدی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» به نام خدای یکتای بسیار بخشنده بسیار مهربان و نیست چاره‌ای برای دورشدن از بلا و نه نیرویی برای دست‌یافتن به نجات از هلاکت، مگر به کمک خدای یکتا بسیار بلندمرتبه و بسیار بزرگوار که با گفتن این کلمات همراه با یقین عقیده به آن خدای متعال آنچه را بخواهد از انواع بلا رفع فرماید».

۵۵- المتين ﷻ - المتين: بسیار قوی که هیچگاه عجز و سستی به کار او راه

نیابد، در قرآن مجید اسم المتين یک بار آمده در آیه ۵۸ سوره «الذاریات»

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]. «حقاً که خدای یکتا

است، که او است بسیار روزی رسان و صاحب قوه و قدرت و او است بسیار محکم

کار و بسیار قوی، که هیچگاه ضعف و زبونی به کار او راه نیابد، آفرینش این همه

کاینات نه بر وی سنگین آمد و نه او را خستگی دست داد».

و در آیه ۳۸ سوره «ق» ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ [ق: ۳۸]. «و ما آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو قرار

دارد در شش روز و هیچ نوعی خستگی به ما نرسید».

و در آیه ۲۵۵ سوره «البقره» ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقره: ۲۵۵]. «کُرسی پروردگار، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است و

حفظ و نگهداریشان برای الله دشوار نیست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است».

در حدیثی آمده است، که آسمان‌های هفتگانه، نسبت به عظمت کرسی او تعالی

مانند هفت درهم است، که در سپری انداخته شده باشند و یا این که مقصود از کرسی

او تعالی علم او است، که به همه آسمان‌ها و زمین احاطه دارد و سنگین نمی‌آید بر

خدای توانا نگهداری آسمان‌ها و زمین، و او است تعالی برتر و بالای همه خلق به

توانایی و چیرگی بر همه و او است پر عظمت و بسیار بزرگوار و در آیه ۴۴ سوره «فاطر» ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]. «و چیزی نیست در آسمان‌ها و زمین که بتوانند بر فرمان خدا پیش گیرد و از

زیر فرمان خدا بیرون رود حقا که خدا همیشه دانا به همه چیز و توانا بر همه چیز است».

علم و قدرت خدا به همه چیز احاطه دارد، در حالی که بشر همیشه از ضعف و

ناتوانی خالی نیست، چنانکه در آیه ۵۴ سوره «الروم» ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً﴾ [الروم: ۵۴]. «الله، ذاتی است که شما را از ضعف و ناتوانی آفرید و آن‌گاه پس از ضعف و ناتوانی، توان و نیرو پدید آورد؛ سپس بعد از توانایی، ضعف و پیری قرار داد». نیش زنبور آدمی را ناراحت می‌کند، گرسنگی و یا تشنگی یک روز او را بی‌تاب می‌کند و آب منی که آدمی از آن است ریخته می‌شود و پس از ضعف و ناتوانی آب منی و حالت جنین و طفولیت، نیروی جوانی قرار دارد که نسبت به حالت طفولیت و پیری فی الجمله توانایی دارد، پس از نیرومندی جوانی باز به ناتوانی و پیری می‌رسد.

بنابراین، آدمی با این همه ضعف کجا و خدای دانا به همه چیز و توانا بر همه چیز کجا؟ مؤمن در برابر عظمت و قوت بی‌پایان او سربندگی بر خاک می‌نهد و از پروردگار خود برای کامیابی در دو جهان استمداد می‌کند، این است که کار مؤمن، چنانکه رسول الله ﷺ فرمود: «کارمؤمن همه‌اش عجب است، اگر دچار سختی شود راه صبر می‌گیرد و استمداد از خدای خود و اگر به خوشی برسد راه شکر می‌گیرد و سپاس خدای خود و در هر دو حال اعتمادش بر خدا است». و فراموش نمی‌کند که مؤمن باید ربط اسباب و مسببات در نظر بگیرد^(۱).

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الوکیل)، (القوی) و (المتین) این است: که مؤمن کارهای خود را به خدا واگذار می‌کند و در حالی که برابر اسباب و مسببات کوشش خود را به کار می‌گیرد، اگر در کاری موفق نشد می‌گوید: من کارهایم را به خدا واگذاشته‌ام و کوشش خود را به کار برده‌ام و میسر نشدن آن کار نشانه آن است که به صلاح من نبوده است و به این طریق خاطرش آسوده می‌شود نه احساس شکست می‌کند و نه اندوه بی‌جا به دل راه می‌دهد، مؤمن می‌داند که خدا مؤمنان قوی و نیرومند را دوست می‌دارد و بنابراین می‌کوشد تا از مؤمنان قوی و نیرومند باشد. در حدیث است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ»

۵۶- الولی ﷺ - الولی: دارنده تدبیر کائنات و متولی امور عباد و رحمت آورنده و سررشته دار امور کاینات و یاری دهنده دوستان و مورد مهر و رحمت قرار دهنده شان، در قرآن دو بار در آیه ۹ و ۲۸ سوره «شوری» آمده است. آیه ۹ سوره «الشوری»: ﴿أَمْ أَخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۹﴾﴾ [الشوری: ۹]. «آیا غیر از خدا دوستانی برای یاری دادن و رحمت آوردن گرفته اند، غیر از خدا نه مالک رحمت است و نه تدبیر امور عباد به دست دارد، الله است که او یاری دهنده و رحمت آورنده و متولی امور عبادت است و او است که مردگان را زنده می کند و او بر همه چیز توانا است».

و آیه ۲۸ سوره «الشوری» ﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۗ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۸﴾﴾ [الشوری: ۲۸]. «و او است خدایی که فرود آورد باران را بعد از این که نومید شده باشند، بعد از نومیادی از باران که تصور کنند وقت باران گذشته و دیگر باران نمی آید، خدای توانا باران را فرود آورد و بگسترده رحمتش را و او است متولی امور بندگان و مهر و رحمت آورنده برایشان که به همه زبانها ستوده شده است».

دوستی باید با خدا باشد که زنده کردن مردگان و فرود آوردن باران و گسترده رحمت بر بندگان آورنده تدبیر امور کائنات به عهده او است و بر همه چیز توانا است نه این که غیر خدا را به عبادت گیرند، در حالی که از آنها هیچ ساخته نیست و در آیه ۲۵۷ سوره «البقره» ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ﴿۲۵۷﴾﴾ [البقره: ۲۵۷]. «خدا دوست و یاری دهنده مردم با ایمان است ایشان را از تاریکی های کفر بیرون می آورد و به نور ایمان می رساند. و مردمی که کفر ورزیده اند دوستان شان، طاغوتها و سرکشان هستند، که آنان را از روشنی بیرون می برند و به تاریکی های کفر می رسانند».

«مؤمن قوی و نیرومند بهتر است و محبوبتر است نزد خدای متعال از مؤمن ضعیف». و ایمان مؤمن اقتضا می کند که مؤمن همیشه قوی و نیرومند باشد و هیچگاه ناتوانی و سستی را به دل راه ندهد و مؤمن از اسم مقدس پروردگار: (المتین) متانت و سنگینی و معقول و موقربودن برای خود به دست می آورد و می کوشد که در جامعه ی بشری شخص متین و موقر باشد و گفتار و رفتار و کردارش از روی عقل و متانت باشد. سبکسری و بیهودگی را دور از شأن ایمان خود می داند.

و در آیه ۱۹ سوره «الجاثیه» ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَكِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [الجاثیه: ۱۹]. «ظالمان و کافران بعضی از آن‌ها دوستان بعضی دیگرند ظالمان همدیگر را یاری می‌دهند تا بتوانند ظلم خود را دامه دهند و کافران دوستان همدیگرند تا بتوانند جلو ایمان آوردن مردم را بگیرند و خدا یاری‌دهنده است پرهیزگاران را».

نه ظلم ظالمان و نه کفر کافران بر پرهیزگاران اثری دارد، زیرا که پرهیزگاران یاری‌دهندگان دین حق هستند و خدا یاری‌دهنده ایشان است و در آیه ۱۱ سوره «محمد» ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۱]. «یقیناً دوست و یاری‌دهنده من است خدای یکتایی که قرآن را فرو فرستاد و او به دوستی می‌گیرد و یاری می‌دهد صالحان را».

اما کسی که ناصالح باشد کجا می‌تواند با دوستی شیطان، از یاری خدا بهره‌ای بیابد، در آیه ۱۱۹ سوره «النساء» ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۹]. «و کسی که غیر از خدا برای خود شیطان را به دوستی اختیار کند شکی نیست که زیان کار شده زیان کاری آشکار».

در آیه ۳۰ سوره «فصلت» آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾ [فصلت: ۳۰]. «اما مؤمنانی که به پروردگاری خدای یکتا یقین دارند و بر جاده مستقیم شریعت هستند، ملائکه بر آنان فرود آیند و آنان را مژده دهند که ایشان را یارند».

۵۷- الحمید ﷻ - الحمید: شایسته همه ستایش‌ها که صفات جلال و جمال و کمال همه شایسته به او است و کسی را یارای ستایش ذات پروردگار نبود، اگر نه این بود که خود بندگان را بر آن داشت. محمد رسول الله ﷺ فرماید: «سُبْحَانَكَ لَا نُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَي نَفْسِكَ» «پروردگارا ما نتوانیم ثنا و ستایش تو را برشماریم. تو آنچنانی که خود ثنای خودت گفتی، ثنای شایسته به ذات تو همان است که خودت ثنای خودت گفتی»، ذات پاکی که هر چه هست همه مملوک او و غرق در انعام او چنانکه در آیه ۶۴ سوره «حج» ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [الحج: ۶۴]. «برای او است همه آنچه در آسمان‌ها و همه آنچه در زمین است همه مخلوق او و

مملوک او و مقهور او و خدای یکتا است که او بی نیاز است از همه و همه محتاج او و ستوده شده در همهٔ زبان‌ها و همه ستایندهٔ او.»

اسم الحمید در قرآن ده بار آمده است، در سوره «الحج» دو بار و در سوره‌های «ابراهیم»، «لقمان»، «سبا»، «فاطر»، «الحدید»، «المتحنه» و «البروج» یک بار، آمده است. و پنج سوره با الحمد لله افتتاح گردید. سوره‌های «فاتحه»، «انعام»، «الکهف»، «سبا» و «فاطر» برای ارشاد به این که، آن همه نعمت و انعام پروردگار مقتضی حمد و ثنای بندگان بر او است، حمید با غنی و مجید و حکیم همراه آمده است. غنی حمید، حمید مجید، حکیم حمید، غنای او و مجد و عظمت او و حکمت و علم محیط او، مقتضی ثنا بر او است. ملائکه تسبیح و حمد پروردگار می‌گویند: آیه ۷ سوره «غافر» ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ [غافر: ۷]. «آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون عرش هستند، پروردگارشان را با حمد و ستایش، به پاکی می‌ستایند». و رعد به تسبیح و حمد او پرداخته: آیه ۱۳ سوره «الرعد» ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ [الرعد: ۱۳]. «و رعد، با سپاس و ستایش پروردگار، او را به پاکی یاد می‌کند و فرشتگان از بیمش او را ستوده و سپاس می‌گذارند». و هر چه هست، حمد او را می‌گویند. آیه ۴۴ سوره «الاسراء» ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ [الاسراء: ۴۴]. «و هر چه هست همه تسبیح‌گوی او و به حمد او مشغولند». و به خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله امر فرمود: تا تسبیح و حمد او گوید: آیه ۹۸ و ۹۹ سوره «الحجر» ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾﴾ [الحجر: ۹۸-۹۹]. «تسبیح پروردگارت را بگویی و به ستایش او بپرداز و باش از نماز گذاران و عبادت پروردگارت را ادامه بده تا زمان وفاتت فرا رسد».

و در خواندن سورهٔ فاتحه (سورهٔ الحمد)، حمد خدا و شکر او و ثنای او و اخلاص عبادت او و خالص استعانت از او و طلب هدایت از او و همراهی با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان در استقامت بر راه راست و دوری از راه گمراهان و خشم‌شدگان و برای بنده است. در این سوره آنچه خواهد، «فُسِّمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي» تا

«وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ»^(۱). «پروردگار می فرماید: تقسیم نمودم نماز را بین خود و بین بنده ام. و برای بنده ام داده می شود آنچه می خواهد».

۵۸- الْمُحْصِي ﷺ - المحصى: دانا به مقادیر حوادث و به احوال کاینات آنچه خلق از آن آگهی دارند و آنچه از آن آگاهی ندارند به شمار نفس و حساب روزی کاینات دانا است، گواه است بر گذشته و آینده، مخلوقات را بر شمرد و شمار فرد فردشان دانست و شمار اعمالشان در کتابی که هیچ خرد و بزرگی را ترک نمی کند ثبت نمود و روز قیامت آن کتاب پدیدار کند تا بدکاران را سزای بدی شان رساند و نکوکاران را بهشت پاداش دهد. در آیه ۹۳ - ۹۵ سوره «مریم» ﴿إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿۹۳﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۹۴﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿۹۵﴾﴾ [مریم: ۹۳-۹۵]. «همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند همه به بندگی خدای بخشاینده، در آیند همه آنچه در آسمانها و زمین است عبودیت و بندگی خود را برای خدای بخشایشگر اظهار کند، همه در روز قیامت به حال ذلت و خضوع و انفرادی حاضر شوند». عیسی و عزیر علیهما السلام و غیرشان همه اظهار بندگی کنند. خدای توانا همه را دانست و یکایک مخلوقات را شمرد.

۱- استفاده مؤمن از دو نام مقدس پروردگار: (الولی) و (الحمید) این است که مؤمن می کوشد تا از ولایت و دوستی پروردگار بهره مند گردد و راهی که دوستی خدا در آن است. خدای متعال در آیه ۶۲ و ۶۳ سوره «یونس» راه دوستان خود را بیان فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]. «آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی برایشان است و نه اندوهگین شوند دوستان خدا آن مردمی هستند که ایمان آوردند و راه پرهیزکاری و تقوی و ترس از خدا را در پیش گرفتند». و مؤمن می کوشد که در برابر هر نعمتی حمد و ستایش خدا بگوید: در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لِرِضَى الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فِيحْمَدُهُ عَلَيْهَا وَيُشْرِبُ الشَّرْبَةَ فِيحْمَدُهُ عَلَيْهَا» «خدا خشنود می شود از بنده ای که خوراک می خورد و حمد و ستایش خدا به جای می آورد و آشامیدنی می آشامد و حمد و سپاس خدا به جا می آورد». یعنی کسی که در برابر هر نعمتی حمد و ستایش خدا به جا می آورد او راهی می گیرد، که خدا از او راضی شود.

حال هیچکدام بر او پنهان نماند و همه تنها به درگاه خدا می‌آیند، هیچکدام مال و یاوری همراه ندارند نه مالی همراه دارند که سربها بدهند و خود را نجات دهند و نه ناصر و معین همراه دارند: که عذاب خدا را از خود دفع کنند، همه تنهای تنها و همه با ذل عبودیت آیند. و در آیه ۴۹ سوره «الکھف» ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ ﴿۱۹﴾ [الکھف: ۴۹]. «کتاب‌نامه اعمال بندگان نهاده شد می‌بینی گناه کاران را که ترسناک هستند از آنچه در آن کتاب است حال خود را می‌دانند و از سیه‌کاری خود باخبرند، آنچه تصور می‌کردند به حساب نمی‌آید همه به حساب آورده شده است می‌گویند: این چگونه کتابی است که هیچ خرد و بزرگی را رها نکرده و همه را ثبت کرده است، به شگفت می‌آیند و می‌بینند: آنچه کرده‌اند ثبت شده است. در نامه اعمال‌شان و همه‌ی دروشده کردار خود می‌یابند و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند».

و در آیه ۶ سوره «المجادله» ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ [المجادله: ۶]. «خدا همه اعمال‌شان برشمرد و ثبت فرمود».

و آنان که آن را فراموش کرده بودند، فکر نمی‌کردند روزی می‌آید: که خرد و بزرگ اعمال‌شان شمرده شده و ثبت گشته است. المحصی: شمارنده که شمار عدد کاینات و شمار نفس‌شان و شمار روزی و تقدیر و اعمال و جزای‌شان همه در علم او است. مؤمن که یقین آن دارد، از سخن بیهوده و عمل بی‌فایده و انجام صغیره می‌پرهیزد و می‌داند که قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.

۵۹- المبدی ؑ ﷺ - المبدیء: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ عَيْرُهُ» «خدا بود و هیچ چیز دیگری نبود».

خدا به قدرت خود کاینات را آغاز داد و از نیست به هست کرد و به وجود آورد. زمین و آسمان آفرید و پیش از آن دو، ما را آفرید و عرش را بر ما نهاد و قلم آفرید: تا بنویسد آنچه را که اراده به وجود آوردن آن فرمود، ملائکه را از نور آفرید و جن را از شعله آتش آفرید و آدمی را از خاک آفرید.

۶۰- المعید ﷻ - المعید: برگرداننده به حالت قبل، که بعد از زندگی به مرگ رساند و بعد از مرگ دوباره به زندگی جاوید رساند. در آیه ۲۸ سوره «البقره»

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۸﴾ [البقرة: ۲۸]. «چگونه کفر می‌آورید به خدای یکتا و مرده بودید و او شما را زنده کرد، پس از آن شما را مرگ دهد، پس از آن شما را زنده کند، پس

از زنده شدن تان به سوی خدا بازگشت داده می‌شوید».

از خاک مرده آدم را آفرید و از همین خاک غذا و تناسل شما را قرار داد. خاک مرده بودید شما را زنده کرد و آغاز حیات داد و پس از زندگی به مرگ رسانید، نه در آغاز، خلقت تان برایش دشواری بود و نه مرگ دادن تان برای او دشواری است. و حیات بعد از وفات تان هم برای او دشواری ندارد و آسان است، چنانکه در آیه ۱۹ سوره «عنکبوت» ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾ [العنکبوت: ۱۹]. «آیا نظر نکرده‌اند تا بدانند، که خدا چگونه مخلوقات را می‌آفریند، اگر نظر کرده بودند می‌دانستند خدایی که آغاز خلقت فرمود: پس از وفات‌شان هم دوباره او، آنان را به زندگی برمی‌گرداند».

کسی که اولین بار مخلوقات را آفرید: دوباره هم به حیات برمی‌گرداند و آن بر خدای یکتا آسان است. به زمین نظر نمی‌کنند که هر سال پس از خشک شدن دوباره سرسبز و خرم می‌گردد. این‌ها نشانهٔ بعث الموتی و زنده کردن مردگان است و در آیه ۱۰۴ سوره «الانبیاء» ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۰۴﴾ [الانبیاء: ۱۰۴]. «روزی که آسمان را در هم نوردیم مانند جمع کردن ملکی که موکل به اعمال آدمی است موقع وفات او، نامه‌های اعمال او را در هم می‌پیچد، آنچنانکه ابتدا نخستین خلقت نمودیم برگردانیم نخستین خلقت را، این نویدی است ثابت بر ما حقاً که آن را انجام‌دهنده گانیم».

ما که نخستین خلقت را ابتدا کردیم اعادهٔ آن را هم انجام می‌دهیم، جمع کردن نامه‌های اعمال بنده انجام می‌گیرد و جمع کردن و در نوردیدن دستگاه آسمان‌ها همچون آن است، که برای خدای متعال ابتدا و اعاده همانند هم و برگرداندن خلقت حتمی است، زیرا حساب بندگان منوط بر آن است. مؤمن هیچگاه از روز اعاده و زندگی پس از مرگ غافل نمی‌ماند و در دنیا بهترین اعمال و اخلاق را در پیش می‌گیرد تا در روز رستاخیز سربلند باشد.

۶۱- المُحییُّ ﷻ - المحیی: زنده گرداننده، جسد را به دمیدن روح در آن زنده گرداند زمین را به فروریختن باران زنده گرداند تا روزی برویاند، دل‌ها را به نور ایمان زنده گرداند.

۶۲- المُمیت ﷻ - الممیت: مرگ‌دهنده، زندگی را از زنده بگیرد تا جسمی بیجان و بی‌حرکت گردد، از زمین زندگی را می‌گیرد تا خاکی خشک بی‌گیاه بماند و دل‌های بداندیش را از نور تهی می‌سازد تا سنگدل و یا سخت‌تر از سنگ شود، حیات را او می‌دهد و مرگ را هم او می‌دهد و پس از مرگ، نیز زندگی دهد. در آیه ۲ سوره «الملک» ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملک: ۲]. «خدای یکتا آفرید مرگ و زندگی را تا شما را بیازماید، کدامیک از شما نکوتر است در کردار».

دنیا را جای آزمایش قرار داد و مرگ را پس از زندگی قرار داد تا به فکر زندگی پس از مرگ باشند و نکوترین کردار در پیش گیرند و در آیه ۸ سوره «الدخان» ﴿لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْيِیْ وَيُمِیتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ اٰبَائِكُمْ الْاَوَّلِینَ﴾ [الدخان: ۸]. «نیست معبودی به حق مگر او خدای یکتا که زندگی و حیات می‌بخشد و مرگ می‌دهد و به فنا می‌رساند، او پروردگار ما و پروردگار پدران پیشین‌تان است».

زندگی و مرگ همه در دست او و پروردگار همه او است و باقی بعد از همه او است، چنانکه در آیه ۲۳ سوره «الحجر» ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحِیْ وَنُمِیتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ [الحجر: ۲۳]. «ما خود زندگی می‌بخشیم و مرگ می‌دهیم. همه می‌روند به فنا و ما باقی می‌مانیم و میراث همه خلق می‌بریم».

و در آیه ۱۲۲ سوره «الانعام» ﴿اَوْ مِنْ کَانَ مِیتًا فَاَحْیَیْنَهٗ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِیْ بِهٖ فِی النَّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُمٰتِ لَیْسَ بِخٰرِجٍ مِّنْهَا﴾ [الانعام: ۱۲۲]. «آیا کسی که مرده بود به کفر و او را زنده گردانیدیم به ایمان و برای او روشنی قرار دادیم که با آن روشنی در میان مردم راه رود و به روشنی ایمان، حق را از ناحق تشخیص دهد آیا او همانند کسی است که در تاریکی‌های کفر قرار دارد و بیرون آمدنی از آن نیست».

یعنی دل‌ها به نور ایمان زنده می‌شوند، و دلی که از نور ایمان تهی ماند در تاریکی‌های کفر باقی خواهد ماند. و راهی برای بیرون آمدن از آن نخواهد یافت. و در

آیه ۳۹ سوره «فصلت» ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الْأَرْضَ لَأَحْيَاهَا لِمِثْقَلِ الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ [فصلت: ۳۹].

«و از نشانه‌های قدرت خدا است که می‌بینی زمین را خشک و موقعی که آب باران بر آن فرود آورده سرسبز می‌شود و بالا می‌آید، حقاً که خدایی که زمین را به آب باران زنده می‌کند او به یقین زنده‌کننده مردگان است، چرا که او تعالی بر همه چیز توانا است».

و در آیه ۲۵ سوره «الأعراف» ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿۲۵﴾ [الأعراف: ۲۵]. «خدای متعال فرمود: در زمین زندگی می‌کنید و در زمین می‌میرید و از زمین بیرون آورده می‌شوید برای زندگی پس از مرگ و سؤال و جواب».

روز حساب، مؤمن از خدا می‌خواهد تا دلش را به نور خدایی روشن گرداند و شهوت‌های ناروا را در وجود او بمیراند^(۱).

۶۳- الحی ﷻ - الحی: الدائم الباقی، همیشه زنده و بیدار که نه مرگ او را دست می‌دهد و نه خواب به او می‌رسد و نه چرت‌زدن او را دست می‌دهد.

۶۴- القیوم ﷻ - القیوم: ایستادگی فرماینده به تدبیر همه که ملک و ملکوت و کاینات همه به تدبیر او است، ایستادگی فرماینده به تدبیر همه و بی‌نیاز از همه و همه نیازمند اویند. (الحی القیوم) باهم در آیه ۲۴۴ سوره «البقره» و

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (المحصی)، (المبدی)، (المعید)، (المحیی) و (الممیت) این است، که مؤمن یقین می‌داند که شمار مدت عمر او، شمار نفس‌های او شمار اعمال و اقوال و رفتار او همه نزد خدا ثبت است و ضایع ناشدنی. این است که او هیچ نفسی بدون یاد خدا نمی‌گذارد شمار کار خود را می‌کند هر هفته به حساب کار خود می‌نشیند، تا اگر غفلتی نموده تکرار نشود و اگر جهالتی به کار برده از آن پوزش بخواهد، مؤمن در همه کارش حساب و کتاب حقوق خداوندی، حقوق بندگان، حقوق زن و فرزند و بستگان و حقوق جسم و جان خود همه می‌داند و به درستی انجام می‌دهد. مؤمن می‌داند که آغاز سراسر وجود از آفریدگار متعال است، او که همه چیز را آغاز نهاد همه چیز را فرجام نهاد، که هر اولی آخری دارد و خدا که وجود را آفرید پایان وجود را هم مقرر داشت و اعاده وجود و زندگی پس از مرگ را نیز مقرر داشت. مؤمن یقین می‌داند که بخشنده حیات و زندگی خدا است و دهنده مرگ و پایان زندگی هر موجودی نیز از خدا است، این است که شمار کار خود را دارد و آغاز و فرجام کار خود را بر ایمان و نکوکاری می‌نهد و زندگی و مرگ خود را می‌کوشد تا به نکوکاری و خیرسانی آغاز و فرجام دهد.

آیه ۱ سوره «آل عمران» و آیه ۱۱۱ سوره «طه» آمده است و الحی غیر از آن سه جا، در آیه ۵۸ سوره «الفرقان» و آیه ۶۵ سوره «غافر» آمده است، در «آیه الکرسی، آیه: ۲۵۵- سوره بقره ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «خدای یکتا است که نیست معبودی به حق مگر او خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات نه چرت‌زدن او را دست می‌دهد و نه خواب او را دست می‌دهد».

و در آیه ۱ و ۲ سوره «آل عمران» ﴿الْم ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [آل عمران: ۱-۲]. «خدای یکتا است که نیست معبودی به حق مگر او، خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات». و در آیه ۱۱۱ سوره «طه» ﴿وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ [طه: ۱۱۱]. «و روها به ذلت و خضوع آمد در برابر خدای یکتای همیشه زنده همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر ملک و خلق همه و نومید شد کسی که حامل شرک بود».

و در آیه ۵۸ سوره «فرقان» ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸]. «و توکل نما بر خدای یکتای همیشه زنده که هرگز مرگ به درگاه او راه نیابد».

و در دعای رسول الله ﷺ: «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «ای حی قیوم، رحمتت را به فریادرسی می‌خوانم». و گفته اند: که برای رفع بی‌خوابی ﴿فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ [الکف: ۱۱]. «پس سالیانی چند در آن غار بر گوش‌هایشان (برده‌ی خواب) نهادیم». ﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ [الکف: ۱۸]. «گمان می‌کنی بیدارند؛ حال آنکه خوابیده‌اند». خوانده می‌شود و گفته‌اند: کسی که زیاد می‌خوابد بالای سر او بخوانند. ﴿الْم ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [آل عمران: ۱-۲]. «خدای یکتا است که نیست معبودی به حق مگر او، خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات». خواب از چشم او می‌رود و گفته اند: «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «ای خدای یکتای همیشه زنده و دائم البقا و همیشه ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات، نیست معبودی به حق مگر تو» برای زنده‌دلی مجرب است.

۶۵- الواجد ﷻ - الواجد: یابنده به معنی مالک و دارنده همه آنچه در وجود است و توانا بر هر موجود همه چیز در دسترس او، و او بی نیاز از همه آنچه در صفحه وجود است مملوک و مخلوق و مقهور او است، هیچ چیز از فرمان او نتواند برون شدن و هیچ چیز نتواند بر او پنهان ماندن، نزدیک به همه و همه در زیر نظر او. در آیه ۷ سوره «الضحی» ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ [الضحی: ۷]. «و تو را سرگردان یافت و راهنمایی فرمود».

(به تفسیر آیات ۶ و ۷ و ۸ این تفسیر مراجعه شود از سوره ضحی) ﴿أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ [۶] و ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ [۷] و ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ [۸]. [الضحی: ۶-۸].

«که خدای یکتای الواحد، از یتیمی برهاند و به جا و مکت می‌رساند و از سرگردانی می‌رھاند و راهنمایی و رهبری می‌فرماید و از فقر می‌ره و در آیه ۳۹ سوره «النور» ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوهُمْ كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ﴾ [النور: ۳۹]. «و مردمی که کفر آوردند کارهایشان همانند آب‌نما (سراب) است که در زمینی سخت و صاف جلوه آب دهد و تشنه گمان کند که آب است، اما موقعی که به آن برسد ببیند سراب است و کافران که اعمال‌شان به سبب کفرشان نابود شده از اعمال خود خیری نمی‌بینند و خدا را می‌یابند که حساب‌شان را به وفا و تمام آماده کرده و عقوبت‌شان، مهیاشان ساخته است».

و در آیه ۳۰ سوره «آل عمران» ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ [آل عمران: ۳۰].

«روزی که هر کسی آنچه از خیر کرده آن را حاضر و آماده یابد و آنچه از بدی کرده آرزو می‌کند میان او و بدیش فاصله بسیار دور باشد تا به عقوبت بدکاری خود نرسد». و در آیه: ۳ «سوره سبأ» ﴿عَلِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْعُرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [سبأ: ۳]. «و کافران گفتند: رستاخیز بر ما نمی‌آید. بگو: آری؛ سوگند به پروردگرم که دانای غیب و نهان است، به یقین رستاخیز بر شما فرا می‌رسد و هیچ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از پروردگار پنهان نمی‌ماند؛ و هیچ چیزی کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن نیست مگر آنکه در کتاب آشکاری ثبت است...». مومن باید که راه

غفلت و اهمال بر خود ببندد و به فکر روزی باشد که خردتر از مثقال ذره هم به حساب می‌آورند تا هر نفسی در راه خیر به کار برد^(۱).

۶۶- الماجد ﷻ - الماجد: دارای مجد و عظمت، الماجد و المجید، هردو

دلالت بر مجد و عظمت و بخشایش‌گری می‌کنند که کرم بسیار و فضل عظیم دارد. کسی می‌تواند از مجد و عظمت بهره‌ای بیابد که خدای یکتا به

او عنایت فرماید، چنانکه در آیه ۴۰ سوره «الحاقه» ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ

كَرِيمٍ ﴿۵۰﴾ [الحاقه: ۴۰]. «بی‌تردید این قرآن، گفتار و کلام فرستاده‌ای بزرگوار است».

و در آیه ۴ سوره «ن» ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ [ن: ۴]. «رسول خود خاتم

النبیین را به کرم و خلق عظیم ستود». چنانکه در آیه ۶ سوره «المدثر» ﴿وَلَا تَمُنَّ

تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۶﴾ [المدثر: ۶]. «و او را از منت گذاشتن و بسیار دانستن عطای خود منع فرمود».

بنابرآن مؤمن باید به پیروی از خاتم الأنبیاء ﷺ خود را بلند همت و عزیز النفس

بگیرد و از کرامت نفس و حسن خلق بهره‌مند گرداند.

۶۷- الواحد ﷻ - الواحد: یکتا در ذات و یکتا در صفات که او تعالی الواحد

الأحد: یکتای یکتا است نژاد و زاده نشد و نبود همتای او کسی. ﴿لَمْ يَلِدْ

وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾ [الأخلاق: ۳-۴]. «یکتای یکتا است

نژاد و زاده نشد و نبود همتای او کسی». و در قرآن مجید اسم الواحد شش بار

آمده است: در سوره‌های «یوسف»، «الرعد»، «ابراهیم»، «ص»، «زمر» و

«غافر» در هر کدام یک بار و در هر شش سوره اسم الواحد با اسم القهار

همراه آمده است و خدای یکتای توانا که نه همتا دارد و نه شریک و بر همه

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الحی)، (القیوم) و (الواجد) این است که می‌کوشد از

گرفتن راه راست و به دست آوردن رضای حی قیوم به حیات نیکبختی و جاودانه آخرت برسد که

حیات و زندگی موقعی حیات است که در سایه حی قیوم و در راه رضای او تعالی سپری شود و به

حیات خوشی ابدی برسند و مؤمن از قیوم این برکت را می‌یابد: که می‌داند باید در دنیا بر پای

خود ایستد و حیات را غنیمت شمرد و بر اثر کار و کوشش خود را از حاجت به همچون خود

بی‌نیاز گرداند و در سایه پرهیزگاری و طاعت خدا آنچه بخواهد بیابد و از پروردگار الواجد،

استمداد کند، تا سراسر وجودش را واجد انواع خیر سازد.

چیز توانا است، القهار است و چیره و غالب بر همه و همه مقهور او هستند و راهی جز ایمان به او و اطاعت از فرمان او نیست و در آیه ۳۹ سوره «یوسف» ﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹]. «آیا خدایان پراکنده (که نه حقیقتی دارند و نه وجودی بلکه اسم‌های بی‌مسمایی هستند) بهترند یا خدای یکتای چیره بر همه، (که آفرینش همه از او و روزی همه از او و سرنوشت زندگی و مرگ همه در دست او است)» «یقیناً الله خیر» «خدای یکتای چیره بر همه بهتر است».

و در آیه ۱۶ سوره «الرعد» ﴿قُلِ اللَّهُ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الرعد: ۱۶]. «بگو (ای رسول خدا) که آفریدگار همه چیز است و او یکتای چیره بر همه است».

و در آیه ۴۸ سوره «ابراهیم» ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ طَبَقًا﴾ [ابراهیم: ۴۸]. «به یاد بیاور (روز قیامت) روزی که تبدیل می‌شود زمین، دیگر از زمین قبلی خبری نیست و تبدیل می‌شوند، آسمان‌ها و مردم در آن روز به زمینی سفید و پاک گرد آورده می‌شوند».

چنانکه در صحیحین «بخاری» و «مسلم» آمده است و مردم از قبرها بیرون می‌آیند تا ظاهر شوند برای بیرون دادن حساب و رسیدن به ثواب و یا عقاب خدای یکتای چیره بر همه و وقتی که فرمان برای یکی باشد معلوم است که نه فریادرس دیگری یافته می‌شود و نه پناهگاه دیگری و در روایت «ابوداود» و «ترمذی» و «ابن ماجه» و «عبدالله بن بریده رضی الله عنه» از پدرش رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله شنید، مردی را که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» «بار الها! من با تو سئل به اینکه تو یگانه‌ای و شریکی نداری و بی‌نیاز هستی که نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و هیچ همتایی بر خود نداری، از تو مسألت می‌نمایم که گناهان مرا ببامرزی، همانا که تو آمرزگار و مهربان هستی» و فرمود: «از خداوند با اسم اعظمش درخواست نمود، هرگاه به آن اسم از او خواسته شود عطا فرماید و هرگاه دعا به آن شود به اجابت رساند».

۶۸- الصمد صلی الله علیه و آله - الصمد: یعنی خدایی که مقصود همه است، همه در حاجات و سختی‌ها رو به درگاه او آورند و چاره کار خود از او خواهند، اوست آقایی که

همه صفات جلال و کمال در او جمع است و نیاز همه به او است و چاره‌ساز همه او است، آنچه به دعا و نیایش از او خواهند عطا فرماید. یا به زودی انجام دهد و یا برای وقتی که خواهش کننده بیشتر به آن احتیاج دارد می‌گذارد و یا بلایی از او دفع می‌کند که خواهش و دعای خواهش کننده به هدر نمی‌دهد. و به بندگان، مهربانتر از خود بندگان است و در سوره «اخلاص» ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾ [الأخلاق: ۱-۴]. «بگو: (ای رسول خدا به مردم)، او است خدایی یکتا که تنهای تنها است، خدای یکتا بی‌نیاز و مقصود همه بندگان که همه در حاجات و شدائد خود رو به سوی او آورند، نژاد و زاده نشد. و نبود همتای او کسی (برای این که هر زاد و زاییده شده مرگ به دنبال او است و میراث او برای دیگری است، اما خدا حی لایموت است باقی بعد از همه و میراث همه برای او است)».

روزی همه از او است و در وقت سختی روی همه به سوی او است و نعمت‌ها همه از او است. در آیه ۵۳ سوره «النحل» ﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَعَّرُونَ ۝۵۳﴾ [النحل: ۵۳]. «و هر نعمتی که با شما است از خدا است و آنگاه که زیان و سختی به شمار برسد به سوی خدا تعالی فریاد می‌کنید و او را به فریادرسی می‌خواهید».

و در آیه ۱۴ سوره «انعام» ﴿قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَخْذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ﴾ [الأنعام: ۱۴]. «بگو ای رسول خدا؛ آیا غیر از خدای یکتا آفریدگار آسمان‌ها و زمین را به دوستی بگیرم و یاری بخوادم در حالی که او خوراک و روزی همه می‌دهد و خودش حاجتی به خوراک ندارد».

آیا از کسانی که همه محتاج روزی خدا هستند، یاری بخوادم و از خدایی که آفریدگار همه و روزی‌رسان همه است دوستی و یاری نخواهم؟ یعنی هیچ عاقلی چنین نمی‌کند که به مشتی محتاج مثل خود رو آورد و از آفریدگار همه روی بگرداند. اسم الصمد: در قرآن یک بار آمده است^(۱).

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الماجد)، (الواجد)، (الاحد)، (الصمد) یکی این است که مؤمن به مجد و عظمت پروردگار متعال معترف است و مجد حقیقی و عظمت واقعی را فقط

۶۹- القادر ﷻ - القادر: دارنده توانایی، توانا بر همه چیز، نه کسی تواند با قدرت او برابری کند و نه نیازی به کمک کسی دارد.

۷۰- المقتدر ﷻ: نشان دهنده قدرت و توانایی و انجام دهنده آنچه خواهد به تقدیر، آن از روی حکمت و دانایی. اسم القادر به صیغه مفرد یک بار آمده در قرآن مجید و در آیه ۶۵ سوره «الانعام» و به صیغه جمع القادرون در آیه ۲ سوره «المرسلات» و بدون الف و لام در آیه ۹ سوره «الطارق» و در سوره‌های دیگر و مقتدر بدون الف و لام در آیه ۴۵ سوره «الکھف» و آیه‌های ۴۱ و ۵۵ سوره «القمر» و در آیه ۶۵ سوره «الانعام» ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۶۵]. «بگو (ای رسول خدا): به مردم اگر راه نافرمانی خدا را در پیش گیرید و خود را به فکر و معاصی آلوده کنید بگو که او است خدای یکتای توانا بر این که بفرستد بر شما عذابی از بالای سرتان به این که به صاعقه و یا سنگ‌باران شما را نابود کند و یا این که عذاب بر شما فرستد از زیر پاهایتان (به این که به زلزله و خسف شما را هلاک کند یا شما را دسته‌دسته و پراکنده بگرداند و طعم جنگ (و خونریزی) را به برخی از شما توسط برخی دیگر بچشاند».

وقتی که این دو آیه نازل شد، رسول الله ﷺ گفت: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» «پناه به ذات تو می‌برم» چنانکه در صحیح «بخاری» آمده است. «پناه به تو می‌برم از این که اتمم به عذاب بالای سر یا از زیر پا دچار شوند و خدا پناه او را پذیرفت». یا این که شما را به هم بیامیزد و شما را که گروه‌های مختلفه‌الاهوا شدید، از جنگ با یکدیگر مزه جنگ با همدیگر را بچشاند، این که نازل شد، رسول الله ﷺ فرمود: «هَذَا أَهْوَنُ وَأَيْسَرُ» «این

برای او تعالی می‌داند و کوشش دارد از خدای خود بخواهد تا او را نصیبی از این نام قرار دهد تا زندگی از فرمانبری مخلصانه برای ذات واحد الاحد دارای مجد و بزرگواری شایسته به بنده نماید و او را توفیق دهد که در توحید پروردگار ﷻ کمال یقین را بیابد، که غیر از خدای هرچه پرستند هیچ نیست، بی‌دولت آن که بر همه هیچ اختیار کرد. و مؤمن را نام مقدس الصمد خدای یکتا که مقصود همه در رفع حوائج این است این استفاده را می‌برد که بنده را نصیبی از این نام دهد و در انجام حوائج بندگان بنده را فردی موفق گرداند.

آسان تر است». چنانکه در «صحیح «بخاری» و در صحیح «مسلم» آمده است، که رسول الله ﷺ فرمود: «سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَ أُمَّتِي بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِيهَا» «از پروردگارم خواستم تا جنگ امتم را میان شان قرار ندهد از من پذیرفت». و در آیه ۵ - ۸ - سوره «الطارق» ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾﴾ [الطارق: ۵-۸]. «آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شد؟ آفریده شد از آبی جهنده از میان استخوان کمر مرد و استخوان زیر سینه زن به وجود آمد، خدای توانا بر باز گردانیدن آدمی به زندگی پس از مرگ توانا است». و در آیات بسیاری از قرآن مجید دلایل قدرت پروردگار، این که توانا است که سرانگشتان آدمی را باهم یکسان کند، آیه ۴ سوره «القیامه» ﴿بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾﴾ [القیامه: ۴]. «آری قادریم که سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم».

و این که بر همه چیز مقتدر و توانا است، آیه ۴۵ سوره «الکهف» ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾﴾ [الکهف: ۴۵]. «الله بر همه چیز مقتدر و توانا است». و این که: زمین را در دو روز آفرید و کوهها و خوراکیها را و اندازه گیری خوراکها را در دو روز دیگر، جمله در چهار روز مقرر فرمود. در آیه های ۹ و ۱۰ - سوره «فصلت» ﴿قُلْ أَنْبِئْكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾﴾ [فصلت: ۹-۱۰]. «بگو: آیا شما به ذاتی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید و همتیانی برایش قرار می دهید؟ آن (ذات توانا) پروردگار جهانیان است. و روی زمین کوههای استواری پدید آورد و در آن برکت نهاد و رزق و روزی (ساکنان) آن را در چهار روز، مطابق نیاز و درخواست نیازمندان مقدر نمود».

در آیه ۵ سوره «یونس» ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾﴾ [یونس: ۵]. «اوست که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانید و برای ماه منازلی مقدر کرد تا شمار سالها و حساب ماهها را بدانید. پروردگار آن را جز به راستی نیافریده است. (و) آیات را برای کسانی که می دانند، بیان می کند».

در آیه ۱۸ سوره «المؤمنون» ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ ط
وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [المؤمنون: ۱۸]. «و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل
کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً
قادریم!».

و این که «هرچه را آفرید به اندازه آفرید». در آیه ۲ سوره «الفرقان» ﴿وَخَلَقَ كُلَّ
شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿۲﴾﴾ [الفرقان: ۲]. و این که، فرعونیان هنگامی که آیات خدا را تکذیب
کردند خدا آنان را گرفتار کرد و خدای عزیز مقتدر آنان را نابود کرد و در آیه ۴۱ سوره
«القمر» ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ الْتُدْرُ ﴿۴۱﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُفْرًا فَآخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ
مُقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾﴾ [القمر: ۴۱]. «و (همچنین) اندازها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل
فرعون آمد. اما آنها همه آیات (و نبوت پیامبران) ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و
مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا!».

و شواهد نشان دادن قدرت خدا بسیار است و اگر نه پرده کفر و عصیان است که
دیده آدمیان را از دیدن واقع، مانع می شود. قدرت خدای متعال اظهر من الشمس است
و دلیل نمی خواست.

۷۱- الْمُقَدَّمُ ﷺ - المقدم: به جلواندازنده، در آفرینش آنچه را که به حکمت
مقدم داشت و اولیا و مقربین را به اطاعت خود مقدم داشت.

۷۲- الْمُؤَخَّرُ ﷺ - المؤخر: به دنبال اندازنده، در آفرینش آنچه را که حکمت در
تأخیر آن دانست مؤخر ساخت و شهوت پرستان را از مقامات مقربین مؤخر
ساخت، که جلوانداختن و به دنبال انداختن همه در دست او است. عاقل
کسی است که راه طاعت خدای تعالی در پیش گیرد تا به جلو افتد و از
مقربان گردد و به بندگان یادآوری فرمود: که آنچه از پیش می فرستد همه
طاعت و خیراندیشی و کارهای خیر باشد و یادآوری فرمود: مؤمنان را که
بنگرند چه از پیش فرستاده اند برای خود و یادآوری فرمود: که مردم و امتها
مدتی دارند که چون فرا رسد پیش و پس نشود و اینک آیات قرآن مجید در
آیه ۱۲ سوره «یس» ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَانَا رَبُّهُمْ كُلًّا
شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۲﴾﴾ [یس: ۱۲]. «ما زنده می کنیم مردگان را و

می‌نویسیم آنچه از پیش فرستادند از خیر و شر تا پاداش و کیفر بر آن بینند و می‌نویسیم آثارشان یعنی راه و رسمی که بعد از خود به یادگار گذاشتند و مردم به آن عمل کردند و هرچیزی را ضبط و ثبت نمودیم در کتابی آشکار، در لوح محفوظ».

و در آیه ۱۸ سوره «الحشر» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلِتَنْزِلْ عَلَيْكُمْ مَآ قَدَّمَتْ لِعَدِيٍّ﴾ [الحشر: ۱۸]. «ای مردمی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و باید هرکس بنگرد آنچه را که برای فردای خود از پیش فرستاده است».

و در آیه ۳۴ سوره «الاعراف» ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الاعراف: ۳۴]. «برای هر امت و جماعتی مدتی است که وقتی که آن مدت به پایان رسید نه لحظه‌ای به دنبال انداخته می‌شوند و نه لحظه‌ای پیش از به پایان رسیدن مدت‌شان می‌روند».

مردمی که ایمان دارند باید آنگونه در راه طاعت و خیر بکوشند که ثابت‌قدم شناخته شوند، چنانکه فرمود: در آیه ۲ سوره «یونس» ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ [یونس: ۲]. «و مژده بده مؤمنان را این که نزد پروردگارش سابقه‌ی خوب دارند به سبب آنچه از پیش فرستادند از اعمال خیر».

و از دعاهای رسول الله ﷺ می‌باشد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «خدایا بیامرز مرا در آنچه به جلو انداختم و آنچه به دنبال انداختم آنچه را به جلو انداختم که با مردنم آن گناه هم بمیرد و آنچه به دنبال انداختم آن گناهی که بعد از مردنم هم بماند (خوشا به حال کسی که چون بمیرد گنااهش هم با او بمیرد) و آنچه پنهان نمودم و آنچه آشکار نمودم تو ای خدا به جلو می‌اندازی اهل طاعتت را و به دنبال می‌اندازی اهل معصیت را و تو بر همه چیز توانایی»^(۱).

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (القادر)، (المقتدر)، (المقدم) و (المؤخر) یکی این است که مؤمن به یقین می‌داند که از خود قدرتی ندارد و وقتی می‌تواند توانا باشد که خدای متعال او را قدرت و توانایی دهد. مؤمن از خدا می‌خواهد تا برای او، در این دو اسم نصیبی قرار دهد تا هم توانا باشد در طاعت خدا و هم بتواند بستگان را در طاعت خدا توانا گرداند. مؤمن از خدا می‌خواهد، که جانشین خدا بر روی زمین باشد و رفتار و کردار و گفتار خود را برابر فرمان

۷۳- الأول ﷻ - الأول: یعنی همیشگی و پیش از همه چیز که برای او ابتدا و آغازی نبوده او پیش از همه بوده و همیشه بوده است.

۷۴- الآخر ﷻ - الآخر: یعنی همیشگی و بعد از همه چیز که برای او پایانی نیست، همه چیز را فنا دست می‌دهد و او سبحانه باقی و برقرار و وارث همه، در آیه ۸۸ سوره «القصص» ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْخُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸]. «هرچیز به هلاکت بخواهد رسید و نابود خواهد شد، مگر ذات پاک پروردگار که همیشه بوده و همیشه هست باقی و برقرار، برای او است فرمان به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید».

و در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «الرحمن» ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]. «همه آنچه بر زمین است به فنا خواهد گرایید و باقی و برقرار می‌ماند، ذات پاک پروردگار دارنده شکوه و بزرگواری».

و در آیه ۳ سوره «الحديد» ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾﴾ [الحديد: ۳]. (هو الأول قبل كل شيء بلا بداية والآخر بعد كل شيء بلا نهاية والظاهر، بالأدلة عليه والباطن عن إدراك الحواس وهو بكل شيء عليم). «او است خدای یکتا، الاول، پیش از هرچیز بدون این که بتوان برای او ابتدا و آغازی تصور کرد و او است الآخر، بعد از همه چیز بدون این که بتوان برای او نهایت و پایانی تصور کرد و او است الظاهر، آشکار از این راه که دلایل وجود از اظهر من الشمس است و او است الباطن، برتر و والاتر از این که حواس بتوانند او را دریابد، و او به همه چیز دانا است، او است پیش از همه چیز برای این که او همه چیز را آفرید و او است بعد از همه برای این که همه را محکوم به فنا کرد و بقا و دوام را به خود اختصاص داد و او است باطن و برون از ادراک حواس، زیرا عقل و علم و حواس مخلوق و همه محدودند، محدود

خدا قرار دهد. کسانی را به جلو اندازد و مقدم بداند که خدا آنان را به جلو انداخت، آنان را که اهل ایمان و طاعت هستند، سعی در جلوانداختن‌شان نماید و آن کسانی که اهل کفر و عصیان هستند، آنان را به دنبال اندازد تا همیشه عزت و سربلندی و تقدم برای دوستان خدا باشد و دشمنان خدا مورد تحقیر قرار گیرند.

کجا می‌تواند عظمت و کبریایی غیر محدود را دیدن و به حواس محدود و مخلوق ادراک کردن، او که همه را آفرید به همه دانا است.»

و در آیه ۷۰ سوره «القصص» ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَ لَهُ الْأَحْكَامُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾ [القصص: ۷۰]. «و اوست الله خدای یکتای جامع صفات جلال و جمال و کمال، نیست معبودی به حق مگر او، برای او است ستایش‌ها، زیرا که هر نعمت و احسانی از او است و برای او است فرمان و به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید.»

و در قسمتی از حدیثی که به روایت «ترمذی» و «ابن ماجه» و «ابن حیان» از «ابی‌هریره رضی الله عنه» آمده است، که از دعای رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد: «أَنْتَ الْأَوَّلُ لَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ لَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَفْضَىٰ عَنِّي الدِّينَ وَأَعْنَيْ مِنَ الْفَقْرِ». «الهی! توئی اول، قبل از تو چیزی نیست. و توئی آخر، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری، و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست. تو پنهانی، و هیچ چیز پنهان‌تر از تو نیست. الهی! وام‌های ما را ادا کن، و ما را از تنگدستی به غنا و توانگری برسان.»

۷۵- الظاهر جل جلاله - الظاهر: آشکار و بالای همه چیز به قدرت و توانایش، آنانی که دیده و بینش دارند هرچه را که ببینند قدرت آفریده در آفرینش آن را آشکار بینند و هر ذره‌ای از ذرات وجود دلالت می‌دهد بر وجود خدای واحد الاحد موجود کل موجود.

۷۶- الباطن جل جلاله - الباطن: برتر از آن که حواس بتواند او را دریابد و در آیه ۱۰۳ سوره «الانعام» ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۰۳﴾ [الأنعام: ۱۰۳]. «هیچ‌کس حقیقت و ماهیت او را درک نمی‌کند و او همه را در می‌یابد و او، باریک‌بین آگاه است.»

چشم‌ها نتوانند در دنیا او را دیدن، برای این که در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره «القیامه» ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۳﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳]. «روهایی است شاداب در آن روز قیامت به‌سوی پروردگارشان نظرکنان.»

این ثابت می‌کند که مؤمنان در آخرت پروردگار را می‌بینند و حدیث صحیحین «بخاری» و «مسلم» ﴿إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا تُصَاهُونَ فِي

رُؤْيِيَّتِهِ» «شما در آخرت پروردگارتان را خواهید دید، همانگونه که ماه شب چهارده را می‌بینید و در دیدن ماه مزاحم همدیگر نمی‌شوید». ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳]. «در دنیا چشم‌ها نتوانند او را مشاهده کردن و او چشم‌ها را ادراک می‌فرماید و آن‌ها را می‌بیند و او است مهربان به دوستانش و آگاه به ایشان». و در آیه ۲۰ سوره «لقمان» ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةَ وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾ [لقمان: ۲۰]. «آیا نمی‌نگرید و نمی‌دانید که خدای یکتا به فرمان شما یعنی به نفع شما قرار داد آنچه در آسمان‌ها است از خورشید و ماه و ستارگان و طبقات جو و نظام دقیق آن‌ها، و به نفع شما و به فرمان شما قرار داد، آنچه در زمین است از خشکی و دریاها و منابع و جانوران و گیاهان و جمادات و کامل کرد بر شما نعمت‌های ظاهری از دادن بهترین صورت و براندازه‌ترین هیكل و هیئت و نعمت‌های درونی از خداشناسی و عقل و هوش و نبوغ و غیره».

و در آیه ۵ سوره «آل عمران» ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [آل عمران: ۵]. «یقیناً خدای یکتا پنهان نمی‌ماند بر او هیچ چیز، نه چیزی در آسمان بر او پنهان می‌ماند و نه چیزی در زمین».

او تعالی به ظاهر و باطن همه چیز در آسمان و زمین دانا و آگاه است. مؤمن که به آن همه نعمت ظاهر و باطن اعتراف دارد و به دانایی و آگاهی خدا بر ظاهر و باطنش یقین دارد، جز راه سپاسگزاری و طاعت و خیراندیشی راه دیگری نمی‌گیرد، مگر نسبت به دشمنان خدا که از دشمنی با دشمنان خدا، یعنی کافران و فاسقان، ترسی به دل راه نمی‌دهد^(۱).

۱- استفاده مؤمن از نام‌های مقدس پروردگار: (الاول)، (الآخر)، (الظاهر) و (الباطن) یکی این است که مؤمن آغاز و فرجام هر کار خود به نام خدا قرار می‌دهد، نه در آغاز کار از نام خدا به غفلت می‌افتد و نه در پایان کار از نام خدا به غفلت می‌افتد، مؤمن در اول و آخر هر کار و در همه کارها نام خدا و یاد خدا، سرلوحه افکار و اقوال و اعمال او است، مؤمن کوشش می‌کند که ظاهر و باطنش به ایمان به خدای متعال آراسته باشد، مؤمن ظاهر و باطن او یکی است، همه قصدش اخلاص برای رب العالمین است. می‌داند که خدا بر ظاهر و باطن او آگاه است. هیچگاه راه ریا و پرستش هوی نخواهد گرفت، آن کسی که آغاز و فرجام کارش به نام خدا نباشد فردی محروم

۷۷- الوالی ﷺ - الوالی: کسی که سررشته امور خلق در دست او است مخلوقات را آفرید و سررشته داری امور آنان را به دست گرفت، هرگونه تصرفی در آنها بخواهد انجام می دهد و هر فرمانی بر آنها بخواهد اجرا می فرماید: حکم او بر همه جاری و همه غرق در نعمت های او هستند و اگر اراده بدی به مردمی نماید، هیچ نگهدارنده ای که آنان را از عذاب خدا برهاند نخواهد یافت، چنانکه در آیه ۱۱ سوره «الرعد» فرمود: ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَالٍ﴾ [الرعد: ۱۱]. «و موقعی که خدا اراده بد به مردمی فرمود (اینقدر صبر و رحمت خدا را نادیده گرفته و به طغیان و عصیان خود ادامه داده بودند) وقتی که اراده خدا در باره آنها به عذابشان شد، دیگر نه فرمان خدا بازگشت دارد و نه آنها از غیر خدا، فرمانروایی می یابند، که آنان را از عذاب خدا نگهدارد.»

و در آیه ۵۶ سوره «المائدة» ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «و کسی که خدا و پیامبر و مردم با ایمان را به دوستی بگیرد و ایشان را یاری کند و نصرت دهد، این کسانی از پیروان خدا هستند که ایشان غالب و چیره اند.»

و در آیه ۲۵۷ سوره «البقره» ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقره: ۲۵۷]. «خدا متولی امور مردم با ایمان است، والی و سرپرستشان خدا است و فرمانروای آنان خدا است که آنان را یاری می دهد و از تاریکی کفر بیرون می آورد و به نور ایمان می رساند.»

و در آیه ۶ سوره «الاحزاب» ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الاحزاب: ۶]. «پیغمبر ﷺ شایسته تر است بر هرکس از نفس خودشان یعنی هر امری که رسول الله دستور می دهد مقدم است بر آنچه دلخواه نفس است. باید فرمان پیغمبر ﷺ را گردن نهند نه آنچه دل خودشان می خواهد، از این راه که پیغمبر ﷺ به هرکس مهربان تر و مشفق تر است از خودش، بر این که رسول الله ﷺ سعادت دو جهان مردم

است و آن کسی که ظاهر و باطن او دو تا است و گرگی است در لباس میش، او منافقی است که خود را و اعمال خود را به باد می دهد.

را می‌خواهد و همسران و زوجات پیغمبر ﷺ مانند مادران امت او هستند. (در این که درست نیست برای کسی با آنان ازدواج کردن).»

و در آیه ۱۲۸ سوره «اعراف» ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]. «زمین برای خدا است، می‌دهد آن را به کسی که بخواهد از بندگانش، و عاقبت پسندیده برای پرهیزگاران است.»

۷۸- الْمُتَعَالَى ﷻ - المتعالی: در منت‌های رفعت و علوم که فهم رفعت و علو او از تصور بشر بیرون است، نه چشم را توانایی احاطه به او است و نه عقل را یارای ادراک حقیقت او است. چنانکه در آیه ۹ سوره «الرعد» ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾ [الرعد: ۹]. «او دانا به نهانی و آشکار است، بزرگ است و برتر از آنچه در خاطر آدمی خطور کند»، و در آیه ۱۵ سوره «غافر» ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ [غافر: ۱۵]. «بزرگ است صفات پر عظمت او که رفیع الدرجات به معنی عظیم الصفات می‌باشد و یا (رفیع الدرجات) بالابرنده درجه‌های مؤمنان. ذوالعرش به معنی: آفریدگار عرش.»

المتعالی: خدای یکتای عظیم الصفات آفریدگار عرش؛ برتری و علو پروردگار به فهم بشر نمی‌آید، ادراک حقیقت آن کسی که عرش عظیم را آفرید، عرشی که آسمان‌ها با آن همه پهناوری و بزرگی در برابر عرش عظیم، ناچیز هستند و در آیه ۳ سوره «الجن» ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ [الجن: ۳]. «و حقا که خدای یکتای پروردگار ما، برتر آمد عظمت پروردگارمان، نگرفت همسری و نه فرزندی یعنی عظمت پروردگار متعال برتر و والاتر از آن است که از بین مخلوقین همسر و فرزند برای خود بگیرد.»

اسم المتعالی یک بار در قرآن مجید در آیه ۳۴ سوره «النساء» آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]. «یقینا خدای یکتا همیشه بسیار بلندمرتبه و بسیار بزرگوار است.»

و در آیه ۱۱۶ سوره «المؤمنون» ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶]. «برتر آمد خدای یکتای پادشاه برحق از آنچه

شایسته‌ی عظمت او نیست، هیچ معبودی به حق در وجود نیست، مگر خدای یکتا آفریدگار عرش گرامی و بزرگوار».

۷۹- البرُّ ﷻ - البر: بسیار نیکوکار به بندگانش که احسان او همهٔ بندگان را فرا گرفته، به هرکدام آفرینش شایسته‌ای به آن ارزانی داشت و راه زندگی نشان داد و روزی رسانید و برای بشر راهنمایی فرستاد که سعادت دو جهان را به آنان بفهمانند و راه نیکبختی در معاش و معاد به همه نشان دهند و دوستان خود را به شرف و دوستی مشرف ساخت و حلاوت مناجات چشایید و نکوکاران را پاداشی چند برابر عطا فرمود و بدکاران را مهلت داد و به رحمت خود امیدوار ساخت و بارها گذشت فرمود: تا به خود آیند و از بدکاری دست بردارند و خود را در شمار مؤمنان نیکوکار قرار دهند و گرفتار نکرد، مگر کسانی که روگردانی را از حد گذراندند و عقوبت را بر خود روا داشتند و در آیه ۲۸ سوره «طور» از قرآن مجید یک بار اسم البر همراه با اسم الرحیم آمده است: ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [الطور: ۲۸]. «به حقیقت ما بودیم او را دعا می‌کردیم پیش از این و دعا و خواهش خود متوجه درگاه او می‌ساختیم از این راه که او، خدای یکتا، بسیار نیکوکار و بسیار مهربان است».

و از فضل و احسان او است که خوبی را یک به ده نوشت و بدی را یک به یک نوشت و نکوکاران را چه مرد و چه زن زندگی خوش و پاداشی بهتر از کردار عطا فرمود: چنانکه در آیه ۱۶۰ سوره «الانعام» فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۰]. «کسی که خوبی آورد ده برابر آن ثواب دارد و کسی که بدی آورد جزا داده نمی‌شود، مگر جزای بدی که همانند بدیش باشد و ایشان ستم کرده نمی‌شوند؛ نه ثواب نیکوکار کم کرده می‌شود و نه جزای بدکار افزوده می‌شود».

و در آیه ۹۷ سوره «النحل» ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷].

«کسی که کار نیکو و شایسته کرد چه مرد چه زن در حالی که ایمان داشت او را زندگی خوشی دهیم و جزای ایشان به حساب تکوین کرداری که داشتند می دهیم».

و در آیه ۳۰ سوره «الشوری» ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰]. «و آنچه به شما برسد از مصیبت و سوگواری به سبب کردار خودتان است که با دست‌های خویش آن را کسب کردید. در حالی که خدا بسیار نکوکار است عفو و گذشت می فرماید: از بسیاری از گناهان تان».

و همین مصیبتی که در برابر بعضی از گناهان تان به شما می رسد چقدر از آن ناراحت می شوید، خدای یکتای بسیار نکوکار چقدر شما آدمیان را گرامی داشت و در آیه ۷۰ سوره «الاسراء» فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الاسراء: ۷۰]. «و به حقیقت گرامی داشتیم فرزندان آدم را و آنان را سوار کردیم در خشکی و دریا بر کشتی و حیوان و انواع وسایل و روزی شان دادیم از خوراکی‌های لذیذ و برتری دادیم آدمیان را بر بسیاری از آنچه آفریدیم برتری آشکار».

و در آیه ۲ سوره «المائده» ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائده: ۲]. «به همکاری در نیکوکاری و پرهیزگاری دستور داد و از همکاری در گنهکاری و تعدی منع فرمود».

و در آیه ۲۳ سوره «الاسراء» ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الاسراء: ۲۳]. «به توحید خدا و نیکوکاری با پدر و مادر و ادب با ایشان و دعای خیرشان امر فرمود».

و در آیه ۹۲ سوره «آل عمران» ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۲]. «به انفاق از آنچه دوست می دارید دستور داد تا خود را در شمار نیکوکاران آورید».

و در حدیثی که به روایت «احمد» و «مسلم» و «ابن ماجه» از «ابی ذر رضی الله عنه» آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی می فرماید: «کسی که حسنه‌ای انجام داد ده برابر آن ثواب دارد و بر ده برابر می افزایم و کسی که بدی را انجام دهد جزای او همانند آن است (عقوبتی که در خور آن گناه باشد) یا این که می آمرزم کسی که بر زمین خطا داشته باشد و وقتی که مرا دیدار می کند چیزی را شریک من ندانسته و به

من شرک نیاورده باشد همانند آن آمرزشش دهم». و در حدیثی که به روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» از «ابی هریره رضی الله عنه» آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ، فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا يُكْتَبُ لَهُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يُلْقَى اللَّهُ» «هریک از شما وقتی که مسلمانی خود را خوب کرد (اسلام را به درستی فهم نمود) هر خوبی که انجام دهد نوشته می شود برای او ثواب آن ده برابر آن تا هفتصد برابر آن و هر بدی که انجام دهد نوشته می شود برای او عقوبتی در خور بدی او، و این مضاعف شدن و چند برابر شدن حسنه و یک برابر بودن سیئه برای او در جریان است، تا این که خدا را دیدار کند»، یعنی این ثواب خوبی و عقوبت بدی برایش ادامه دارد تا روز مرگ او، و گفته اند کسی که پانزده بار: اسم (الْبِرِّ) بر میان سر کودکی بخواند و بگوید: خدایا به برکت این اسم که این کودک را تربیت فرمایی، تا نه یتیم شود و نه لئیم و پست گردد، گفته اند: تربیت می یابد و یتیم و لئیم نمی شود و مبتلی به معاصی نمی گردد. اگر یا بَرُّ یا رحیم هفتصد بار یا بیشتر تکرار کند و از خدا بخواهد تا او را از معاصی نجات دهد نتیجه می گیرد^(۱).

۸۰- التواب جَلَّ - التواب: بسیار قبول فرماینده توبه بندگان و با قبول کردن توبه موقعی که بنده به طاعت برگردد فضل و رحمتش را به او برگرداند و آنچه قبلاً از کارهای خیر نموده نابود نگرداند و آنچه به نکوکاران وعده فرموده است: از توبه کننده باز ندارد و در توبه خود را بازگذاشت تا بدکاران به شب در روز توبه

۱- استفاده مؤمن از نامهای مقدس پروردگار: (الوالی)، (المتعالی) و (البر) یکی این است که مؤمن سررشته داری کارهای خود را در دوستی با خدای متعال پایه گذاری می نماید و از هر کاری که مایه دشمنی و یا خشم خدا باشد می پرهیزد. مؤمن می کوشد تا به درستی مجری فرمان خدا باشد، ابتدا خود را بر راه راست دین اسلام مستقیم می دارد و سپس بستگان خود را بر این راه راست که دین خدا دین اسلام است به استقامت و می دارد، مؤمن می داند که نمی تواند بدون مدد و عنایت پروردگار زندگی خوش و سعادتبار داشته باشد، این است راه دوستی با خدای متعال می گیرد. المتعالی: خدای برتر و والاتر و در علوشان و مرتبت بالاتر از تصور امت، مؤمن هر منزلت و مقامی را در طاعت خدای متعال می داند و می کوشد تا از طریق طاعت و دوستی با او از انواع احسان و فضل خداوندی برخوردار شود. البر: خدای احسان فرماینده که هر نعمتی از احسان او است و مؤمن می کوشد همانگونه که فضل و احسان پروردگار دائماً به او برسد، مؤمن هم نکوکاری و احسان را به خلق برساند و همیشه در راه رفاه عموم گام بردارد.

کنند و بدکاران به روز در شب توبه کنند و غفلت‌زدگان به هوش آیند و خود را از آن همه رحمت بیگران و بی‌پایان خدای یکتا محروم نسازند و در قرآن مجید از توبه و رجوع پیغمبران علیهم‌السلام که با داشتن مقام نبوت بازهم همیشه رجوع‌شان به درگاه خدا و عذرخواهی‌شان از تقصیر ادامه داشته است، تا سایر مردم به ایشان اقتدا کنند. اسم التواب در قرآن مجید در شش جا تکرار شده است، در سوره «البقره» ۴ بار و در سوره «التوبه» ۲ بار و در آیه ۳۷ سوره «البقره» ﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقره: ۳۷]. «سپس آدم، از پروردگارش عباراتی آموخت (که آنها را بر زبان راند و توبه کرد). و آنگاه الله توبه‌اش را پذیرفت. همانا الله، توبه پذیر و مهربان است.»

آیه ۲۳ سوره «الاعراف» ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الاعراف: ۲۳]. «ای پروردگار ما! ما به خود ستم کردیم و اگر نیامرزی ما را و مورد رحمت‌مان قرار ندهی، خواهیم بود از زیان‌کاران.»

خدای متعال قبول فرمود: توبه او را، چرا که او تعالی بسیار قبول فرمایند توبه بندگان و بسیار مهربان به ایشان است. خدای متعال می‌داند که غیر او کسی نیست که توبه بندگان را بپذیرد و جبران خاطر مؤمن خطا کرده و دل شکسته نماید غیر او سبحانه. مؤمن وقتی که خطایی کرد و به هوش آمد و دانست که چه خطایی کرده و پروردگار جهانیان را مخالفت نموده اگر نداند که خدای مهربان درهای توبه بر خطاکار گشوده است، از غصه این مخالفت خواهد مرد و از اینجا که مسلمانان در سراسر تاریخ عظیم اسلام، هرگاه مرتکب حدی می‌شده اند: خود اقرار به گناه نموده و تقاضای اجرای حد نموده اند، تا اگر در دنیا خطا کرده‌اند در آخرت در برابر عظمت رب العالمین شرمسار نباشند. «سید عبدالقادر گیلانی» را دیدند: که در مسجد الحرام مکه در ملتزم ایستاده می‌گوید: «خدایا در روز قیامت مرا نابینا برانگیز تا در روی صالحان شرمسار نباشم». و در آیه ۱۲۸ سوره «البقره» ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقره: ۱۲۸]. «ابراهیم و اسمعیل علی نبینا وعلیهما السلام موقعی که به بنای کعبه مشرفه مشغول بودند، دعا می‌کردند؛ ای پروردگار بگردان ما دو تا ابراهیم و اسمعیل را دو مسلمان

مطیع و منقاد فرمانت و از ذریه و فرزند و نوادگان ما جماعتی مسلمان و سر به فرمان خود قرار ده و نشان ما بده شرایع عبادت و احکام ححمان و توبه ما را بپذیر، حقاً که تو قبول فرماینده توبه بندگان و بسیار مهربان به بندگان».

و در آیه ۱۱۸ سوره «التوبه» در خصوص «کعب بن مالک» و «هلال بن امیه» و «مراره بن الربیع رضی الله عنه» که برای جهاد همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله به تبوک نرفته بودند و قبول توبه شان را به تأخیر انداخته بودند، فرمود: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ [التوبه: ۱۱۸]. «و بر سه نفری که توبه شان انداخته شده بود و پنجاه روز طول کشید و هیچکس با آن سه سخن نمی گفت، تا این که زمین با همه پهنایش بر ایشان تنگ شد و دل هایشان بر ایشان تنگ شد و یقین دانستند که پناهگاهی نیست که از عذاب خدا پناه دهد، مگر پناه بردن به خدا و رو آوردن به درگاه او، پس از این که به این حالت رسیدند، قبول توبه شان فرمود: تا همیشه رو به درگاه خدا آورند و از تقصیر خود توبه کنند حقاً که خدای یکتا بسیار قبول کننده توبه بندگان و بسیار مهربان به بندگان است».

و در روایت «مسلم» و «نسائی» از «ابوموسی رضی الله عنه» آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْسُطُ يَدَيْهِ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مَسِيءَ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَيْهِ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مَسِيءَ اللَّيْلِ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» «خدای سُبْحَانَهُ دو دست عنایت و لطف خود را به شب می گشاید تا بدکاران روز به شب توبه کنند و دو دست رحمت و کرم خود می گشاید به روز تا بدکاران شب به روز توبه کنند و این گشودن دست های رحمت و مغفرت برای قبول توبه توبه کنندگان ادامه دارد تا آفتاب از مغرب طلوع کند و قیامت به پا شود». و در آیه ۲۲۲ سوره «البقره» ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقره: ۲۲۲]. «خدا دوست می دارد بندگان بسیار توبه کننده و دوست می دارد بندگانش کوشش کننده در پاک ساختن خود از آلودگی های معاصی و آراستن خود به پاکیزگی عبادت»^(۱).

۱- استفاده مؤمن از نام مقدس پروردگار: (البر) یکی این است که همیشه راه نکوکاری گیرد و با انجام نکوکاری باز همیشه از خطاهای خود توبه کار و شرمسار باشد و از (التوب) استفاده اش یکی این باشد که همیشه از خطاهای خود توبه نماید و خدای متعال همیشه قبول فرمایند توبه

۸۱- الْمُتَّقِمُ ﴿۸۱﴾ - المنتقم: انتقام‌گیرنده بدین معنی که کمر جباران و گردن کشان را بشکنند. وقتی که آنان را مهلت داد و به وسیله پیغمبران علیهم‌السلام و مصلحان آنان را از ادامه ظلم و کفر و عصیان برحذر داشت و نشنیدند: آنگاه است، که آنان را دچار عقوبتی کمرشکن می‌سازد و سنت خدا جاری است که مصارع ظالمان را به نشان مظلومان می‌دهد، تا آنانی که آخرت را از یاد برده و دنیا را همه چیز دانسته‌اند بدانند که در همین دنیا زیان کار شدند و کسانی که حق مظلومان آنان را در این جهان گرفتار کرد و به مظلومان نشان داد که حق ضایع نمی‌شود. عقوبت اخروی‌شان خیلی سخت‌تر است و پایان‌ناپذیر، و در بارهٔ یهود که دین را به بازی می‌گرفتند و آخرت را به دنیا می‌فروختند، در آیه ۸۵ سوره «البقره» فرمود: ﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵]. «پس نیست جزای کسانی که آنچنان رفتاری می‌کنند از شما یهودیان، مگر رسوایی و سیه‌رویی در زندگی دنیا و روز قیامت برگردانده می‌شوند به‌سوی سخت‌ترین عذاب، و خدا غافل نیست از آنچه می‌کنید، شما را زیر نظر دارد و به عقوبت اعمال‌تان گرفتارتان فرماید».

و در آیه ۴ سوره «آل عمران» ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [آل عمران: ۴]. «محققاً مردمی که کفر آوردند به آیات خدا به قرآن و غیر آن از کتاب‌های آسمانی کفر آوردند، برای‌شان است عذابی سخت و طاقت‌فرسا و خدا غالب است در فرمان خود هیچ چیز نیست که او را از انجام وعده و وعیدش باز دارد و از کسانی که نافرمانیش می‌کنند انتقام می‌گیرد به عقوبتی کمرشکن، که هیچکس نتواند مانند آن آوردن».

و در آیه ۴۷ سوره «ابراهیم» ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعَدْوَهُ ۗ رُسُلَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [ابراهیم: ۴۷]. «گمان مبر که خدا وعده‌اش به پیغمبرانش به یاری‌دادن و پیروزکردن ایشان را خلاف کند، خدا غالب است به اجراء فرمان خود و انتقام‌گیرنده است».

مؤمنان است و مؤمن همیشه در برابر نعمت‌های خدای متعال احساس قصور و شرمندگی می‌نماید، این است که همیشه دائم التوبه و الانابه است.

عقوبت سخت می‌دهد نافرمان را، وقتی که پیغمبران علیهم‌السلام از ایمان گروه خود مأیوس شده و رو به درگاه خدای عزیز ذوالانتقام می‌نهادند: وعده خدا به نصرت‌شان تحقق یافته و نافرمانان نابود می‌شدند. هیچ قومی را خدا رسوا نکرد، تا صاحب‌دلی نیامد به درد، و در آیه ۲۴ و ۲۵ سوره «الزخرف» فرمود: ﴿قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ ﴿۲۴﴾ فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۲۵﴾﴾ [الزخرف: ۲۴-۲۵].

«گفتند: ما به آنچه شما به خاطر آن فرستاده شده اید که خدا را به یکتایی بشناسیم و دست از پیروی هوای نفس برداریم و پیرو شما پیغمبران خدا شویم کفر آورده‌ایم. یعنی نه فرستادگانی شما را قبول داریم و نه فرمان فرستنده شما را - که خدا باشد - گردن می‌نهییم، در آن موقع بود که ضعف بشر و قدرت پروردگار ظاهر گردید و چنانکه فرمود: ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ از آنان انتقام گرفتیم و کمرشان شکستیم، ساختیم‌شان عبرت و اندرز دیگران، بنگر، که چگونه بود عاقبت مردمی که پیغمبران خدا را تکذیب کردند».

و غرور گردنکشی طوری آنان را بیهوش کرده بود که نمی‌اندیشیدند: که آدمی ضعیف که پایش هیچ جا بند نیست کجا و قدرت آفریدگار جهانیان کجا و موقعی که طاغیان را به خاک کشید فرمود: به ایشان ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي أُنْتِقَامٍ﴾ [الزمر: ۳۷].

«آیا نیست خدای یکتا غالب در فرمان خود و انتقام‌گیرنده اکنون که به چشم خود دیدید خودتان بگوئید: آیا باور ندارید عزت و انتقام‌گیری خدا را، یا اکنون گردن نهاده به زبونی خود معترفید»^(۱).

۱- استفاده مؤمن از نام پاک پروردگار متعال (المنتقم) انتقام‌گیرنده، یکی این است که مؤمن هر جا که به حقوق خداوندی بی‌اعتناشد به انتقام می‌پردازد، مؤمن در برابر حق خود تسامح و گذشت دارد، اما در برابر حق عمومی که حق الله نامیده می‌شود ساکت نمی‌نشیند، یکی از اسباب بیچارگی از خدا بی‌خبران این است، که دوست خود را از دشمن خود تشخیص نمی‌دهند، آنکس که می‌خواهد جلو کبائر را بگیرد و نگذارد و انواع معاصی بی‌پروا انتشار یابد او دوست اجتماع است، نمی‌خواهد اسباب وقوع عقوبت فراهم شود، او می‌داند که خدا عز وجل فرموده است: ﴿فَلَمَّا ءَاسَفُونَا أَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ [الزخرف: ۵۵]. «موقعی که ما را به خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و نابودشان ساختیم». و به غرق کردن‌شان و همچنین وقتی که معاصی بی‌سار شد و نگذاشتند: کسی جلو آن‌ها بگیرد ساعت عقوبت می‌رسد و همه را در بر می‌گیرد.

۸۲- العَفُوُّ ﷻ - العفو: بسیار گذشت فرماینده، بدی‌های بندگان را محو می‌فرماید و از گناهان‌شان گذشت می‌فرماید: وقتی که راه توبه و انابت پیش گرفتند و از زشتکاری دست برداشتند و دانستند که باید رضای خدا را بر هوای نفس مقدم شمرد و آخرت جاویدان را به دنیای زودگذر معاوضه نکرد، شرایعی که خدای ﷻ فرستاد: همه برای جلوگیری از حکم کردن به موجب هوی و هوس است، که اگر قرار باشد من به هوای نفس خود حکم نمایم و شما به هوای نفس خود حکم کنید، در نتیجه سیل خون جاری خواهد شد و فجایعی به بار خواهد آمد که دنیا را به نابودی خواهد داد. خدای متعال به وسیله پیغمبران ﷺ حکم آسمانی را به مردم ابلاغ فرمود: تا مجالی برای حکم هوای نفس باقی نماند و رحمت خود را به مردم فهمانید تا رضای خدا را بجویند و رو به درگاه او نهند و در آیه ۲۵ سوره «الشوری» فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الشوری: ۲۵]. «و او است خدایی که قبول توبه از بندگانش فرماید و از بدی‌های‌شان گذشت فرماید و می‌داند آنچه می‌کنید».

یا این که می‌داند بندگان چه می‌کنند و به ظاهر و باطن‌شان آگاه است و توانایی بر همه دارد فضل و عفو او را بین که توبه‌شان قبول می‌فرماید و از بدی‌ها گذشت می‌نماید تا بندگان، به مهر و رحمت او منتظر باشند و در آیه ۱۴۹ سوره «النساء» فرمود: ﴿إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۹]. «اگر کار خیری را آشکار کنید یا پنهان دارید یا از بدی گذشت فرمایید محققاً خدای یکتا، گذشت فرماینده بسیار توانا است».

و این می‌فهماند: که عفو وقتی عفو است که با توانایی همراه باشد «العَفُوُّ عِنْدَ الْمُقْدِرَةِ» و در آیه ۴۰ سوره «الشوری» فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰]. «و سزای بدی همانند آن است اگر به کسی گفت احمق سزای او این است که بگوید: ای احمق و اگر به او گفت: خدا تو را خوار کند، به او بگوید خدا تو را خوار کند و کسی که گذشت کرد و دوستی میان

خود و بدی‌کننده به صلاح آورد، ثواب او بر خدا است. خدا کسانی را که ابتدا ظلم می‌کنند دوست نمی‌دارد و بر ظلم‌شان عقوبت می‌نهد».

و در آیه ۲۳۷ سوره «البقره» فرمود: ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ [البقره: ۲۳۷]. «و عفوکردن شما شوهران که مهریه‌ای که به زنان داده‌ید و قبل از دخول به زن او را طلاق دادید که نصف مهریه که حق دارید پس بگیرید و پس نگیرید و گذشت کنید و همه مهریه را برای زن بدهید نزدیکتر است به پرهیزگاری، از این جهت که طلاق مایه شکسته‌شدن خاطر زن است، باشد به گذشت مالی جبران شود».

و در آیه ۱۹۹ سوره «الاعراف» فرمود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الاعراف: ۱۹۹]. «راه گذشت را بگیر و نیکی را پیشه کن و روی بگردان از مردم نادان که نادانی می‌کنند».

و در آیه ۲۱۹ سوره «البقره» فرمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ [البقره: ۲۱۹]. «از تو می‌پرسند ای رسول خدا که چه چیز را انفاق کنند، بگو آنچه زیاده از حاجت خودتان است».

و بعضی چنین گفته اند: که شما راه گذشت و عفو بگیرید که همین عفو و گذشت‌تان به منزلت انفاق است و عفو به معنی زیادتی می‌آید، چنانکه در آیه ۹۵ سوره «الاعراف» ﴿حَتَّىٰ عَفْوًا﴾ تا این که زیاد شدند و شمارشان بسیار شد و در حقیقت گرفتن راه گذشت و سینه‌گشادی آبرو را می‌افزاید، دوستان را زیاد می‌کند، زندگی را لذیذ می‌گرداند، وقتی که عفو از روی توانایی باشد و در آیه ۱۳۴ سوره «آل عمران» سه خصلت را همراه هم فرمود: انفاق مال در راه خیر در خوشی و ناخوشی و فروخوردن خشم در حال توانایی بر اجرای آن و گذشت کردن از مردم، که این سه خصلت نکوکاری است و خدا نکوکاران را دوست دارد. ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]. «کسانی که در توانگری و تنگ‌دستی انفاق می‌کنند و خشم‌شان را فرو می‌خورند و از خطای مردم گذشت می‌نمایند. و الله نیکوکاران را دوست دارد». و آیات در این باره بسیار است و در عفو لذتی است که در انتقام نیست.

۸۳- الرُّؤْفُ الرَّحِيمُ - الرُّؤْفُ: پررأفت بسیار نکوکار بسیار مهربان که رحمت او همه خلق را فرا گرفت و احسان او همه را در بر گرفت و عنایتش و رأفتش به همه ارزانی فرمود: بیچاره کسانی که آن همه رأفت و عنایت و مهر و رحمت را ندیدند. در آیه ۶۵ سوره «حج» فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالْبَالِغِينَ لِرُءُوفٍ رَحِيمٍ ﴿٦٥﴾ [الحج: ۶۵]. «آیا ندیدی آیا نمی دانی که خدا به فرمان شما قرار داد و مسخر شما کرد آنچه در زمین است و کشتی‌هایی که در دریا روان هستند به فرمان پروردگار کشتی‌ها را مسخر شما قرار داد و نگه می‌دارد آسمان را از این که بیفتد بر زمین، نگهداری آسمان از افتادن بر زمین، نیست مگر به فرمان او. حقاً که خدا بر بندگانش بسیار رؤوف و بسیار مهربان است.»

خشکی و دریا و آنچه در زمین است مسخر شما بشر قرار داد، تا مؤمن و کافر از آن همه خیرات استفاده کنند، آیا این از رأفت و رحمت خدای یکتا نیست، و در آیه ۱۲۸ سوره «التوبه» فرمود: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ [التوبه: ۱۲۸]. «به‌سوی شما آمد پیغمبری از خودتان که دشوار است بر او، آنچه شما را به زحمت اندازد، بسیار حریص است بر شما که هدایت بیابید و راه راست بگیرید و به مؤمنان بسیار رؤوف و مهربان است.»

رسول الله ﷺ برای مثال وجود پررحمت او و نادانی مردم در مخالفت با او چنین فرمود: (شخصی که آتش را افروخت، پروانه‌ها و خزندگان همانند آن‌ها شروع کردند برای انداختن خود به آتش، کمربند شما را می‌گیرم تا نگذارم شما خود را به آتش اندازید و شما از دست من بیرون می‌روید و خود را به آتش می‌اندازید) این خود می‌رساند: که هرکس که به راه پیغمبر ﷺ راه می‌رود و به فرمان او عمل می‌کند خود را از آتش نگه می‌دارد و هرکس که به فرمان او گوش ندهد گویا همانند پروانه عاشق آتش و افتادن در آن است، و در آیه ۱۰ سوره «الحشر» فرمود: که دعای مؤمنان چنین است: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ [الحشر: ۱۰]. «ای پروردگارا بیامرز ما را و برادران ما که

پیش از ما ایمان آوردند و مگردان در دل‌های ما کینه و غش برای مردمی که ایمان آوردند. ای پروردگار ما، حقاً که تو بسیار رؤوف و بسیار مهربانی»^(۱).

۸۴- مَالِكِ الْمَلِكِ ﷻ - مَالِكِ الْمَلِكِ: دارنده هستی‌ها از ملک و ملکوت هرچه

هست مملوک او و مخلوق او است، ایجاد و اعدام و باقی گذاشتن و نابود کردن و عطا و منع و عزت دادن و خوارساختن و مالکیت دنیا و آخرت همه در ید

قدرت او است. ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴]. «پادشاه روز جزا او است».

و در آیه ۸۳ سوره «یس» فرمود: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ﴾ [یس: ۸۳]. «منزه و پاک است خدایی که دارندگی همه چیز در دست او است و به سوی او بازگشت داده می‌شود».

و موقعی که رسول الله ﷺ به امتش ملک فارس و روم را وعده داد و منافقان

گفتند: هیهات، خدای ﷻ این دو آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «آل عمران» را نازل فرمود: ﴿قُلِ

اللَّهُمَّ مَلِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۳۶] تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷]. «بگو: ای خدای دارنده هستی‌ها می‌دهی پادشاهی و

۱- استفاده مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (العفو) بسیار گذشت‌فرماننده، (الرؤف) بسیار پررأفت و

مهر یکی این است که مؤمن با سعه صدر و نور ایمان می‌خواهد، همانند آفتابی پرفروغ باشد، خوبیش به همه برسد و نادانی را به نادانی مقابله نکند، نمی‌بینی که پروردگار در بارة خاتم

الأنبياء ﷺ فرمود: ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۶]. «و دعوت‌کننده به سوی خدا که بشر را به سوی توحید و طاعت خدا دعوت می‌کند و چراغی است پرفروغ».

آفتاب را نیز فرمود: ﴿وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾ [نوح: ۱۶]. «می‌خواهد از نام خدا و از صفت

رسول خدا دارای نصیبی باشد». الرؤف: بسیار پررأفت، مؤمن می‌داند که خاتم الأنبياء ﷺ هیچگاه نفرین به دشمن نکرد، بلکه خواهان هدایت‌شان شد، تا اگر خودشان هدایت نیابند

فرزندان و نواده‌گانشان به راه راست هدایت شوند، مؤمن نیز دعای خود را دعای خیر قرار می‌دهد سعه صدر و رأفت و مهر شیوة خود قرار می‌دهد، تا از نام پاک پروردگار و اخلاق ستوده

خاتم الأنبياء ﷺ نصیبی یافته باشد.

دارندگی به کسی که خواهی و برمی‌داری پادشاهی و دارندگی را از کسی که خواهی و عزت و سربلندی دهی به کسی که خواهی و می‌دهی ذلت و خواری به کسی که خواهی، در دست تو است خوبی‌ها همه، حفاً که تو بر همه چیز توانایی، گاه از ساعت شب کم نمایی و در ساعات روز بیفزایی و گاه از ساعات روز کم نمایی و در ساعات شب بیفزایی و بیرون می‌آوری زنده را از مرده، از زمین خشک گیاهانی سرسبز و خرم برون آوری، مرده را از زنده و روزی می‌دهی به کسی که می‌خواهی روزی بی‌شمار، روزی بی‌گمان، روزی خوشی که محاسبه و سختگیری بر آن نباشد».

تفسیر آیه تفصیلی دارد: که به شرح آن در تفاسیر مبسوطمان مراجعه فرمایید. مؤمن که به درستی معنی مالک الملک را می‌داند، روی دل خود را متوجه درگاه خدا می‌سازد و در همه کارها اخلاص را به شیوه‌ی خود می‌سازد که توانا بر همه چیز و فَعَالٍ لِمَا يُرِيدُ و غَنِيٌّ مُعْنِي و مُعَزٌّ و مُذِلُّ و خَافِضٌ و رَافِعٌ و وَاحِدٌ الْأَحَدِ در مالک الملک جمع شده است.

۸۵- ذوالجلال و الإكرام ﷻ - ذوالجلال و الإكرام: دارنده شکوه و بزرگواری و دارنده عظمت و کبریایی. جلیل القدر عظیم الشأن مهاب السلطان نافذ الأمر ذو الفضل العظیم که جلال و عظمت و کبریا و هیبت و نفوذ فرمان و فضل عظیم همه برای او است. برکت‌ها همه در نام او است. در آیه ۷۸ سوره «الرحمن» تنها سوره‌ای در قرآن که پروردگار آن را به نام خود کرد. ﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۷۸]. «پر شد برکت نام پروردگارت صاحب شکوه و بزرگواری».

و در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «الرحمن» ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]. «آنچه بر زمین است هرچه بر صفحه وجود است به نابودی می‌گراید و باقی و برقرار می‌ماند ذات پروردگارت دارنده شکوه و بزرگواری».

و در سوره «الرحمن» سی و یک بار ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس به کام یک از نعمت‌های پروردگارتان شما انس و جن تکذیب می‌کنید. ای انس و جن کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌دانید و باور ندارید».

اسم ذوالجلال و الاکرام دو بار در سوره «الرحمن» آمده است و آیه‌هایی که جلال و عظمت خدا و بسیاری نعمت‌های او را یادآور می‌شوند بسیار است و در اول و وسط و آخر سوره الرحمن به ترتیب از علم و خلقت و نعمت بیان و از فنا و بعد از فنا از حیات و شکر نعمت و عطای بی‌پایان خدا، یاد فرموده است و در روایت «ترمذی» از «انس رضی الله عنه» و در روایت «احمد» و «نسائی» و «حاکم» از «ربیع بن عامر رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الْفِطْرُ بِيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» «در دعای خود همیشه ملازم این کلمه باشید و در دعای خود یا ذالجلال و الاکرام را ترک نکنید»، در کتاب «لله الاسماء الحسنی» نوشته «احمد عبدالجواد» و صاحب العظمه و صاحب العزّة گفتن روا نیست و بهتر است به نام ملک و یا رئیس و یا امیر یاد شوند و راست گفته است.

۸۶- المُقْسَطُ عَلَّاهُ - المقسط: خدای دادگر که به حق و عدالت فرمان می‌راند و حق مظلوم از ظالم باز ستاند، در قرآن مجید در آیات بسیاری می‌آورد: که خدای متعال ایستادگی فرماینده. به حق و عدالت است و داوری او بین بندگان به قسط یعنی به حق و عدالت است و بندگان را که به حق و عدالت داوری کنند دوست می‌دارد و در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره «آل عمران» فرمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ﴿۱۹﴾. «گواهی داد: خدای یکتا که نیست معبودی به حق مگر او، و گواهی دادند: فرشتگان به این که نیست معبودی به حق مگر او، و گواهی دادند: دانشمندان که نیست معبودی به حق مگر او خدای یکتا، ایستادگی فرماینده است به حق و عدالت، نیست معبودی به حق مگر او، خدای یکتای پر عزت و پر حکمت، دین حقیقی نزد خدای یکتا دین اسلام است.»

و در آیه ۱۳۵ سوره «النساء» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ [النساء: ۱۳۵]. «ای مردمی که ایمان آورده اید باشید ایستادگی‌کنندگان به حق و عدالت، گواهان باشید برای خدا و اگر چه گواهی‌تان به زیان خودتان و یا پدر و مادر و یا خویشان نزدیکترتان باشد.»

و در آیه ۸ سوره «المائده» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ [المائدة: ۸]. «ای مردمی که ایمان آورده‌اید باشید ایستادگی‌کنندگان به فرمان خدا، همیشه به فرمان خدا باشید و باشید گواهان به حق و عدالت و نباید بغض مردمی شما را به انحراف از حق و عدالت در باره آنان وادارد، شما دادگر باشید، که نزدیکتر است به پرهیزگاری».

و به پیغمبرش ﷺ امر فرمود: که حکم و فرمان او به حق و عدالت باشد، چنانکه در آیه ۴۲ سوره «المائده» فرمود: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [المائدة: ۴۲]. «و اگر داوری نمودی میان ایشان، (میان یهودیان) پس داوری کردنت میان آنان به حق و عدالت باشد که خدا دوست می‌دارد داوری‌کنندگان به حق و عدالت را».

و در آیه ۸۵ سوره «هود» فرمود: ﴿وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ [هود: ۸۵]. «شعیب علیهِ السلام به گروه خود گفت: ای گروه من در پیمان‌زدن و وزن کردن حق مردم را به وفا و تمام از روی حق و عدالت بپردازید و از حق مردم چیزی کم نکنید و راه فساد در زمین نگیرید».

مقسط به معنی داوری‌کننده به حق و عدالت ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ «خداوند دوست می‌دارد داوری‌کنندگان به حق و عدالت را». و قاسط به معنی ستمگر و کسی که حکم او از روی ظلم و بی‌عدالتی باشد، چنانکه در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره «الجن» آمده است: ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾﴾ [الجن: ۱۴-۱۵]. «جنیان گفتند: از ما جنیان مسلمانند و از ما ستمگراند: که به سبب کفرشان راه ناحق و بی‌عدالتی گرفته‌اند، پس کسی که مسلمان شده است، آناند که کوشش خود برای رسیدن به راه راست به کار برده‌اند، و اما کافران ستمگر که راه ناحق و بی‌عدالتی گرفته‌اند، هیزم دوزخ شده‌اند».

از اینجا دانسته می‌شود: که مؤمن باید همیشه راه حق و عدالت بگیرد چه در حق خود نزد مردم و چه در حق مردم در نزد خود و چه در حقوق بین مردم و چه در

رواداشتن خود به طاعت، که در همه راه حق و عدالت بگیرد، نه به خود ستم کند و نه به دیگری ستم کند و نه قبول ستم کند و نه ستم را میان مردم بگذارد رواج گیرد^(۱).

۸۷- الجامع ج - الجامع: جمع آورنده مردم در روز قیامت، جمع کننده میان اشیای مختلف، چنانکه آسمان و زمین و آنچه در آن دو هست و میان هوا و آب و حیوان و نبات و جماد و در میان اعضا جسم از استخوان و عصب و گوشت و پوست اجتماع قرار داد، منزه است خدای یکتا که جامع همه فضایل و محاسن و نعمت‌ها است، مردم را به یاد کردن نعمت‌های خدا و سپاس‌گزاری و اجتماع و همبستگی به وسیله دین خدا امر فرمود و در آیه ۱۰۳ سوره «آل عمران» فرمود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «و چنگ بزیند همگی باهم به دین خدا و از گرفتن و تمسک به دین خدا خود را از پراکندگی نگهدارید و بعد از مسلمانی از یکدیگر پراکنده نشوید و وحدت خود را حفظ کنید و به یاد بیاورید: که دشمنان همدیگر بودید و خدا به برکت اسلام میان شما الفت و محبت قرار داد، تا جایی که به برکت نعمت خدا و رسیدن به دین اسلام همه برادران همدیگر شدید».

۱- استفاده مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (مالک الملک)، (ذوالجلال والاکرام) و (المقسط) یکی این است، که مؤمن یقین دارد که «مالک الملک» خدا است و متصرف در این ملک که شامل آسمان‌ها و زمین و همه کاینات است خدا است، او تعالی مالک همه و متصرف در همه و مدبر همه است، بنابراین هیچ اعتراضی ندارد و خدای مالک الملک راه و چاه نشان داده است و هر مردمی کشت خود را درو می‌کنند.

از	مکافات	عمل	غافل	مشو	گندم	از گندم	بروید	جو	ز جو
----	--------	-----	------	-----	------	---------	-------	----	------

و مؤمن یقین دارد، که شکوه و عظمت و بزرگواری همه برای خدا یکتا است و بنابر آن هیچگاه مؤمن، فریفته زرق و برق شکوه‌های پوشالی نخواهد شد، شکوه و جلال و عظمت و بزرگواری خدای یکتا همیشگی و لایتغیر است، در حالی که شکوه مشتی بندگان برای چند روزی است آن هم در همین چند روز دچار بلایا و حوادث است. مؤمن دیده دلش متوجه کبریا و عظمت خدا است تا همیشه راه طاعت تو بگیرد و در همه کارها عاقبتش به خیر گرداند و مؤمن از (المقسط) می‌داند، که عدل الهی پایه بقا کاینات را تشکیل داده و بنابر آن مؤمن می‌کوشد که در همه کارش راه قسط و دادگری به کار برد، خواه این عدالت و دادگری به نفع او باشد یا به ضرر او، برای این که مؤمن می‌خواهد از این نام پروردگار، دارای نصیبی باشد.

و در آیه ۲۹ سوره «الشوری» فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۲۹]. «و از نشانه‌های قدرت خدا است آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا در آن دو پرا کند از جانوران و او تعالی بر جمع کردن‌شان هرگاه بخواهد توانا است».

(آیا مقصود این است: که خدایی که همه زندگان را در آسمان و زمین پراکنده کرد بر جمع کردنشان و به پیچیدن دستگاه‌شان و خاتمه‌دادن به دنیاشان هرگاه بخواهد توانا است و این را جمهور مفسرین گفته‌اند و یا این که خدای توانا می‌تواند میان زندگان در کواکب آسمان و زندگی موجود بر زمین هرگاه بخواهد باهم جمع می‌فرماید: که به هم برسند. الله اعلم) و در آیه ۴۹ و ۵۰ سوره «الواقعه» فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾﴾ [الواقعه: ۴۹-۵۰]. «بگو که پیشینیان و پسینیان همه گردآورده می‌شوند در وقت معین نزد خدا در روز معلوم، در روز قیامت».

و در آیه ۸ سوره «آل عمران» فرمود: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾﴾ [آل عمران: ۸]. «ای پروردگار ما! دل‌های ما را از حق منحرف مفرما، بعد از این که ما را به سوی حق راهنمایی فرمودی و ببخش به ما از نزد خودت رحمتی، که به سبب آن ما را برحق پایداری دهی، حقاً که تو بسیار بخشاینده‌ای».

(یعنی ما را طالب فتنه و پیرو تأویل و تفسیری بر آیه‌های متشابه که تفسیرش نمی‌دانیم مگردان و شرح محکم و متشابه در این تفسیر یاد کردیم) و این آیه بعد از هر نماز در دعا خوانده می‌شود، برای پایداری بر ایمان و در آیه ۹ سوره «آل عمران» فرمود: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۹﴾﴾ [آل عمران: ۹]. «ای پروردگار ما! به حقیقت تو گردآورنده مردم هستی برای جزا و حساب در روزی که هیچ شکی در آن نیست. (آن روز روز قیامت است) یقیناً خدا خلاف وعده نخواهد فرمود».

(یعنی این کسانی که خواهش پایداری برحق و دوری از فتنه و تأویل دارند نظرشان به سوی آخرت است و خدا وعده پاداش به مؤمنان به آخرت را خلاف نمی‌فرماید و وعده‌های خدا همه‌اش حق است و ثابت). در مورد آیه ۹ سوره «آل

عمران) گفته اند: کسی که می‌خواهد دیگری را ملاقات نماید می‌خواهد تا ملاقات با او فراهم آید آن را بخواند و معلوم است که اگر کسی آیه‌ای به قصد معصیت بخواند کافر خواهد شد، از این راه که قرآن نور است و شفای ما فی الصدور است و راهنمای حق و ایمان^(۱).

۸۸- الغنی ج۱ - الغنی: غنی به ذات و صفاتش، بی‌نیاز از هر چیز دیگر، غیر او هرچه هست نیازمند به او است و او بی‌نیاز است از همه، اگر همهٔ بندگان در همهٔ عمرشان به سر بایستند در طاعتش در ملک او چیزی نیفزاید و اگر جملهٔ کاینات کافر گردد بر دامن کبریایی او ننشیند گرد. در آیه ۱۵ سوره «فاطر» فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۵﴾﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم شما همه فقیر و نیازمندید و خدا بی‌نیاز است از همه و ستوده شده بر هر زبان».

سر تا پای شما مردم، فقر است و نیاز، نیاز به هوا، به آب، به خوراک، به جایگاه، به اسباب معاش و این خدا است که حیات و زندگانی و اسباب معاش برای‌تان فراهم کرد، ببینید آنچه به رأی العین می‌بینید محتاج به دنیا می‌آید و محتاج محتاج از دنیا می‌روید و در میان این دو حالت هرچه دارید همه حاجت و نیاز است، نیاز به خوراک و آب، نیاز به لباس و محل نشستن نیاز به زن و فرزند، نیاز به تندرستی و توانایی کار، نیاز به یار و همدست، بکوشید تا خدا از فضل خود شما را توانگر گرداند و توفیق دهد تا در توانگری متغیر خود راهی بگیرید که رضای خدا و ثنای خلق با شما باشد و عاقبت‌تان به خیر گردد. و در آیه ۶۸ سوره «یونس» فرمود: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ اِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلٰطٰنٍ بِهٰذَا اَتَّقُوْنْ عَلٰی اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۶۸﴾﴾ [یونس: ۶۸]. «گفتند: «پروردگار برای خود فرزندی گرفته است!» او پاک و منزّه است و او از هر چیزی بی‌نیاز است؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. نزد شما هیچ دلیل و برهانی برای این ادعا نیست. آیا چیزی را به پروردگار نسبت می‌دهید که به آن علم و دانشی ندارید؟!».

۱- استفاده مؤمن از نام پاک پروردگار: (الجامع) یکی این است که مؤمن از خدا می‌خواهد تا او را جمع کلمهٔ مسلمین قرار دهد و او را جامع صفات خیر قرار دهد و در روز جمع که روز قیامت است از جمع مؤمنان دارای عمل شایسته به شمار آید.

گفتند: یهود و نصاری و بعضی از مشرکان که خدا برگرفت فرزندی را، یهود گفتند: عَزِيز پسر خدا است، و بعضی از مشرکان گفتند: ملائکه دختران خدا هستند، سبحانه، منزه و پاک است خدا از فرزند، برای این که فرزند کسی می‌خواهد که حاجت به فرزند دارد در حالی که او خدای یکتای غنی و بی‌نیاز از همه است، برای او است همه آنچه در آسمان‌ها است و همه آنچه در زمین است. همه مملوک او، همه مخلوق او و همه محتاج به او هستند. کسی که بی‌نیاز از همه و همه نیازمند به او هستند فرزند برای چه می‌خواهد، هیچ دلیلی بر این ادعای پوچ خود ندارید، آیا می‌گویید: در باره خدای تعالی آنچه را که نمی‌دانید نادان کجا و سخن از خدای یکتا کجا، بروید دانا شوید و خدا تعالی را بشناسید تا سخن‌تان از روی علم و یادکردن عظمت و بی‌نیازی او تعالی و حمد و سپاس نعمت‌های او باشد، در قرآن مجید، اسم الغنی هفت بار آمده است، در سوره‌های «یونس»، «الحج»، «فاطر»، «لقمان»، «الحديد»، «الممتحنه» و «محمد» در هر سوره یک بار و غنی همراه با حلیم و حمید و کریم، غنی حلیم، غنی کریم، غنی عن العالمین آمده است. در آیه ۲۶۷ سوره «البقره» ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقره: ۲۶۷]. «و بدانید که الله بی‌نیاز و ستوده است».

و در آیه ۱۲ سوره «لقمان» ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [لقمان: ۱۲]. «الله بی‌نیاز و ستوده است». و در آیه ۸ سوره «ابراهیم» ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۸]. «الله بی‌نیاز و ستوده است». و در آیه ۴۰ سوره «النمل» ﴿فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [النمل: ۴۰]. «بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است». و در آیه ۹۷ سوره «آل عمران» ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷]. «بدان که الله از جهانیان بی‌نیاز است». تا مومن هرگاه از فضل خدا، دارای غنی و توانگری شد حلم و بردباری بیابد و کرم پیشه کند و از مال خود و خدمت به خلق ستایش مردم به دست بیاورد و در اخلاص خود برای رب العالمین عاقبت خیر برای خود بیندوزد و بداند، که این غنی و فقر برای آزمایش است، و اگر نه این بود که مردم از دیدن هستی کافر به فتنه و کفر می‌افتادند: بام و پله‌کان و در و تخت و صندلی کافران را از زر و سیم می‌ساخت، و بازهم بازنده بودند، برای این که عاقبت خیر و سرای جاویدان برای مؤمنان پرهیزگار است، چنانکه در آیه ۲۳ و ۳۴ و ۳۵ سوره «الزخرف» فرمود.

۸۹- الْمُغْنَى ﷺ - المغنی: بی‌نیاز و توانگر سازنده، خدای یکتا و بی‌همتا که از وجود و کرم و فضل و احسان و عطا و انعام خود بنده را توانگر گرداند تا ترس فقر از دل او برود و دل بنده را به توانگری رساند تا دولت رضا و خشنودی به عطای خدا برسد و هیچ شکی نیست که آنچه آدمی دارد از دهش و عطای خدا است و آیات بسیاری دلالت بر همین دارد در آیه ۸ سوره «الضحی»

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ ﴿۸﴾ [الضحی: ۸]. «و تو را فقیر یافت و توانگرت گردانید».

در آیه ۴۸ سوره «النجم» ﴿وَأَن تَهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى﴾ ﴿۴۸﴾ [النجم: ۴۸]. «و خدای یکتا است که او بی‌نیاز گردانید مردم را به دادن مورد کفایت از اموال و اثاث و او وسایل زندگی عطا فرمود: که غنا و راحت زندگی از او است».

و در آیه ۱۳۰ سوره «النساء» ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِّن سَعَتِهِ﴾ [النساء: ۱۳۰]. «و اگر زن و شوهر نتوانستند باهم زندگی کنند و از یکدیگر جدا شدند، خدا هرکدام را از فراخی روزیش بی‌نیاز از یکدیگر می‌گرداند».

و در آیه ۳۲ سوره «النور» فرمود: ﴿وَأَنكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۲]. «و شوهر بدهید زنان بی‌شوهر را زن بدهید به مردان بی‌زن از طریق نکاح صحیح و این در بارهٔ مرد و زن آزاد مقرر داشت. از بردگان و کنیزان تان مردان مؤمن را از بردگان تان زن بدهید و کنیزهای مؤمن را شوهر بدهید، چه آزادگان و چه بردگان، اگر فقیر باشند خدا آنان را بی‌نیاز می‌گرداند و خدای یکتا فضل او واسع است و بسیار دانا است».

یعنی فقیر نباید مانع زناشویی باشد و پاکدامنی مایهٔ توانگری است و اغنیا را تشویق به انفاق فرمود، در آیه ۸ سوره «الضحی» فرمود: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ ﴿۸﴾ [الضحی: ۸]. «و تو را فقیر یافت و توانگرت گردانید».

و کسی که نگهداشته شود از بخلی که غالب بر نفس آدمی است، کسی که بر نفس چیره شد و در راه خیر انفاق کرد رستگاری خود را خواسته هم در دنیا ستوده می‌شود و هم در آخرت ثواب دارد و در آیه ۵ - ۱۱ سوره «اللیل» ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ ﴿۵﴾ ﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ ﴿۶﴾ ﴿فَسُنِّيٰرُهُۥ لِلْإِسْرَىٰ﴾ ﴿۷﴾ ﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ﴾ ﴿۸﴾ ﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ ﴿۹﴾ ﴿فَسُنِّيٰرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ﴾ ﴿۱۰﴾ ﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ ﴿۱۱﴾ [اللیل: ۵-۱۱].

فرمود: «هرکسی که مال را به مستحقان داد و از خدا ترسید و بهشت را تصدیق کرد و کلمه لا اله الا الله را راست دانست، او را آماده سازیم برای رسیدن به بهشت و کسی را که راه بخل گرفت و حق خدا را در مال خود ادا نکرد و خود را بی نیاز از ثواب دانست او را آماده رسیدن به دوزخ سازیم و وقتی که سرازیر دوزخ شد دیگر مال او به کارش نمی آید».

در آیه ۲۷۳ سوره «البقره» اهل صفة علیهم السلام از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را که با داشتن فقر، خود را طوری عزیز می گیرند که کسی از ایشان را نمی شناسد، گمان می کند توانگرند، و در آیه ۱۰ سوره «الضحی» پیغمبرش را از درشتی با فقیر خواهنده حاجت خود منع فرمود: گفته اند: که دعای: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» از اسباب بی نیازی است ^(۱). «پروردگارا، مرا باحالات از حرامت کفایت کن، و با طاعت و فرمانبرداری ات، از معصیت دور نگه دار و با فضل و کرم از دیگران بی نیاز بساز».

۹۰- المانع علیهم السلام - المانع: حامی و نجات دهنده و یاری کننده و بازدارنده، در «ترمذی» به روایت از «ابن عباس» رضی الله عنه آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله سوره

۱- استفاده مؤمن از نامهای پاک پروردگار: (الغنی) و (المغنی) یکی این است که مؤمن یقین دارد که غنی و توانگر حقیقی که بی نیاز از همه است فقط خدای یکتا است و بس. و آدمیان که به قول «سعدی» علیه الرحمه آنان که غنی ترند محتاج ترند، آن کسی که فقط به قدر کفاف دارد کارهای خودش را خودش انجام و در زندگی حاجت به زن و فرزند دارد تا منزل و آب و خوراک و لباس او را آماده کند. اما آن که بسیار توانگر است در مزرعه حاجت به بذرگران دارد. در امر تجارت حاجت به نویسند و حسابگر و مأمور خرید و حمال و دهها نفر دیگر دارد. در حیوانات، حاجت به چوپان و نگهبان و دوشنده و تهیه کننده آب و علف، آنها و هر قدر بر مال بیفزاید: مقدار حاجتش افزوده می شود و مسئولیتش در امور مالی سنگین تر می شود، این است که خاتم الأنبياء صلوات الله وسلامه علیه و آله و علیهم وآلهم فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُورًا» پروردگارا! «روزی محمد و بستگانش به قدر کفایت قرار ده». غنی در اسلام ممدوح است که دست بیکاران را به کار می دهد انواع مشاریع خیر را انجام می دهد انواع صدقات از او فراهم می آید حق خدا، حق ارحام، حق اجتماع همه به آن به جا می آید و مؤمن می داند که نعمت غنی شکر بسیار می خواهد و توفیق بسیار و تعیین این که دهنده غنی خدا است، اگر غنی در راه رضای او به کار گرفته نشد زوال آن حتمی است. و در دعای خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله ارشاد بر این است، که هرکسی که سمت رهبری دارد او باید به حداقل معاش اکتفا کند تا دل فقرا به درد نیاید.

تبارک را مانع و منجی دانست و فرمود: «هي المانعة، هي المنجية من عذاب القبر» سوره ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ [الملك: ۱]. «خير و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است (و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته می‌باشد) کسی که حکومت و فرمانروایی جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (این نتیجه میگیریم که اضافه «دست» در اینجا از صفات ذاتی خداوند سبحان است)».

خواندن و مواظبت بر آن، مانع از عذاب قبر و نجات‌دهنده خواننده آن از عذاب قبر است، و در آیه ۴۳ سوره «الانبیاء» فرمود: ﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِتًّا يُصْحَبُونَ﴾ [الانبیاء: ۴۳].

«آیا برای آن کافران خدایانی است غیر از ما که نگهدارند آنان را از آنچه برایشان ناگوار باشد هرگز چنین نیست، آن خدایان دروغین آن بت‌ها یاری خودشان و نگهداری خودشان را نمی‌توانند و نه از ما پناهی داده می‌شوند». و در آیه ۲ سوره «الحشر» فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾ [الحشر: ۲]. «و یهودیان گمان کردند که قلعه و برج و باروهای‌شان آنان را از عذاب خدا نگه می‌دارد خدا عذاب خود را به ایشان رسانید از جایی که گمان نداشتند و در دل‌هایشان طوری ترس و رعب انداخت که خانه‌های خود را به دست خود خراب می‌کردند و به پیروزی مسلمین بر خودشان کمک می‌نمودند».

و در دعای اعتدال بعد از رکوع در نماز: «اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» «خدایا! نه آنچه تو بدهی کسی می‌تواند جلو عطای تو بگیرد و نه آنچه تو مانع شوی از رسیدن آن کسی هست که آن را بدهد و نه فرمان تو برگشت دارد، و نه صاحب هستی را هستیش از عذاب تو می‌رهاند». و این کلمات را رسول الله ﷺ بعد از هر نماز فرض می‌فرموده‌اند (چنانکه در صحیحین «بخاری» و «مسلم» به روایت از «مغیره بن شعبه رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله ﷺ بعد از هر نماز فرض می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» «نیست معبودی به حق مگر او، یکتاییست مانند ندارد برای اوست پادشاهی برای

اوست مدح و سپاس، او به همه چیز توانا است. خدایا! نه آنچه تو بدهی کسی می‌تواند جلو عطای تو بگیرد و نه آنچه تو مانع شوی از رسیدن آن کسی هست که آن را بدهد و نه فرمان تو برگشت دارد، و نه صاحب هستی را هستیش از عذاب تو می‌رهاند». و در آیاتی افراد مانع خیر را نکوهش فرمود: در آیه ۱۹ - ۲۲ سوره «المعارج» ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۱۹﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾﴾ [المعارج: ۱۹-۲۲].

«آدمی کافر آفریده شده است پرحرص و کم‌صبر، هرگاه بدی به او برسد بسیار بی‌تاب می‌شود. و هرگاه به او برسد خیری و مال و ثروتی بسیار مانع خیر می‌شود، مگر نماز گزاران که ایمان‌شان آنان را از بی‌تابی و بی‌خیری مانع می‌شود».

و در آیه ۱۲ سوره «القلم» ﴿مَتَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَيْمِرٍ ﴿۱۲﴾﴾ [القلم: ۱۲]. «که افراد بسیار قسم‌خورنده و عیبجو و خبرچین را مانع خیر و تجاوزکار و گنهکار دانست و منع خیر را صفت کافر عنید دانست».

چنانکه در آیه ۲۴ و ۲۵ سوره «ق» ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۲۴﴾ مَتَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿۲۵﴾﴾ [ق: ۲۴-۲۵]. «به دوزخ بیندازید هر کافر معاند حق، که بسیار مانع خیر است نه زکاتی می‌دهد و نه خیری از او می‌رسد ظالم و ستمگر و در دین خود متردد است و شک‌آورنده».

گفته اند: اگر (المانع ﷺ) را قبل از خواب تکرار کند اگر میان او و همسرش خشم و ناراحتی آمده برطرف شود.

الضَّارُّ ﷺ والنافع ﷺ - خدای یکتا که قدرت و مشیت او در قضا و قدرتش و توانابیش بر همه چیز نفع و ضرر را صفت قدرت او ساخت.

۹۱- الضَّارُّ ﷺ ۹۲- النافع ﷺ: ضرررسان و نفع‌رسان اگر به وجود کائنات نظر

شود نفع و ضرر در آن‌ها - والله اعلم - باهمند آدمی که از روز تولد به طرف مگر می‌رود تا روزی که مرگ او فرا رسد، رفتن او به طرف مرگ به زیان او است، اما رسیدن به جوانی و به دست‌آوردن تجارت زندگی و آراسته شده به علم و رساندن فکر او به نفع او است. یک روز که از عمر آدمی می‌گذرد و در هرچیز جز صرف عمر راه دگری نیست و این آدمی است که اختیار داده شده است و می‌تواند از یک روز عمر و از چند روز زندگی کاری کند که زندگی پر

از خوشی آخرت به دست آورد و در این صورت همه عمر او به نفع او گذشته است و این آدمی است که در چند روز عمر کاری کند که عذاب جاوید اخروی برای خود تهیه بیند و بازهم آدمی است که قسمتی از عمر را در عذاب جاوید اخروی برای خود تهیه بیند و بازهم آدمی است که قسمتی از عمر را در خیر و قسمتی در شر گذراند تا کدامیک بدست آورد و سعادت و یا شقاوت او را به بار آورد و به این ترتیب هرچه در این جهان هست می‌توان آن را در راه خیر به کار برد و یا در راه شر، آتش را می‌توان برای حریق و سوزانیدن و ویرانی به کار برد و می‌توان در پختن غذاهای سودمند به کار گرفت و این اختیار آدمی است که جنبه خیر و یا شر کار را می‌پسندد و اختیار می‌کند و از روی تدبیر و فکر سلیم می‌توان جلوی ضرر را گرفت و بنابر آن خیر مطلق و یا شر مطلق در میان مخلوقات نیست، هرچه نفعش بیشتر است نافع است و هرچه ضرر آن بیشتر است ضار است و زیانمند. خدای متعال کفر و ایمان هر دو را آفرید: تا آدمی کدامیک را اختیار کند، اختیار عمل به انسان داد و نتیجه را ملازم عمل قرار داد و برون از اختیار آدمی. انسان اختیارگرفتن ایمان و یا کفر را دارد، اما ثواب و عقاب که نتیجه هستند برون از اختیار آدمی هستند، یعنی کسی نمی‌تواند که بگوید کفر را اختیار می‌کنم و جلوی عقاب آن را می‌گیرم، همانگونه که نمی‌تواند بگوید زهر حلال می‌خورم و از مردن خود جلو می‌گیرم، آدمی اشتباهش همیشه در اینجا است، که عمل و نتیجه را باهم اشتباه می‌کند، این همراهی نفع و ضرر، سنت وجود است، زنبور عسل نیش و شهد هر دو را دارد و باید نیش داشته باشد تا از شهد خود دفاع کند، در وجود آدمی نیش و نوش هر دو هستند، لبخندی که سیمای او را بهشتی جلوه می‌دهد و ترشروی که قیافه او را تاریک می‌سازد موارد استعمال متفاوت است، اما باید هر دو باشد و خلقت آدمی که امتیاز دارد به خاطر وجود همین دو استعداد است تا این که شخص بتواند به معونت خدا راه طاعت خدا بگیرد و خیرسانی کند جلو ضرر را گرفته و راه نفع بر خود باز کند.

با این مقدمه‌ای که یاد کردیم می‌خواهیم بگوییم: که هر نفع و ضرری وقتی می‌رسد که اراده خدا به رسیدن به آن باشد، برای مثال، شما وقتی که انگشت خود را

به آتش نزدیک می‌کنید انگشتان می‌سوزد، بنا به خاصیتی که خدا در آتش و در انگشت شما قرار داده که آتش خاصیت سوزانیدن داشته باشد و انگشت شما خاصیت سوختن، اما اگر اراده خدا نباشد این خاصیت را از آتش و از انگشت هردو می‌گیرد، چنانکه برای «ابراهیم علیه السلام» پیش آمد، موقعی که «نمروذ» می‌خواست: او را به آتش بسوزاند، «ابراهیم علیه السلام» در میان آتش نشست، گویا در میان باغ و سبزه نشسته است و چنانکه برای «ابومسلم خراسانی» از تابعین پیش آمده «أَسْوَدَ عَنَسِي كَذَّابٌ» از او پرسید: رسالت مرا گواهی می‌دهی، گفت: نمی‌شنوم (یعنی اینقدر گفتارت قبیح است که گوشم از شنیدن آن امتناع دارد) از او پرسید: که رسالت «محمد صلی الله علیه و آله» را تصدیق می‌نمایی، گفت بله «اسود» گفت تا او را به آتش انداختند: آتش نه او را سوزانید و نه هم در لباس او کارگر شد، این است که در موارد بسیاری کلمه (باذن الله) می‌آید تا دانسته شود که هر نفع و ضرری گذشته از اسباب و مسببات باید اراده خدا برخلاف آن نباشد، از این راه که قدرت و اراده خدای متعال نه مقید به قیدی است و نه حد و حدودی دارد. در آیه ۱۰۲ سوره «البقره» ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقره: ۱۰۲]. «یاد می‌گرفتند از هاروت و ماروت سحری را که به وسیله آن میان زن و شوهر جدایی افکندند و نبودند زبان برسانند به سحر خود کسی را مگر به اراده خدای متعال».

و در آیه ۱۴۵ سوره «آل عمران» ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۴۵]. «و نبود برای کسی که بمیرد، مگر به اراده خدای متعال». و در آیه ۱۰۰ سوره «یونس» ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۰۰]. «و نبود برای کسی که ایمان بیاورد، مگر به اراده خدای تعالی».

و در آیه ۳۸ سوره «الرعد» ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [الرعد: ۳۸]. «و نبود برای هیچ پیغمبری آن که معجزه‌ای بیاورد مگر به اذن خدای تعالی».

پس این که هیچکس نمی‌میرد مگر به فرمان خدا و هیچکس ایمان نمی‌آورد مگر به اذن خدا و هیچ پیغمبری آیه و معجزه‌ای نمی‌آورد، مگر به اراده خدای تعالی، همه برای این است که دانسته شود که علم و اراده و قدرت خدای تعالی به همه چیز احاطه دارد و وقوع هر امری منوط به اراده‌ی مقدس او است، چنانکه در مثال آتش و انگشت

آوردیم و چنانکه مشاهده می‌شود که چند نفر باهم در حادثه اتومبیلی آسیب می‌بینند، بعضی می‌میرند و بعضی نه، مبین این تفاوت همانا اراده حق تعالی است که نفع و ضرر در هر چیز هم باید وفق اراده خدای متعال باشد، او حاکم بر همه چیز و هیچ چیز حاکم بر او نیست. در ارتباط اسباب و مسببات که سنت وجود است حرفی نیست، اما همین ارتباط هم اگر اراده حق تعالی خلاف آن باشد تعیین می‌کند در قرآن چقدر مثال از قدرت آفریدگار متعال وجود دارد، دستور این که گوی ذبح کنند و بعد ذبح که مرده است پاره‌ای از جسم آن به جسد کشته شده بزنند میت به سخن آید و قاتل را معرفی کند، از تماس دو میت حیات به وجود آید این اراده خدا است و اصلاً معهود اسباب و مسببات نیست تا دانسته شود که اراده حق تعالی قید و حدودی ندارد و تا این که دانسته شود که هرکس هرچه دارد از خودش نیست، بلکه از خدا است. این است که هر فرد باید به قانون تغییر در همه مخلوقات معتقد باشد و بداند که در معرض تغییر است تا غرور بر ندارد، چه بسیار غنی که دست آخر کارش به فقر و خواهندگی می‌کشد، چه بسیار پادشاه که از تخت و بارگاه می‌افتد و انواع محنت می‌چشد، چه بسیار افراد زورمند، که رکاردی به وجود آورده اند، از زورمندتری شکست می‌خورند و رکارد خود را از دست می‌دهند، برای این که این‌ها هیچکدام نباید از تغییر غفلت کنند، و بگویند: «سُبْحَانَ الَّذِي يُغَيِّرُ وَلَا يَتَغَيَّرُ» «منزه و پاک است خدایی که همه چیز را در معرض تغییر قرار داد و هیچگاه تغییر به درگاه مقدسش راه نیافت». مؤمن باید بداند که در جلب نفع و دفع ضرر گذشته از اتخاذ اسباب، اعتمادش بر خدای یکتا باشد و بداند که تناوب نفع و ضرر و انتقال از حالی به حال دیگر مشخصه تغییر است که اراده فرماینده آن از نظر دور ندارد، که این خود مایه اطمینان خاطر و آسایش دل است و بداند که آن کسی که سال‌ها در غنی و هستی است این اراده خدا به نفع او بوده و او را به هستی رسانیده است، اگر به این حقیقت اعتراف و سپاس نعمت به جا بیاورد ضرر را برای خود جلب می‌کند و نعمت را از دست می‌دهد. اعتراف به اراده و قدرت خدای عَلَمٌ و این که قدرت او به دو صفت النافع و الضار متصف است انسان را وادار می‌کند که اگر در حال ضرر است از خدای متعال بخواهد تا ضرر از او دفع کند و اگر در حال نفع و نعمت است از خدا بخواهد که نعمت را برای او نگهدارد و او را از ضرر از دست دادن نعمت حفظ کند و به هنگام مشاهده نعمت از مال و یا فرزند و یا جاه و یا منصب و یا جمال و یا طاعت برای خود و برای بستگانش با مشاهده آن چه

دلبخواه او است بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» «آنچه خدا خواهد، نیست توانایی برای به دست آوردن دلخواه و نه نگهداری آن مگر به کمک خدای یکتا» که هر نعمتی از او است و نگهداری نعمت هم از او است و دانستن نفع و ضرر در قدرت خدای تعالی از او است و در هر دو حالت به درگاه او، نشانه فهم آن دو اسم بزرگوار (الضار جَلَّ و النافع جَلَّ) می باشد و در آیه ۴۹ سوره «یونس» ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [یونس: ۴۹]. «بگو ای رسول خدا من مالک نفع و ضرر برای خودم نیستم. مگر آنچه از ضرر و یا نفع، خدا بخواهد به من برساند که به من خواهد رسانید».

و در آیه ۲ سوره «فاطر» ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]. «هر رحمتی که خدا بگشاید برای مردم، نیست جلوگیری از آن و هر رحمتی که خدا آن را باز دارد نیست فرستنده‌ای که آن را به مردم برساند، بعد از این که خدا مانع رسیدن آن شد و خدای یکتا، پرعزت است فرمان او برگشت ندارد و او تعالی پر حکمت است چه رحمت برساند و چه باز دارد».

و برای مؤمن زندگی هم‌هش نعمت است، برای این که هر زحمت و هر بیماری و هر اندوه و غمی حتی خاری که به پای او رود برای او کفاره گناهان او است، چنانکه، در حدیث به روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» از «ابی سعید خدری رضی» و «ابی هریره رضی» آمده است، که رسول الله صلی فرمود: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» «نمی‌رسد به مسلمان زحمتی و نه بیماری و نه اندوهی و نه ناهمواری و نه آسیب و آزاری و نه غم و آشفتگی حتی خاری که به پای او رود، مگر این که هر یک از این‌ها کفاره می‌شوند برای گناهان او». که آنچه به مؤمن برسد ایمانش را بیفزاید و رو آوردنش به درگاه خدا بیشتر شود و همه را به نفع خود داند، که گناهان او که خطاهای او باشند کفاره می‌شوند و در حدیث صحیح آمده است: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَصَابَتَهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتَهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» «کار مؤمن همه شگفت‌آور است اگر نعمت و نفع و خوشی به او برسد سپاس و شکر آن به جای می‌آورد و همین نعمت برای او خیر است و اگر ضرر و ناخوشی و آسیبی به او رسید صبر و شکیبایی در پیش گیرد و

بی‌تابی نکند و این هم برای او خیر است». بنابراین، مؤمن می‌داند: که نفع و ضرر از خدا است و هرگاه دچار ضرر به سحر و یا غیر آن شد می‌داند، که ضرر نمی‌رسد مگر به اذن خدا و رو به درگاه او می‌آورد هم ضرر از او رفع می‌شود و هم ثواب او باقی، چنانکه گفته شد: حیات مؤمن به برکت ایمان و دوام رو آوردن به درگاه خدا و حیاتی است سراسر خیر و خوشی^(۱).

۹۳- النور ﷻ - النور: صفت ذات خدای یکتا که به ضد آن متصف نشود. النور:

صفت پروردگار که از فرط ظهور دیده نشود، چنانکه اگر انگشت بر چشم نهاده شود انگشت دیده نشود. صفت او تعالی نور است و حجاب او نور است و از فضل و کرم خود آسمان‌ها و زمین‌ها را با خورشید و ماه و ستارگان منور ساخت، چنانکه در آیه ۳۵ سوره «النور» ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵]. «أَيُّ مُنَوَّرُهُمَا» «یعنی خدای یکتا روشن فرمود آسمان‌ها و زمین را با خورشید و ماه و ستارگان».

برای این که اگر ذات مقدس خدای متعال مایهٔ روشنائی بود نه شبی وجود داشت و نه هم تاریکی، در آیه ۱۷۴ سوره «النساء» فرمود: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴]. «ای مردم! آمد به‌سوی شما دلیلی از پروردگارتان که محمد رسول الله باشد، چرا که او برهان رسالت است و براهین

۱- و استفاده مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (المانع)، (الضار) و (النافع) یکی این است، که مؤمن یقین دارد که هرچه خدا ندهد از کسی دیگر دهش آن ممکن نیست و وقتی که منع و عطا هر دو در دست خدا است نقطهٔ اتکا مؤمن فقط درگاه آفریدگار است و مؤمن در این باره آسوده‌خاطر است نه کسی را متهم می‌کند و نه حسد کسی می‌خورد و نه راه دشمنی با مردم در پیش می‌گیرد و به قول «سعدی» - علیه الرحمة -:

از خدا دان خلاف دشمن و دوست	که دل هردو در تصرف او ست
-----------------------------	--------------------------

مؤمن که عقیده دارد در همه حال متصرف در امور کاینات خدای یکتا است، اگر زبانی به او رسید می‌بیند چه کاری کرده است که زیان به او رسیده است، اگر عامل آن، خودش بوده است کوشش می‌کند که تکرار نشود و آن، درس آموزنده می‌داند اگر عامل آن را ندانست بازهم می‌داند جلو ضرر را از هر جا بگیرد به نفع است و در هردو حالت از پروردگار می‌خواهد تا او را از زیان نگهدارد، مؤمن هر نفعی را که به او برسد از خدا می‌داند و سپاس آن را می‌گوید و از خدا می‌خواهد که توفیق سپاسگذاری نعمت و صرف نعمت در راه خیر به او عطا فرماید.

و معجزات بسیار مؤید ایشان بود و فرو فرستادیم به سوی شما نوری آشکار که قرآن کلام الله باشد».

در این آیه قرآن را نوری آشکار نامید، چرا که ایمان به آن دل‌ها را روشن گرداند و از تاریکی کفر برهاند و در آیه ۱۵ سوره «المائده» فرمود: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ [المائدة: ۱۵]. «براستی آمد به سوی شما و رسید به شما از نزد خدا نوری که «محمد» خاتم الأنبياء ﷺ و کتابی روشن به سوی شما آمده است».

چرا که مردم را از ظلمات جاهلیت رهانید و به نور ایمان منور گردانید و به شما رسید کتابی که بیان کننده حق است. و در آیه ۸ سوره «التغابن» فرمود: ﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وِرْسُولِهِ وَأَلْتُورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ [التغابن: ۸]. «ایمان بیاورید به خدای یکتا و به پیغمبرش «محمد» مصطفی ﷺ و به نوری که بر شما نازل ساختیم که قرآن باشد».

و در آیه ۳۵ سوره «النور» فرمود: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ [النور: ۳۵]. «خدا می‌رساند به نور او که دین اسلام است کسی را که خواهد».

در این آیه دین اسلام را نور نامید و در آیه ۲۵۷ سوره «البقره» فرمود: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷]. «خدا یاری دهنده و دوست مؤمنان است، آنان را از تاریکی کفر بیرون می‌آورد و به نور ایمان می‌رساند».

در این آیه ایمان را نور نامید. مؤمن که نور ایمان در دل اوست نظر او هم از همین نور سرچشمه می‌گیرد، چنانکه در حدیث «بخاری» در تاریخ و «ابوداود» از «ابی سعید رضی الله عنه» «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ مِنْ نُورِ اللَّهِ» «بپرهیزید از پیش‌بینی مؤمن که از نور خدا می‌نگرد»، یعنی پیش‌بینی مؤمن که ایمان به خدا دل او را روشن کرده است درست بیرون می‌آید و هرکسی که دل او از نور ایمان خالی ماند، دیگر هیچ نوری ندارد، چنانکه در آیه ۴۰ سوره «النور» ﴿وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰]. «کسی که خدا او را نوری نداد، هیچگونه نوری نخواهد داشت».

و در آیه ۶۱ سوره «الفرقان» ﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ [الفرقان: ۶۱]. «و گردانید در آسمان خورشید و ماهی نوررسان». آفتاب را سراج یعنی چراغ نامید و ماه را منیر، منعکس کننده‌ی نور خورشید.

و در باره رسول الله ﷺ در آیه ۴۵ و ۴۶ سوره «الاحزاب» ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾﴾ [الاحزاب: ۴۵-۴۶].
 «ای پیغمبر! ما تو را فرستادیم گواه بر کسانی که به سوی ایشان فرستاده شدی و مژده‌دهنده به کسی که تو را تصدیق کرد به بهشت و ترساننده کسی که تو را تکذیب کرد به آتش و تو را دعوت‌کننده به سوی طاعت خدا به فرمان خدا و چراغی که همانند خورشید و ماه پرفروغ و پرتو افکن باشی».

تا خلق در نور تو - که خودت نوری و نور خدایی، قرآن با تو همراه است و تو روحی مؤید تو و نور ایمان در دل تو و نور کلام الله بر زبان تو و نور طاعت و دعوت به سوی آن در سراسر وجودت تو را آفتابی نوررسان قرار داده - در روز قیامت به نور هدایت رسند، تا روزی که در آن روز نور پروردگار برای داوری میان بندگان تجلی فرماید، چنانکه در آیه ۶۹ سوره «الزمر» ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [الزمر: ۶۹]. «و روشن شد زمین قیامت به نور تجلی پروردگار».

و در حدیث به روایت «احمد» و «بخاری» و «مسلم» از عبدالله ابن عباس S آمده است، که از دعای رسول الله ﷺ بود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَفِي بَصَرِي وَفِي سَمْعِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ يَسَارِي نُورًا وَمَنْ فَوْقِي نُورًا وَمَنْ تَحْتِي نُورًا وَمِنْ أَمَامِي نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي فِي نَفْسِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورًا» «خدایا در دلم نور قرار ده و در زبانم نور و در چشمم نور و در گوشم نور و از راستم نور و از چپم نور و از بالایم نور و از زیرم نور و از جلویم نور و از پشت سرم نور و در وجودم نور قرار ده و نور و روشنایی برایم بزرگ گردان»، چه دعای بزرگی که همه اعضاء آدمی و همه اطراف آدمی و سراسر وجود آدمی را نور فرا گیرد و خدای تعالی برای آدمی نور بزرگ قرار دهد، تا همه نور باشد و روشنایی دهد.

۹۴- الهادی ﷺ - الهادی: خدای یکتایی که بندگان را به سوی عبادت خودش راهنمایی فرمود: و مخلوقات خود را به سوی آنچه مایه حیات‌شان است، راهنمایی فرمود. الهادی: به مطلب‌رساننده که بندگان را به عنایتش به راه راست رساند و در آیه ۱۳ سوره «الشوری» فرمود: ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشوری: ۱۳]. «خدای یکتا برگزیند کسی را که

خواهد به قبول توحید او تعالی و راه نماید به درگاهش کسی که بهسوی طاعت او تعالی رو آورد».

و در آیه ۱۰ سوره «البلد» فرمود: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ [البلد: ۱۰]. «و روشن ساختیم برای آدمی راه خیر و شر را».

و در آیه ۵۰ سوره «طه» فرمود: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰]. «موسی گفت: پروردگار ما خدایی است که به هرچیز خلقت مناسب آن داد پس از آن او را راهنمایی فرمود بهسوی امور زندگی» و یادآور شد، که چگونه از پستانداران، شیر گوارا به وجود آورد و شتر و گاو و گوسفند را دارای شیری لذیذ ساخت و چگونه برهان درخت خرما و انگور مایهٔ روزی خوبی ساخت و چگونه از زنبور عسل شهد و انگبین شفابخش پدید آورد و در آیه ۷۲ سوره «النحل» ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْزَلِكُمْ بَيْنَ وَحَفَدَةٍ وَرَزَقَكُمْ مِنْ الظَّيْبَتِ أَفْبَالِبَطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ [النحل: ۷۲]. «و پروردگار، از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد و از همسرانتان، فرزندان و نوههایی برایتان پدید آورد و شما را از نعمت‌های پاک بهره‌مند ساخت. آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت‌های الهی را انکار می‌کنند؟».

از پدیدآوردن همسر و فرزند و نواده و روزی دادن از لذایذ اطعمه یادآوری

فرمود و در آیه ۸۰ سوره «النحل» ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَثًا وَمَتَلَعًا إِلَى حَبِينِ﴾ [النحل: ۸۰]. «و پروردگار خانه‌هایتان را مایه‌ی آرامشتان قرار داد و برایتان از پوست دام‌ها خانه‌های سبکی (همچون خیمه) پدید آورد که آنها را هنگام کوچتان یا هنگام اقامت، سبک می‌یابید و از پشم، کرک و موی دام‌ها، وسایل زندگی و کالاهایی برایتان فراهم کرد که مدتی چند از آنها بهره‌مند می‌شوید».

و در آیه ۳۴ سوره «ابراهیم» فرمود: ﴿وَأَتْلُوكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ [ابراهیم: ۳۴]. «خدا بر شما داد از آنچه خواستید و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را برشمارید هرگز نتوانید، حقا که آدمی بسیار ستم‌کننده به خود و بسیار کفران‌کنندهٔ نعمت است» و در آیه ۱ سوره «الاسراء»

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ عَائِنَتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱]. «پاک و منزّه است ذاتی که شبی بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی بُرد که پیرامونش را پربرکت نمودیم تا آیاتمان را به او نشان دهیم. بی گمان الله شنوای بیناست».

در سوره «النجم» از معراج رسول الله ﷺ - در حقیقت همین اسرا و معراج بزرگترین معجزات است و تفصیل آن در تفسیر می خوانید - از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی فرمود: تا مسلمانان بدانند که این دو برای مسلمین است و اگر چند صباحی دشمنان اسلام مسجد الاقصی را غصب کنند دیری نمی گذرد که از دست شان گرفته می شود و در اختیار مسلمین قرار می گیرد. در قرن ششم هجری قریب یک صد سال به سبب جنگ های صلیبی در دست نصاری بود و خدا به وسیله سلطان صلاح الدین به مسلمانان برگردانید و اکنون که نصاری و یهود در غصب آن شرکت کرده اند باز دیری نخواهد گذشت که به مسلمانان برخواهد گشت و اسلام کوهی است که طوفان ها و حوادث بر آن وارد می شود و به حمد خدا مانند کوه بر جای خود است و در آیات بسیاری مثل آیه ۵ سوره «ابراهیم» و آیه ۱۴۵ سوره «النحل» و آیه ۳۷ سوره «النحل» و آیه ۱۷ سوره «الکهف» و غیر آن آیات از هدایت و ضلالت و عبادت بر حسب سنه الله یاد می فرماید. مؤمن وظیفه دارد که برای ثبات بر هدایت و استقامت همیشه دیده دلش به سوی دادگاه خدا باشد که کتاب و سنت و عمل سلف امت، مبین راه سعادت دو جهان است.

۹۵- البدیع ﷻ - البدیع: به معنی پدیدآورنده همه چیزها بدون این که نمونه ای

از آن ها پیش بوده باشد. البدیع: نوساز آسمان ها و زمین، چنانکه در آیه ۱۱۷

سوره «البقره» فرمود: ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [البقرة: ۱۱۷]. «نوساز آسمان ها و زمین و سازنده آن ها

بدون همانند از پیش و خدای یکتا هرگاه اراده به وجود آوردن چیزی فرماید پس

همین بس که بفرماید به وجود آی و به وجود می آید به یک کلمه (كُنْ فَيَكُونُ)

هرچه اراده پدید آوردنش نماید از نیست به هست کند».

و در آیه ۹ سوره «الاحقاف» ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرَّسُلِ وَمَا أَدْرِى مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنَّا نَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۹﴾﴾ [الاحقاف: ۹]. «بگو ای رسول خدا که من نه نخستین پیغمبرم و نه بی سابقه‌ام، پیش از من پیغمبران بسیاری آمده‌اند و من نمی‌دانم که بر من چه پیش خواهد آمد، مرا از زادگاهم بیرون می‌کنند یا کشته می‌شوم و یا پیروز می‌گردم و نمی‌دانم در باره شما چه پیش می‌آید بالای آسمانی بر سرتان می‌آید یا به ته زمین خسف می‌شوید و یا به دست من و پیروانم کشته می‌شوید. من پیروی نمی‌کنم، مگر از قرآن که از طریق وحی به من می‌رسد و من ترساننده‌ای آشکارم که کافران را از عقوبت کفرشان بترسانم».

و در آیه ۲۷ سوره «الحديد» ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحديد: ۲۷]. «(در دل پیروان عیسی مهر و محبتی قرار دادیم و آنان رهبانیت و ترک دنیا را به عنوان بدعتی به وجود آوردند)، ما رهبانیت را بر آنان نوشتیم و لکن خودشان رهبانیت را بدعتی ساختند بر فرمان ما نبود، و لکن خودشان به قصد به دست آوردن خشنودی آن راه نور را باز کردند، اما مراعات آن و از حق آن بیرون آمدن چنانکه شایسته آن بود نتوانستند».

و تفسیر این آیه از اول تا آخر آن و تفسیر چند آیه بعد آن را در همین تفسیر بخوانید.

بدعت به معنی راه نو در دین بازکردن چنانکه برخلاف نصوص شریعت باشد حرام و مردود است، چنانکه در حدیث صحیحین «بخاری» و «مسلم» و «ابوداود» و «ابن ماجه» از «عائشه» صدیقه رضی الله عنها و عن ابیها آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» «کسی که در دین ما چیز جدیدی آورد، از اسلام نیست، پس آن بدعت مردود است برآورنده آن» و کسی از نزد خود نمی‌تواند حکم به حرمت و کراهت چیزی نماید، بدون دلیل شرعی و وظیفه مؤمن است، که از بدعت ناروا که برخلاف نصوص شریعت است بپرهیزد و همیشه تابع کتاب و سنت و گیرنده راه مؤمنان باشد^(۱).

۱- و استفاده مؤمن از نام‌های پاک پروردگار: (الهادی) و (البديع) یکی این است، که مؤمن به قول و عمل خود راه هدایت می‌گیرد تا داعی عملی به سوی دین اسلام باشد، مؤمن به زبان می‌گوید: «اللهم اهدنی» خدایا مرا به راه راست برسان آنگاه به زبان، سخنی می‌گوید: که با راه راست

۹۶- الباقی ﷺ - الباقی: همیشه زنده و همیشه برقرار که مرگ به‌سوی او راه ندارد و موجود به ذات خود است و ازلاً و ابداً باقی و برقرار است. و در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «الرحمن» ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]. «هرچه و هرکه بر زمین است آنچه از مخلوقات بر قید حیات است به فنا و نیستی می‌گراید و باقی و برقرار می‌ماند ذات پاک پروردگار دارنده شکوه و بزرگواری».

و در آیه ۸۸ سوره «القصص» ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْخُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصص: ۸۸]. «هرچیز و همه چیز به نابودی می‌گراید، مگر ذات پروردگار. برای او است حکم و فرمان و به‌سوی او است بازگشت‌تان».

و در آیه ۷۶ سوره «مریم» ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَلْقَيْتُ الصَّلِيحُتْ حَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ﴿٧٦﴾﴾ [مریم: ۷۶]. «و می‌افزاید خدای یکتا مؤمنان هدایت یافته را می‌افزاید هدایت و ایمان‌شان، ایمان آورده و هدایت یافته‌اند و به آیاتی که نازل می‌شود هدایت و ایمان‌شان افزوده می‌شود و باقیات صالحات که طاعت پروردگار است پاداش و ثواب آن نزد پروردگار و بهتر است زیرا که ابدالاباد می‌ماند و طاعت خدا عاقبتش بهتر است».

همانگونه که کافران را به ازدیاد عمر، ضلالت و گمراهی می‌افزاید، مؤمنان را از افزون سن و سال هدایت و ایمان می‌افزاید و آنانی که نصیب‌شان افزایش ضلالت است نه ثوابی دارند و نه عاقبت خیری و مؤمن مامور شد به بسیارکردن اعمال صالحات و به دست‌آوردن بسیاری از باقیات صالحات از این راه که انسان آفریده شده است تا از طریق اعمال صحیح و اعمال صالحات و بهره‌مندی از باقیات صالحات خود را آماده‌ی زندگی جاوید آخرت و نعیم ابدی بهشت گرداند. به روایت «احمد» و «نسائی» و «ابن

مطابقت دارد و کردار خود را به راه راست پایه‌گذاری می‌کند تا سرمشق عملی طالبان هدایت باشد، اما آن کسی که به زبان می‌گوید «اللهم اهدنی» و لیکن سیرت او برخلاف آن است او معنی هدایت ندانسته و نصیبی در این کلمه نیافته است.

و مؤمن از «البدیع»: نوساز آسمان‌ها و زمین، این چنین استفاده می‌کند که وجود خود را از هر معصیتی پاک سازد و نوسازی خود را به پاکی از گناهان و اصلاح وجود خود به دست آورد تا از برکت این دو نام نصیبی یافته باشد.

حبان» و «الحاکم» و «ابویعلی» از «ابی سعید خدری رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «استکثروا من الباقیات الصحالت قیل وما هن یا رسول الله قال: التکبیر والتهلیل والتسبیح والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله» «بسیار بیاورید از باقیات صالحات. گفته شد: باقیات صالحات کدامند، فرمود: الله اکبر گفتن و لا إله إلا الله گفتن و سبحان الله گفتن و الحمد لله گفتن و لا حول و لا قوة إلا بالله گفتن». نه تنها به زبان گفتن، بلکه عمل خود را بر آن تطبیق کردن که هرگاه کاری باشد که به فرمان خدا باید آن را انجام دادن، حتماً آن را انجام دهد و خدا را بزرگتر از آن بدانند که کسی دیگر باشد که به خاطر او فرمان خدا را به تأخیر اندازد و یا انجام ندهد. لا إله إلا الله به معنی نیست معبود به حق مگر خدای یکتا، این را به زبان بگوید و در عمل هیچگاه غیر خدا را معبود خود نسازد نه این که مال را معبود سازد و آن را مطابق فرمان خدا انفاق نکند و نه این که زن یا فرزند را معبود بداند و به خاطر آنان مخالفت فرمان خدا نماید، که معنی تهلیل در حقیقت توحید است که معبود فقط یکی است فرمان فقط برای او است، مرگ و زندگی و روزی و سرنوشت همه در دست او است، باید برای به دست آوردن رضای او تعالی بکوشد، اگرچه در انجام فرمان او مخالفت همه خلق باشد. سبحان الله؛ این را به زبان بگوید و معنی آن که منزّه و پاک است خدای یکتا، بداند و آنچه را ببیند از مخلوقات خدا بداند: که همه به بهترین صورت شایسته آن‌ها آفریده شده اند، همه برای نفع بشر آفریده شده‌اند. در احسان به همه ثواب است، مگر آنچه که شریعت آن‌ها را جدا کرده است که مار و کژدم و سگ آدم‌گیر و شخص مردم آزار و کافر حربی و فاسق آشکارکننده فسق و فجور و داعیه به سوی کفر و بدعت که احسان به هرکدام از این‌ها دشمنی با دین خدا است. و الحمد لله ستایش همه برای خدا است این را به زبان بگوید و در عمل همیشه دل و زبانش به حمد و ستایش خدا باشد و هر خیری که به او رسد، اول ستایش و حمد خدا گوید و سپس شکر از کسی که خیر بر دست او برایش جاری گردید. ولا حول ولا قوة إلا بالله: «نیست چاره‌ای برای دوری از گناه و نه نیرویی برای پایداری بر طاعت، مگر به کمک خدای یکتا». این را به زبان بگوید و در عمل همیشه از خدای متعال در دوری از گناه و پایداری بر طاعت مدد بگیرد و در حال توانایی این را بگوید و بر توانایی خود مغرور نشود که نیرو و قدرت از خدا است، در حال ناتوانی نومید نشود که به مدد خدای متعال می‌شود بر مشکلات

پیروز گردید و از این رو است که رسول الله ﷺ لا حول ولا قوة الا بالله را گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت دانست. و از این جهت است - والله اعلم - که رسول الله ﷺ فرمود: «الحمد لله تملأ المیزان» «ستایش خداگفتن و همه خوبی‌ها را از خدا دانستن و بر آن حمد خدا به جا آوردن ترازوی حسنات آدمی مؤمن را پر می‌سازد». برای این که بر خوراک و بر آب و بر لباس و بر خانه و بر هر نعمتی حمد و سپاس خدا می‌گوید و همه اقوال و اعمال او با حمد و سپاس خدا همراه است و فرمود: «سبحان الله والحمد لله تملأ ما بين السماء والأرض» «خدای یکتا را منزه و پاک از هر عیب و نقص دانستن و هر چه دیدن آن را خوب و زیبا و پر از حکمت دیدن و حمد و سپاس خدا بر هر نعمتی به جا آوردن میان آسمان و زمین را پر از حسنات خواهد کرد»^(۱).

۹۷- الوارث ﷻ - الوارث: خدای یکتایی که میراث بر آسمان‌ها و زمین است،

زیرا همه به فنا و مرگ می‌گیرند و هر چه مرد میراث می‌گذارد و می‌رود خدای یکتا که «واحد الاحد حی لا یموت» است میراث زمین و آنچه بر آن است می‌برد و او خیر الوارثین است. چنانکه در آیه ۲۳ سوره «الحجر» فرمود: ﴿وَإِنَّا لَتَحْنُ نُحْيِيْهِ وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ [الحجر: ۲۳]. «ما زنده می‌گردانیم و می‌میرانیم و بعد از همه خلق می‌مانیم و میراث همه می‌بریم. هر چه هست به ما برمی‌گردد مالک و دارنده حقیقی همه، ما هستیم».

و در آیه ۱۸۰ سوره «آل عمران» ﴿وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ [آل عمران: ۱۸۰].

«برای خدا است میراث آسمان‌ها و زمین بعد از فنا و نابودی اهل آن‌ها میراث آن‌ها به خدای یکتا برمی‌گردد».

آنچه اهل آسمان‌ها داشتند عاریت‌هایی بود که با فنا و رفتن‌شان به مالک و دارنده حقیقی آن‌ها برمی‌گردد. و در آیه ۴۰ سوره «مریم» فرمود: ﴿إِنَّا لَنَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ

۱- و استفاده مؤمن از نام پاک پروردگا: (الباقی) یکی این است، که مؤمن یقین دارد که بقا و دوام برای خدای یکتا است و مؤمن می‌کوشد تا آنچه را که خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه و علیهم آن را باقیات صالحات دانست، ورد زبان خود و به آن عمل نماید و کارهای خیر عمومی انجام دهد که اجر و ثواب آن برایش باقی بماند.

عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿۴۰﴾ [مریم: ۴۰]. «ما میراث زمین و همه آنچه در آن است می‌بریم به هلاک کردن شان و به‌سوی ما بازمی‌گردند برای پاداش و یا کیفرشان».

در آیه ۱۲۸ سوره «الاعراف» فرمود: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]. «زمین برای خدا است می‌دهد آن را به کسی که بخواهد از بندگان و عاقبت خیر برای پرهیزگاران است».

و در آیه ۱۰۵ سوره «الانبیاء» فرمود: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۵]. «زمین را می‌برند به میراث عبادی الصالحون، بندگان من که شایستگی اداره کردن و عمران آن را دارند».

و بعضی از مفسرین گفته‌اند که مقصود زمین بهشت است، که به بندگان صالح می‌رسد و آنچه گفتیم هم صحیح است، برای این که هر مردمی که توانایی نگهداری زمین خود و شایستگی اداره و آباد کردن آن را ندارند از دست‌شان بیرون می‌رود. و در آیه ۵۵ سوره «النور» فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ [النور: ۵۵]. «خدا وعده فرمود به مردمی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند، که آنان را جانشین سازد در زمین».

و در باره مردمی که بر وعده خدا کار کردند و ایمان و اعمال صالحات داشتند و عدالت و امانت را رعایت نمودند، که فرجام کارشان سفارش خدا و به میراث‌بردن بهشت است، چنانکه در آیه ۷۴ سوره «الزمر» فرمود: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ [الزمر: ۷۴]. «بهشتیان که در دنیا ایمان آورده بودند و اعمال صالحات کرده بودند وقتی که به بهشت رسیدند، گفتند: «همه ستایش‌ها برای خدای یکتا است که وعده‌اش به ما راست فرمود و زمین بهشت را به ما داد تا منزل بگیریم جایی که می‌خواهیم چه خوب است پاداش عمل‌کنندگانی که به فرمان خدا و رسول کار کردند» به بهشت رسیدند و جای دلخواه را یافتند و منزل گرفتند».

و در آیه ۸۹ سوره «الانبیاء» ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۹]. «زکریا علیه السلام گفت: ای پرورگارم مرا تنها و بی‌وارث قرار مده و تو بهترین میراث‌برانی به من فرزندی ده». و خدا دعای او را اجابت فرمود و پسرش یحیی علیه السلام را به او داد.

و تکرار این آیه برای کسی که طالب فرزند است بهترین دعا برای حصول فرزند است. اسم الوارث در قرآن در سه جا در سوره‌های «الحجر» و «الانبیاء» و «القصص» در هر کدام یک بار آمده است.

۹۸- الرشید رحمته - الرشید: خدای یکتایی که همه اقوال و افعال او پر حکمت است و تدبیر فرماینده کارها به بهترین وجه و رساننده به راه راست است. رَشَدٌ یَرشُدُ رُشداً - و رُشد: داشتن راه درست است و رَشِدٌ یَرشُدُ رَشداً به همان معنی است و رُشد و رَشَدٌ به یک معنی است. در آیه ۵۱ سوره «الانبیاء» ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ ﴿۵۱﴾ [الانبیاء: ۵۱]. «دادیم به ابراهیم هدایت و درستکاریش را پیش از این که به سن بلوغ برسد و ما دانا بودیم به این که ابراهیم شایسته آن است».

و مبین این معنی در آیه بعد در «آیه ۵۲» معلوم می‌شود که در همان خردسالی انکار رفتار پدر و گروه خود در بت‌پرستی داشت. و در آیه ۱۴ سوره «الجن» ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ [الجن: ۱۴]. «کسانی که مسلمان شدند، آناند که کوشش کردند برای هدایت‌یافتن و رسیدن به رستگاری».

و در آیه ۲۵۶ سوره «البقره» ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾ [البقره: ۲۵۶]. «به زورگرفتن در دین نیست. چرا که روشن شد راه راست از گمراهی، کسی که به شیطان‌ها و گردن‌کشان کفر آورد و ایمان آورد به خدای یکتا او است که به محکم‌ترین دستگیره دست زده است دستگیره‌ای که منقطع نشود». اکراه به معنی مجبورکردن دیگری به کاری که رغبت در آن ندارد، یعنی هر عاقل وقتی که دانست که ایمان به خدا برای رسیدن به راه راست و سعادت ابدی است و دلایل آن را دانست و دانست که کفر مایه گمراهی و شقاوت ابدی است و دلایل آن را دانست، هیچگاه ایمان را - که همانند چنگ بر زدن به محکم‌ترین دستگیره است که بریده نخواهد شد - به کفر بی‌پایه عوض نخواهد کرد و راه خدایی را که از طریق ایمان صحیح به دست می‌آید با راه طاغیان از شیطان‌ها و بت‌ها و گردنکشان عوض نخواهد کرد».

این آیه در باره کسی نازل شد که پسرانی بر دین اهل کتاب داشت و می‌خواست آنان را مجبور به مسلمان شدن نماید. رشد مقابل غی است، رشد: راه راست، غنی: گمراهی، و رشید کسی است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، در آیه ۷۸ سوره «هود» ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِيٍّ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ [هود: ۷۸]. «لوط السَّعْدِيُّ» به آن گروه نادان گفت) از خدا بترسید و مرا در روی مهمانانم رسوا و شرمسار مسازید، آیا نیست از شما یک مرد عاقل».

و در آیات دیگر آمده است، که خدا چشم آن‌ها را کور کرد و خودشان و شهرشان را زیر و زبر و نابود کرد.

و در آیه ۱۰ سوره «الکهف» ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ [الکهف: ۱۰]. «پروردگارا! رحمتی از نزد خویش به ما عطا کن و برایمان در این کار زمینه‌ی راهیابی و رستگاری را فراهم فرما»^(۱).

۹۹- الصبور ﷻ - الصبور: بسیار بردبار و پرصبر، خدای یکتایی که به عقوبت عاصیان نشتابد آنان را مهلت دهد تا به خود آیند و در عواقب معاصی بیندیشند و توبه کنند و رو به درگاه او آورند. عقوبت و یا ثواب، نتیجه عمل است، اما قدرت بی‌پایان خدا هرچند که اهمال نمی‌فرماید، اما مهلت می‌دهد و اگر نه این بود که نیافتن عقوبت در دنیا مایه از دیاد سرکشی و گردنکشی طاغیان می‌شد و ایمان به آخرت مسدود می‌شد، عقوبت‌ها همه به آخرت انداخته می‌شد، اما نظر به این که بسیاری از بشر که ایمان به آخرت ندارد،

۱- و استفاده مؤمن از دو نام پاک پروردگار: (الوارث) و (الرشید) یکی این است که مؤمن می‌کوشد تا راه رشد و درستکاری بگیرد و از جمله سفیهان و نابخردان نباشد، رشید کسی است که در معامله فریب نمی‌خورد و کار بی‌بهره نمی‌کند و صلاح حال خود را تشخیص می‌دهد. مؤمن می‌داند که دنیا کشتزار آخرت است همه آن می‌کند که آخرت بکارش آید و از الوارث این را می‌فهمد که وارث همه پروردگار است و آنچه در دست مردم است همه عاریت است. بنابراین، در آنچه که به عاریت نزد او است از جسم و جان و از صحت و عافیت و از زن و فرزند و از مال و غیره، می‌کوشد همه این‌ها را به درستی حفظ و رعایت نماید تا در عاریت به امانت رفتار کرده باشد. صحت جسم و نشاط روح را نگه می‌دارد، بستگان را ضایع نمی‌کند، در مال تصرف ناروا نمی‌کند، فرمان خدا را انجام می‌دهد، به ارحام خود می‌رسد، به مستمندان کمک می‌کند و هدف خود را نکوکاری و احسان می‌داند.

این است که خدای متعال قسمتی از عقوبت را در دنیا قرار داد: تا کسانی که ایمان به آخرت ندارند، از دیدن عقوبت در دنیا اندرز بگیرند و آنچه به تجربه رسیده است پیشتر ظالمان در همین دنیا به عقوبت می‌رسند و مظلومان از دیدن مصارع و رسوایی و نابودی آن‌ها خرسند می‌شوند و می‌دانند که خدای متعال حقوق بندگان را پایمال نمی‌گرداند و قسمتی از ستمگران دیگر هم از مشاهده عواقب تلخ ظالمان حساب می‌برند. صبر خدا را ببین که زندگی داد و روزی داد و انواع نعمت‌ها ارزانی فرمود: بازهم عده‌ای از خدا بی‌خبر، شریک برای خدا قائل می‌شوند. «تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكِ عَلْوًا كَبِيرًا» (برتر و منزه است الله به برتری بزرگی از آنچه که می‌گویند). و پرسیبری و حلم خدای متعال را ببین که بندگان عاصی را می‌پوشاند روزی و تندرستی‌شان را قطع نمی‌فرماید و رسواشان نمی‌گرداند، مگر وقتی که از حد بگذرانند. به قول صاحب مثنوی:

لطق حق با تو مدارها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند

چنانکه در آیه ۴۵ سوره «فاطر» فرمود: ﴿وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [فاطر: ۴۵]. «و اگر خدای یکتا - سبحانه - مردم را به عقوبت آنچه از معاصی در این دنیا می‌کردند گرفتار می‌فرمود: باقی نمی‌گذاشت هیچ ذی روحی بر روی زمین و لکن صبر بسیار او باعث می‌شود که آنان را به دنبال می‌اندازد تا مدت نامبرده‌ای که روز قیامت باشد».

تا بدانی که کسی که گرفتار عقوبت می‌شود تا چه حد معاصی را از حد گذرانده است «ابن الجوزی رحمته» می‌گوید: معامله خدا با بندگان بر دو گونه است، کسانی که همین که مرتکب خطایی شدند، سنگی به سرشان می‌آید، تا به خود آیند و جلو خود بگیرند و خود را از عقوبت‌های بزرگ نگهدارند و کسانی که در بین بشر در درجه بالای مقامات دنیوی هستند: این‌ها وقتی که مرتکب خطاهایی می‌شوند، سنگ‌های‌شان جمع می‌شوند تا یک دفعه مغزشان را بکوبد و به مردم بفهماند: که نظام عدالت را خدای متعال برای همه برقرار فرموده است و در آیه ۳۲ سوره «الرعد» فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۳۲﴾ [الرعد: ۳۲]. «و به پیغمبران پیش از تو استهزا شد، کافران آن پیغمبران را به باد مسخره

گرفتند من مهلت دادم مردمی را که کفر آورده بودند، پس از آن ایشان را گرفتار عقوبت نمودم، چگونه بود عقوبت من برای ایشان، عقوبتی به جا بود و آنان را به سزای خود رسانید.»

اگر تو را هم ای خاتم الأنبياء ﷺ استهزا کنند به عقوبت دچار خواهند شد، نباید از مهلتی که به ایشان می‌دهم مغرور شوند، این که عقوبت به آنان نمی‌رسد از این رو است که به تو وعده داده‌ام که تا وقتی که تو یا رسول الله ﷺ در میان آنان هستی، عذاب نینند. چنانکه در آیه ۳۳ سوره «الانفال» فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الأنفال: ۳۳]. «نبود عادت خدا که آنان را عذاب دهد: در حالی که تو یا رسول الله در میان آنان هستی و نه این که آنان را عذاب دهد: در حالی که استغفار می‌کنند و از خدای خود آمرزش می‌جویند.»

این است که اگر کسی دچار معصیتی شد باید استغفار از زبان و دل او دور نشود و در آیه ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره «الاعراف» فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾﴾ [الاعراف: ۱۸۲-۱۸۳]. «و مردمی که آیات ما (قرآن) را تکذیب کردند آنان را به تدریج به طرف عقوبت بریم از جایی که نمی‌دانند استدراج یعنی درجه به درجه بالابردن یا پایین‌بردن. استدراج: بدی کردن و خوبی دیدن موقعی که کافران تکذیب می‌کنند و عقوبتی نمی‌بینند و نعمت‌شان می‌افزاید و عصیان‌شان بیشتر می‌شود نمی‌دانند که این استدراج است و درجه به درجه و کم کم به طرف عقوبت رفتن است. فرمود: و مهلت می‌دهم به ایشان زیرا که چاره‌کردن و گرفتارکردنم ایشان را بسیار سخت و طاقت‌فرسا است، گرفتارکردن‌شان را کید نامید از این راه که ظاهر آن احسان است و باطن آن خذلان.»

در قرآن در آیات بسیاری امر به صبر است و وعدهٔ فلاح بر صبر است و مژده برای صابران است و اظهار محبت خدا برای صابران است و طلب صبر است و ستایش بر صبر است. اکنون قسمتی از آن‌ها را یاد می‌کنیم. در آیه ۳۵ سوره «الاحقاف» ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الاحقاف: ۳۵]. «صبر کن ای رسول خدا چنانکه پیغمبران صاحب عزم صبر کردند.»

اولوالعزم: دارندگان ثبات و پایداری و صبر بر شدايد و سختی‌ها. پیغمبران همه دارای عزم و صبر بر شدايد بودند، مگر آدم عَلَيْهِ السَّلَام که خدا در باره او فرمود: آیه ۱۱۵ سوره «طه» ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ [طه: ۱۱۵]. «او را دارای صبر بر شدايد نیافتیم».

و مگر یونس عَلَيْهِ السَّلَام که خدا در باره‌ی او فرمود: آیه ۴۸ سوره «القلم» ﴿وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ [القلم: ۴۸]. «مانند یونس مباش که صبر نکرد».

و بعضی گفته‌اند: که پیغمبران اولوالعزم پنج‌اند: «نوح»، «ابراهیم»، «موسی»، «عیسی عَلَيْهِ السَّلَام»، «محمد عَلَيْهِ السَّلَام» و در آیه ۱۵۳ سوره «البقره» آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقره: ۱۵۳]. «ای مردمی که ایمان آورده اید کمک بجوید به صبر و شکیبایی و نمازکردن و نیاززدن به درگاه خدا».

و در آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]. «ای مردمی که ایمان آورده اید صبر کنید بر طاعات و شکیبا باشید بر شدايد و از معاصی دل بردارید و در برابر کافران صبر داشته باشید تا صبر آنان بیشتر از صبر شما نباشد و جهاد را به پا دارید و در همه حال از خدا بترسید و پرهیزگار باشید تا رستگار گردید».

در آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره «البقره» فرمود: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [البقره: ۱۵۶-۱۵۷]. «و مژده بده صابران را که در برابر ترس و گرسنگی و کمبود مال و ثمر و از دست‌دادن عزیزان صبر می‌کنند، وقتی که به ایشان مصیبتی برسد می‌گویند: ما همه بندگانیم ما همه بندگان او هستیم هرگونه او بخواهد با ما رفتار فرماید ما به فرمان او راضی و خشنودیم، وایشان کسانی هستند که از پروردگار برایشان آمرزش و رحمت است ایشانند که راه یافته‌گان بر راه راستند و از ایمان خود به راه راست رسیده‌اند».

و در حدیث است که هرکس هنگام مصیبت و بلائی گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» خدا او را بر صبر بر آن مصیبت ثواب دهد و جای آن را برایش پر کند. (رواه ابوداود) و در

آیه ۴۶ سوره «الانفال» فرمود: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]. «صبر کنید که یقیناً خدا همراه صابران است به مددکاری و یاری دادن».

و در آیه ۱۴۶ سوره «آل عمران» فرمود: ﴿وَكَايْنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶]. «و چه بسیار پیغمبران که جنگیدند به همراهی ایشان گروه‌های بسیار و از آنچه در راه به ایشان رسید از کشته و زخمی‌دادن، آنان را سست نکرد و در این راه دین، ضعف و ناتوانی نشان ندادند و تسلیم دشمن نشدند و خدا دوست می‌دارد صابران را که در راه خدا صبر و شکیبایی دارند».

و در آیه ۲۲ سوره «الرعد» فرمود: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۲]. «و مردمی که صبر کردند برای به دست آوردن خدا و نماز را برپا داشتند و از آنچه روزی‌شان ساختیم به نهانی و آشکار در راه خدا انفاق کردند و بدی را به خوبی دفع کردند، آنانند که برایشان عاقبت ستوده است و در سرای جاویدان آخرت».

و در آیه ۱۲۶ سوره «الاعراف» فرمود: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الاعراف: ۱۲۶]. «پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران».

ساحران که معجزه موسی عليه السلام را دیدند و به موسی عليه السلام ایمان آوردند و فرعون آنان را تهدید کرد که دست راست و پای چپ هر کدام تان می‌برم و همگی تان را به دار می‌آویزم رو به درگاه خدا آوردند و گفتند: ای پروردگار ما هنگامی که فرعون تهدید خود را عملی می‌سازد صبر بر دل‌های ما بریزان تا به کفر برنگردیم و ما را بر اسلام بمیران. و در آیه ۴۴ سوره «ص» فرمود: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴]. «ما، بنده‌مان ایوب را صابر و شکیبا یافتیم چه خوب بنده‌ای است او، از این راه که او بسیار رجوع‌کننده به درگاه خدا است».

«سفیان بن عیینه» رحمته الله گفت: نعمت را از خدا خواستن و شکرگفتن بهتر است از بلادیدن و صبرکردن، برای این که خدای متعال در باره سلیمان عليه السلام با آن همه نعمت که به او داده بود، فرمود: در آیه ۳۰ سوره «ص» ﴿نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۳۰].

«به داود دادیم سلیمان، پسر داود چه خوب بنده‌ای است، که بسیار رجوع‌کننده به درگاه خدا است».

و در حدیث به روایت «ترمذی» و «ابن ماجه» از «انس رضی الله عنه» آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سَلَّ رَبُّكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِذَا أُعْطِيَتِ الْعَافِيَةُ فِي الدُّنْيَا وَأُعْطِيَتِ الْعَافِيَةُ فِي الْآخِرَةِ فَقَدْ أَفْلَحَتْ» «از پروردگارت بخواه تا عافیت و معافات را در دنیا و آخرت به تو بدهد که هرگاه در دنیا عافیت داده شدی و در آخرت عافیت داده شدی رستگار گشته‌ای». عافیت: به معنی تندرستی و دوری از معاصی و ناملایمات. و معافاه: به معنی این که هم تو از مردم در عافیت باشی و هم مردم از تو در عافیت باشند. در پایان اسماء الله الحسنیٰ، اسم الصبور آمد، تا مؤمن بداند که صبر از اسباب سعادت است و در فرمودهٔ خدای متعال در آیه ۱۰ سوره «الزمر» ﴿إِنَّمَا يُؤَوِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]. «خدای متعال ثواب و اجر صابران می‌دهد ثواب بی‌شمار».

و در حدیث که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما أعطي أحد عطاء خيرا ولا أوسع من الصبر» «به کسی داده نشد عطا و پاداشی که بهتر و فراختر از صبر و شکیبایی باشد»^(۱).

الرَّبُّ: پروردگار جهانیان و کلمهٔ رب که بعد از اسم الله بیشترین اسمی است از اسماء الله الحسنیٰ که در قرآن یاد شده است و همه جا مضاف آمده است، رب العالمین، رب العرش العظيم، رب السموات ورب الأرض، یا رب، ربك، ربكما، ربنا که در دعاهای قرآن آمده است، چنانکه در آخر سوره «البقره» و سوره «آل عمران» و غیر این دو آمده است. ورب آبائکم، الحاصل که این اسم در دعای بنده باید باشد و در حدیث صحیح است: «كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)» آیه ۲۰۱ سوره «البقره» بیشترین دعای

۱- و استفادهٔ مؤمن از نام پاک پروردگار: (الصبور) یکی این است که مؤمن باید راه صبر و بردباری داشته باشد تا در برابر سختی‌ها بتواند پایداری داشته باشد و حوادث نتوانند او را از پای درآورند که مؤمن می‌خواهد از نام پاک پروردگار، الصبور بهره و نصیبی داشته باشد. مؤمن صبور، جهل جاهلان را به حلم درمان می‌کند و وقوع شداید به التجا به درگاه خدا و مددخواستن از او تعالی و گفتن: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فشار آن را دفع می‌نماید.

پیغمبر ﷺ آن دعا بود، که معنیش چنین است: «ای پروردگار ما! بده ما را در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگهدار ما را از عذاب دوزخ». وقتی که مؤمن در دنیا خوشی یافت و در آخرت خوشی یافت و از آتش دوزخ نگهداری شد، نیکبختی دو جهان را به دست آورده است. آیه ۷۴ سوره «الفرقان» ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴]. «ای پروردگار ما به ما ببخش و عطا فرما از همسران و فرزندان و نوادگانمان، آنچه مایه چشم روشنی ما باشند و بگرداند ما را پیشوای پرهیزگاران».

و یا این که «منسویین للمتقین حال کونهم إماماً لنا» نسبت ما به پروردگاران قرار ده در حالی که ایشان پیشوایان ما باشند و معلوم است وقتی که زن و فرزند از صلاح و عفاف و طهر و تقوی چشم روشنی انسانی باشند، چقدر نعمت گرانقدری که به انسان داده شده است. آیه ۸۹ سوره «الانبیاء» ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱]. «مرا در مسلمانی وفات ده و مرا به صالحان برسان».

و معلوم است انسان که دارای فرزند و نوادگان شایسته باشد که حیات او را ادامه دهد و در حال مسلمانی از جهان برود و به صالحان برسد، چقدر انعام بزرگی یافته است. آیه ۸۳ سوره «انبیاء» ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلْيَسَ لِي مَسْئِرُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۳]. «ایوب برای دفع بلا از خود این دعا را می فرمود: ای پروردگارم به من رسیده است بیماری و تو مهربان‌ترین مهربانانی». و رفع ناراحتی و کشف خطر و دفع بلا و حصول شفا از ارحم الراحمین ساخته است. قصد این است: که دعای مؤمن همیشه با کلمات «اللَّهُمَّ، ربنا، یا ذا الجلال والإکرام، یا حی یا قیوم برحمتک أستغیث» «ای همیشه زنده، ای ایستادگی فرماینده به تدبیر کاینات به رحمت فریادرسی می کنم تا رحمت مرا دریابد و از خطر برهاند». ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿١﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٢﴾﴾ [الفاتحة: ۴-۵]. «ای دارنده روز جزا تو را بندگی کنیم و تو را به مددکاری خوانیم، بندگی ما را بپذیر و ما را کمک فرما». آیه ۱۵ سوره «الاحقاف» ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْجَتِي ۖ إِنَّي لَتُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الاحقاف: ۱۵]. «ای پروردگارم! مرا توفیق ده تا شکر نعمت‌های

که به من و به پدر و مادرم عطا فرموده‌ای سپاس‌گذاری نمایم و مرا توفیق ده تا عمل صالح و کارهای شایسته نمایم و فرزندان و نوادگانم برایم دارای صلاح و شایستگی بگردان، که من رجوع به درگاه تو نمودم، به غیر از تو کسی ندارم و من از مسلمانانم» خود را تسلیم فرمان تو نموده‌ام، دعای بنده و وابسته خود را که کسی دیگر ندارد به اجابت برسان. آیه ۱۹ سوره «النمل» ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹]. «ای پروردگارم! مرا الهام بخش و به من توفیق ده تا همیشه سپاسگذاری نعمت بر خودم و بر پدر و مادرم نمایم و مرا الهام بخش تا بکنم کارهای شایسته‌ای که مورد خوشنودی تو باشد و مرا به رحمتت در جمله صالحان از انبیاء و اولیاء همراه گردان.»

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَأَخْرَأَ وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّم عَلَيَّ خَاتَمِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ أَكْرَمُ خَلْقِهِ عَلَيَّ
 الْإِطْلَاقِ وَأَشْرَفَهُمْ بِالْإِتِّفَاقِ، شَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ، وَالرَّحْمَةِ لِلْعَالَمِينَ، سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ
 آلِهِ وَصَحْبِهِ وَعَلَىٰ مَنْ أَقْتَفَى شُرْعَهُ الْمُطَهَّرَ وَاتَّبَعَ مِلَّتَهُ الْقَوِيمَةَ. وَقَدْ وَقَعَ الْفَرَاغُ مِنْ
 تَرْقِيمِهِ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ مِنْ عَامِ أَلْفٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ
 وَثَلَاثَةِ هِجْرِيَّةٍ قَمَرِيَّةٍ.

حدیث

«عُرِيَ الْإِسْلَامَ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةً عَلَيْهِنَّ أُسِّسَ الْإِسْلَامُ، مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِّ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَقَامُ الصَّلَاةَ وَصَوْمُ رَمَضَانَ» (رواه أبو يعلى في مسنده عن ابن عباس رضي الله عنهما عن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم).

از حضرت خاتم النبیین صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله و اصحابه روایت است که فرمود:

«دستگیره‌های اسلام و پایه‌های آن سه است. (عروة به معنی دستگیره و گوشه مانند گوشه ابریق و سبوی آب و مانند آن، و قصد از آن در اینجا همان قواعد و پایه‌های اسلام است - و چنانکه فرمود -) اسلام بر آن سه، پایه‌گذاری شده است، کسی که یکی از آن سه را ترک نماید، به سبب ترک آن می‌شود کافر خون روا.

آن سه: یکی گواهی‌دادن این که معبودی به حق مگر خدای یکتا و معلوم است که گواهی‌دادن به این که محمد صلی اللہ علیہ وسلم رسول خدا است، لازمه این شهادتین است. دوم: برپاداشتن نماز فرض.

سوم: روزه ماه مبارک رمضان».

گواهی‌دادن به توحید و شناختن خدا را به یکتایی، جداکننده مسلمانان از کافران است که مسلمانان به لفظ شهادتین، شهاده «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» «نیست معبودی به حق مگر الله، و محمد پیامبر خدا است» به اسلام داخل می‌شود و این توحید و اعتراف به یکتایی وقتی که به دل چسبید تا دم مرگ از آن جدا نشود و هرگز شخص موحد غیر خدا را بندگی نکند.

و کسی که معبود خود را مال یا جاه و منصب سازد، نمی‌تواند از لذت این توحید و نتایج آن بهره‌مند شود. گواهی‌دادن به توحید باید به دل باشد تا شخص موحد در همه کار به نام خدای تعالی آغاز کند و برای خدا انجام دهد و آنچه بداند رضای خدا در آن نیست کنار بگذارد. و برای این معنی بندگی، فرمانبری است و ثمره فرمانبری خدای تعالی نیکبختی است و نیکبختی همراه با خشنودی خدا است اگر خشنودی خدا نباشد نیکبختی نیست و اگر نیکبختی نباشد فرمانبری نیست.

اگر فرمانبری نباشد بندگی از کجا است. نشانهٔ بندگی برپاداشتن نماز است، نمازی که مؤمنان را راحت روان و نیروی جسم و جان است و آن نمازی است که برابر دستور شرع با انجام مقدمات آن از اذان و اقامه و رعایت شروط آن از طهر کامل و نبودن موانع و تکمیل ارکان آن از اقوال و افعال آن و حضور قلب و بر وجه اکمل به جا آوردن سنن و هیئات آن باشد، چنین نمازی همهٔ دانشمندان به درست بودن آن گواهی دهند و نمازگذار اثر آن را در قلب خود ذوق می‌نماید.

و موقعی که نماز چنانکه گفته شد: انجام گرفت که ایمان به غیب را مشخص می‌سازد، هرگاه توحید به معنی کلمه دانسته شود و شخص موحد باشد و به پاداش نکوکاران و کیفر بزهکاران معتقد باشد نماز را انجام دهد و روزه را به جا آورد و در راه رضای خدا از نفس و نفیس دریغ نرزد. سر سلسلهٔ خوشبختی توحید است، بندگی برای خدای واحد الاحد و در این بندگی پیروی از خاتم الانبیاء صلی الله علیه وعلیهیم وآله و آلهم وسلم.

و در نتیجه نکوکار به تمام معنی بودن و اجتماعی سعادتبار به بارآوردن که همکاری و همبستگی و همدوستی میان همه باشد و بر اثر آن در همین دنیا برای خود بهشتی پدید آوردن که مزرعهٔ نکوکاری برای توشهٔ آخرت و خیررسانی و خیرخواهی هدف همگی باشد.

حضرت محمد مصطفی صلوات الله وسلامه علیه وآله در روز عرفه در حج الوداع در اثناء خطبهٔ خود که احکام شرعی را بیان می‌نمود، چنین فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ» (رواه مسلم). «از خدا بترسید در بارهٔ زنان، زیرا محققاً شما آنان را به پیمان خداوندی برداشته اید. و شرمگاه آنان را به فرمان خداوندی روا داشته‌اید».

حضرت خاتم الانبیاء ﷺ با دین مبین اسلام شأن زنان را بالا برد و به گرمی داشتن‌شان دستور داد. قبل از اسلام زنان را مانند بردگان جزو حیوانات بی‌شعور می‌دانستند. از میراث محروم بودند، احترامی نداشتند، همه نوع ظلم و ستم در بارهٔ آنان روا داشته می‌شد. و برخی از عرب‌داشتن دختر را مایهٔ ننگ و سیه‌روبی می‌دانستند و دختران را زنده به گور می‌کردند. دین مبین اسلام زنان را مانند مردان جزء لاینفک اجتماع دانست، که هر اجتماع وقتی کامل می‌شود که مردان و زنان همه به‌سوی کمال روند و در قرآن زن و مرد را باهم یاد کرد و در موارد بسیاری آنان را در

ثواب برابری داد: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّيْمِينَ وَالصَّيِمَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾ [الأحزاب: ٣٥].

«به راستی مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان مومن، و مردان و زنان فرمانبردار، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برایشان آموزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.»

و ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ [النحل: ٩٧]. «به هر مومن نیکوکاری اعم از مرد و زن زندگی نیک و پاکیزه‌ای می‌بخشیم و به آنان پاداش بهتری از کردارشان می‌دهیم.»

و ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ١٣]. «محققاً گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.»

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيَهُنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ٢٢٨]. «و زنان همچنانکه وظایفی دارند، دارای حقوق شایسته‌ای هستند. و مردان بر زنان برتری دارند. و الله، غالب و باحکمت است.»

روی این اصل، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله برای تغییر عقیده آن دوره و واداشتن مردان به نیکوکاری با زنان، بارها دستور داد. و در واقع هم پیشرفت هر ملتی رهین همکاری مردان و زنان است، ولی همکاری نه بی‌حیایی. اما امروزه که همه چیز، فرنگی مآبی شده است و بی‌شرمی و بی‌حیایی را تمدن نامیده‌اند و از نو همان شکنجه‌های عهد جاهلیت را بر زنان تحمیل کرده‌اند. منتهی امروز نام این ستم‌های به زنان را تمدن گذاشته‌اند و گرنه چه ستمی از این بالاتر که زنان روی اصل اختلاط با مردان گوهر عفت خود را از دست دهند. این امر اگر دوام بیابد خدا می‌داند سرنوشت زنان و نسل آینده را به کجا می‌کشند و لازم زنان فاضله است که خودشان برای جلوگیری از سقوط در پرتگاه همجنسان‌شان دست به کار شوند.

و خدای توانا مردم خیرخواه و حقگو را پیروزی دهد. در باره کلمه: بامانه الله گفته‌اند: که قصد از امانه الله همان پیمان خداوندی است که مردان را به نکوکاری با زنان امر فرموده مانند آیه: ﴿وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹]. «و زندگی کنید با زنان به خوبی».

و ﴿وَأَخَذَنَّ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [النساء: ۲۱]. «و زنان پیمان سنگین از شما مردان گرفته‌اند». و در باره لفظ: بکلمه الله گفته‌اند که مقصود از آن، صیغه ایجاب و قبول در نکاح و تزویج است، زیرا برای رواداشتن شرمگاه زنان، جز این دو کلمه در قرآن نیست. و گفته‌اند: که قصد از آن پیمان خداوندی است که زنان را در اختیار مردان گذارد، تا از راه مشروع و به نکوکاری با آنان بیامیزند. و گفته‌اند: که قصد از آن فرمان خداوندی است: ﴿فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳]. «زناشویی کنید آن کسانی را که خوشایند شما باشند از زنان» در قرآن مجید لفظ کلمه الله به چند معنی آمده است: به معنی وعد، مثل: ﴿سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾ [الصفات: ۱۷۱]. «و به راستی وعده‌ی ما درباره‌ی بندگانشان (پیامبران) که فرستاده شدند، پیشتر صادر و قطعی شده است...».

و به معنی وعید، مثل: ﴿حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [الزمر: ۷۱]. «می‌گویند: آری؛ ولی حکم عذاب بر کافران قطعی و محقق شده است». و به معنی تقدیر ازلی مثل: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ [طه: ۱۲۹]. «و اگر قانون پیشین پروردگارت و نیز اجل و مهلت مشخص نبود، به‌طور قطع عذاب (الهی) بر آنان تحقق می‌یافت».

به معنی حکم و فرمان، مثل: آیه نوشته شده و به معنی دین، مثل: ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۴۰]. «و توحید و سخن الهی، برترین است. و الله توانای چیره و حکیم است».

و به معنی کلمه ایجاد و تکوین، مثل: ﴿وَلَاكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [الزمر: ۷۱]. «فرمان عذاب بر کافران محقق و ثابت شده است».

و به معنی گفتار ناهنجار مثل: ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الكهف: ۵]. «گفتاری که از دهانشان خارج می‌شود، خیلی بزرگ است و چیزی جز دروغ نمی‌گویند».

و حاصل معنی حدیث بالا: شما زنان را به پیمان خداوندی به خانه برده اید و به فرمان او استفاده از زنان را روا داشته‌اید. اگر خلاف فرمان خدا نمایید و پیمان او را بشکنید و با زن‌ها بدرفتاری کنید از شما مردان انتقام کشد.

روی الترمذی عن عائشة عن عَلِيٍّ: «من أرضى الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس - ومن سخط الناس برضى الله كفاه مؤنة الناس» - ورواه أبو نعیم فی حلیة الأولیاء عن عائشة عنه عَلِيٍّ و فی معناه: ما روی عن: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من طلب رضى الناس في سخط الله تعالى سخط الله تعالى عليه وأسخط عليه الناس ومن طلب رضى الله تعالى في سخط الناس رضى الله تعالى عنه وأرضى عنه الناس».

فرستاده برحق خدا حضرت محمد مصطفی صلوات الله وسلامه عليه وآله فرماید: «کسی که به خاطر خشنودی مردم، خدا را به خشم آورد، خداوند بر او خشم گیرد و مردم را بر او خشمگین سازد و کسی که خشنودی خدا جست و از خشم مردم نترسید خداوند از او خشنود شود و مردم را از او خشنود سازد».

این فرمایش نبوی دستوری است که همیشه نتیجه آن به چشم دیده می‌شود و همانطور که خدای عَلَيْهِ می‌فرماید: ﴿وَالْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳]. «فرجام نیکو برای پرهیزگاران است». همیشه مردم خداشناس و بااخلاص هرچند در اول کار با کارشکنی و مخالفت مغرضین و خشم هواپرستان روبرو می‌شوند، ولی در آخر مورد تحسین و ستایش همگی قرار می‌گیرند و موقعی که بوتۀ امتحان آنان را زری پاک و بی‌غش شناسانید همه به خود آیند و مردم خداشناس و مخلص را به تمجید و تقدس یاد کنند. روزی که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهانیان را به توحید و یکتایی خدا و پرستش خدای یگانه دعوت فرمود: کفار همه به خشم آمدند. و آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای رضای خدا از خشم همه آنان نترسید و هدف مقدس خود را دنبال کرد تا روزی که فتح پیش آمد و دشمنان به خواهش گذشت به حضور صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و التماس عفو داشتند بازهم رضای خدا را به عفو عموم‌شان به میان آورد، تا دشمنانش به دوستان فداکار مبدل شدند، و همانطور: که در فرمایش بالا ظاهر است خدا از ایشان خشنود شد و مردم را هم از ایشان خشنود ساخت. همیشه این قانون مقدس به قوت خود باقی است. اگر مردم خداشناس بااخلاص، در هدف‌های عالی خود، رضای خدا را در نظر گیرند و

دست از دنبال کردن هدف خود برندارند، هرچند در آغاز کار با خشم کوتاه‌فکران رو به رو شوند، در انجام کارهایش موفقیت را به آغوش گیرند. و نتیجه رضای خدا از پیروزی و خشنودی روان و رضای عموم به چشم خود ببینند، ولی گرفتن رضای خدا و برای رضای خدا دست به کار شدن و پافشاری کردن شیوه کسانی است که دل‌شان از نور ایمان صحیح، پرفروغ باشد و سینه‌شان از مهر عموم مالمال باشد. بدیهی دیگران را با لبخند شفقت و مهربانی پاسخ دهند و ترشروی دشمنان را به بشاشت، مقابله کنند. و در راه نیکبختی دو جهان مردم از هیچ نوع فداکاری دریغ نورزند. برای آسایش خلق و رضای حق خود را نبینند. بلکه خدا را ببینند که باران رحمتش بر سرشان می‌بارد. و نیروی معنوی برای پیرویشان دم به دم به دل‌شان می‌رساند. و در راه راهنمایی‌شان چراغ هدایتش را پیش پای آنان گیرد تا در ظلمات سختی و یأس و تاریکی‌های دشمن و کارشکنی با روانی شکست‌ناپذیر و زبانی مهربان و سخنی آتشین و دلی پرمهر و لبی خندان ابرهای تیره و تار را نابود کنند و آفتاب حقیقت را پرتوفکن سازند و پیروز شوند.

قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وصحبه وسلم: «لن تموت نفس منفوسه حتى تستوفي رزقها وأجلها فاتقوا الله وأجملوا في الطلب».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگز نمیرد ذی روحی مگر پس از این که روزی و عمر خود را به وفا و تمام دریافت دارد. پس از خدا بترسید و در جستن رزق، جوانی را به کار برید.» در این فرمایش نبوی دو اصل مهم نهفته است. یکی این که هیچکس تا ذره‌ای از روزی او باقی است نخواهد مرد و آنچه روزی کسی نشده است نخواهد یافت، همانطور که هیچ چیز را با خود نخواهد برد. دوم این که تا لحظه‌ای از عمر و روزی تا این حد معین است آیا نباید از خدا ترسید و در جستن روزی زیندگی را به کار برد. و در صرف عمر وقت را غنیمت دانست و در چیزها و کارهای سودمند، زندگی را به زیبایی به سر آورد. هیچگاه نباید غصه دو چیز را خورد. یکی روزی و دیگری عمر. زیرا هرکدام به موقع خود پایان خواهد یافت. و موقعی که پایان عمر و روزی اعلام شد دیگر لحظه‌ای هم ماندن در این جهان مقدور نیست. چه دستوری می‌تواند از این بالاتر باشد که انسان همه هم و غم و اندوه و نگرانش در باره عمر و روزی است، این چنین آسوده‌خاطر شود. و عمر را به زیبایی به سر آورد و روزی را به عزت دریافت دارد. پس بنگرید چقدر بیچاره اند، مردمی که برای به دست آوردن روزی از همه نوع گردن‌کجی

و چاپلوسی و تحمل ذلت، باک و پروا ندارند. شاید کسانی چنین فکر کنند، که این حدیث شریف دلالت می‌دهد: که روزی برای مردم سست و کوشا یکسان است، ولی هرگز چنین نیست، زیرا خداوند فرماید: ﴿فَأَمُّشُوا فِي مَنَاقِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾ [الملک: ۱۵]. «بروید در اقطار زمین و از جستجو و کوشش، روزیش را بخورید».

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَعْدُو حِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا» «اگر توکل و واگذاری کارها را به خدا چنانکه باید می‌نمودید، هرآینه شما را روزی می‌داد چنانکه پرندگان را روزی دهد که بامداد با شکم‌های گرسنه از لانه بیرون شوند و شامگاه با شکم‌های پر برگردند». ببینید بامداد در جستجوی روزی به این سو و آن سو به پرواز می‌آیند، تا شامگاهان با شکم پر به آشیانه عودت کنند. کسانی در زندگی می‌توانند شب‌ها با خاطر آسوده به خانه روند که در درازی روز از کوشش در راه رزق فروگذار ننموده و شامگاهان با تأمین معاش خود و عیال به‌سوی خانه گام برمی‌دارند. اگر به اشارت حدیث نظر شود، حکمتی دیگر نمایان است. زیرا پرندگان شب‌ها همیشه در لانه خود و نزد جفت‌های خود بسر برند و این هم یک ارشاد حکیمانه است که هرگاه افراد شب‌ها نزد خانواده و در خانه بسر برند بامدادان با موفقیت بیشتری به‌سوی درهای روزی رو آورند و کامیاب شوند، اما کسانی که شب‌ها در غیر از خانه خود و به بطالت می‌گذرانند نه از روزی همراه با خوشی و آسایش خاطر بهره‌مند می‌شوند و نه هرگز در واقع شکمی پر دارند. زیرا چه سود که کسی شکم خود را پر نماید و بستگان را بی‌سرپرست و پریشان خاطر در خانه گذارد. اینگونه مردم برابر حدیث شریف: «أَبْغَضَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ جَيْفَةَ اللَّيْلِ وَبَطَالَ النَّهَارِ» «منفورترین مردم به‌سوی خدای تعالی مردمی هستند که شب‌ها مانند مردارها به هر سو بدون هیچگونه سود و نفعی افتاده و روز را به بطالت و بیکاری گذرانند». نه روزی را به عزت جسته و نه زندگی را به زیبایی به سر آورده‌اند، نه از روز روشن برای آخرت و گور خود روشنایی اندوخته‌اند و نه از تاریکی‌های شب طاعتی که در تنهایی مونسشان و پس از مرگ مایه نام نیک‌شان باشد به دست آورده‌اند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَ فِيهِ حَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِيهِ حَصَلَةٌ مِنَ التَّقَاتِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ» متفق علیه از ابن عمر رضی الله عنهما با تقدیم: «إِذَا أُؤْتِمِنَ حَانَ».

حضرت سرور کائنات «محمد مصطفی صلوات الله علیه وآله» فرماید: «چهار خوی و خصلت اند: که در هرکس جمع باشند نشانه آن است که او منافق خالص است و کسی که دارای یکی از آن خصلت‌ها باشد دارای یکی از خصلت‌های نفاق است تا موقعی که آن خصلت را ترک گوید، هرگاه سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه پیمان بندد غدر نماید، و هرگاه دشمنی نماید از حدود شرع بیرون رود، و هرگاه ایمن دانسته شود خیانت نماید». پس نشانه نفاق چهار است: دروغگویی در گفتار، پیمان‌شکنی در عهد، تجاوز از حد شرع در دشمنی، خیانت در امانت.

«إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ»: «هرگاه سخن گوید دروغ گوید». خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [النحل: ۱۱۶]. «به یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد!».

دروغ هیچ جا روا نیست و اگرچه شوخی باشد مگر در سه مورد: در جنگ زیرا جنگ مقتضی پنهان داشتن مقاصد است و برای کسی که دو زن دارد مثلاً به هرکدام می‌گوید تو را بیشتر دوست می‌دارم. دروغ می‌گوید برای اصلاح، که دروغ مصلحت‌آمیز است، و وقتی که بخواهیم میان دو نفر که باهمدیگر دشمنی دارند اصلاح کنیم می‌توانیم راه نزدیک‌تر کردن میان آن دو فراهم آوریم و به هرکدام بگوییم که طرف تو نسبت به شما محبت و صمیمیت دارد تا بدین وسیله از شدت خشم‌شان بکاهیم و بین‌شان اصلاح کنیم. دروغ را باید از بدترین امراض فردی و اجتماعی دانست کسی که به دروغ معروف شد شخصیت و احترام خود را از دست می‌دهد و اجتماعی که به دروغگویی معرفی شد دیگر در هیچ چیز مورد اطمینان واقع نمی‌شود. معاملاتش بی‌رونق می‌شود، اعتماد از آن سلب می‌شود و به فقر و بیچارگی دچار می‌گردند، زیرا سربلندی هرملتی به راستی است، و راستی و امانت چه فردی و چه اجتماعی مایه آسایش فرد و اجتماع است. کاش مسلمانان جگرگوشگان خود را از کوچکی بر این دو خصلت به بار می‌آوردند و مانند نیاکان‌شان راستی و امانت سرآغاز هر کارشان می‌ساختند آن وقت وضع‌شان در اندک زمانی بهبود می‌یافت و موقعیت سابق‌شان را به دست می‌آوردند.

«وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ»: «و هرگاه پیمان بندد فریب به کار برد و راهی برای پیمان‌شکنی از دست ندهد». پیمان‌شکنی لازمه دروغگویی است، کسی که دروغ گفت در پیمان‌بستن

هم دروغ می‌گوید و کسی که به پیمان او اعتماد نشد دیگر کجا می‌توان زندگی آبرومندانه داشته باشد، پیمان‌شکنی دومین بیماری اجتماعی است. چنانکه می‌بینیم و همیشه از نتایج شوم آن به چشم خود مشاهده می‌کنیم.

«وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»: «و هرگاه دشمنی کند از اندازه بیرون رود» چه افراد زیادی هستند که هرگاه حساسی از بدهکاری و طلب با کسی داشته باشند به جای مطالبه حق خود به پرده براندازی و آبروریزی خود و طرف‌شان می‌پردازند. فجور در دشمنی نتیجه پیمان‌شکنی است، وقتی که شما با کسی دوست شدید این خود پیمانی است که او را در حضور و غیاب محترم شمارید و برای او مانند خود زشتی روا ندارید. و اصولاً مسلمان‌ها همه پیمان‌برادری و اخوت‌شان را خدا بسته است، ولی کجا این فهم و شعور که مسلمانان این دوره مانند تازه مسلمانانند، چیزی که در باره آن هیچ اطلاعی ندارند دین‌شان است.

«وَإِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ»: و هرگاه ایمن دانسته شد و امانتی به‌سوی وی سپرده شد خیانت را به کار برد و به زشتی خیانت خود را بیالاید. خیانت در امانت هم لازمه از حدگذشتن در دشمنی است. آیا این فرمایش خیانت معجزه نیست؟ برای این که این چهار خوی بد و ناپسند منشأ همه جرایم و بزهکاریها است. خداوند توفیق دهد تا مسلمین به فرمایشات نبوی رفتار کنند.

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ».

این حدیث به لفظ قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» به روایت «امام احمد» و «بخاری» و «مسلم» و «نسائی» و «ابن ماجه» از «ابی شریح» و «ابی هریره» نیز به ثبوت رسیده است.

حضرت سرور کائنات سیدنا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید گفتار خیر بگوید و یا خاموش شود. کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید گرامی دارد همسایه خود را، کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید گرامی دارد میهمانش را». در این فرموده‌های نبوی دستورهایی است که اگر به آن رفتار شود همه

نیکبختی‌هایی را به بار آورد که دو جهان افراد و اجتماع نیکبخت گردد. در فرمایش نبوی مذکور شخص مؤمن مأمور است، که گفته‌هایش همه در راه خیر باشد و هر جا گفتاری برای خیر نباشد از آن خاموشی گزیند، زیرا گفتار شر و فتنه و گفتار هرزه و بیهوده شایسته شخص مؤمن نیست. اکنون بنگرید هر فتنه‌ای در جهان پدید می‌آید از گفتارهای هرزه و بیهوده پیش می‌آید، از گفتارهایی فتنه‌انگیز و شر پدید می‌آید، هر دردسری از گفتارهای هرزه و بیهوده پیش می‌آید و اگر افرادی زبان را در راه خیر بچرخانند و گفتار را وسیله نکوگویی و راستگویی و خیرخواهی شناسند و اجتماعی از این دسته مردم پیش آید، آیا این مجتمع بهترین مجتمع نخواهد شد؟ و یا این که اگر افرادی زبان به بدگویی و فتنه‌جویی و دروغ‌پردازی و گزاف‌بافی عادت دهند و آن را وسیله هرزه‌گویی و شرانگیزی دانند و اجتماعی از این دسته تشکیل شود، آیا این اجتماع پست‌ترین اجتماع نخواهد بود؟ فرمایش دوم نبوی: هر شخص مؤمن باید همسایه خود را گرمی دارد. اگر این عادت تعمیم یابد و هر همسایه‌ای به حقوق همسایگی احترام گذارد و همسایه را گرمی شمارد و در گرمی‌داشتن او از عیادت همسایگان بیمار و کمک همسایگان مستمند و همکاری با همسایگان نکوکار فروگذاری نکند و اجتماعی از همسایگانی پیش آید که همه احترام متقابل را حفظ کنند و به حقوق همدیگر قیام نمایند، آیا بهترین اجتماع به وجود نمی‌آید؟ سومین فرمایش نبوی، گرمی‌داشتن میهمان است. معمولاً وارد به شخص را میهمان نامند و گرمی‌داشتن میهمان نشانه نجابت از جهتی و علامت رعایت حقوق برادران مسلمان از جهت دیگر است و مشاهده می‌شود که کسانی در دنیا به عزت افتند و صیت سخاوت‌شان اوج گیرد که مهمان‌نواز و غریب‌پرور باشند. دانشمند می‌داند، که دانش‌آموزان میهمانان او هستند، آنان را گرمی می‌دارد. پدر و مادر می‌دانند که فرزندان میهمانان آنان هستند آنان را گرمی می‌شمارند و فرزندان می‌دانند که پدر و مادر در پیری میهمانان آنان هستند و آنان را بزرگداشت کنند و خلاصه اگر هر مرجعی به مراجعین خود احترام گذارد آیا نتیجه‌اش جز خوشبختی عموم خواهد بود؟ پس اجازه دهید تکرار کنم: مؤمن کسی است که گفتار او گفتار خیر است و هرگاه گفتار خیری نبود خاموشی گزیند. مؤمن کسی است که همسایه را گرمی دارد و در گرمی‌داشتن هیچ فروگذار نکند. و مؤمن کسی است که میهمان را گرمی شمارد. و

چنین مؤمن خوب‌گفتار همسایه‌دار میهمان‌گرمی‌دار است که مردم او را بر مال و جان ایمن شمارند.

قال رسول الله ﷺ: «ذَهَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ بِحَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» رواه البخاری عن عبدالله بن عمرو رضی الله عنه: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ تَلَقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيْقٍ» رواه الإمام أحمد و مسلم و ترمذی عن ابی ذر رضی الله عنه عن رسول الله ﷺ «الْبِرُّ شَيْءٌ هَبْنِ وَجْهَ طَلِيْقٍ وَلِسَانَ لَبِيْنٍ».

حضرت «محمد مصطفی» صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن خلق، خیر دنیا و آخرت را با خود برد. و بهترین شما نیکوترین شما در اخلاق پسندیده است» در حدیثی دیگری رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «و هیچ خوبی را خوار شمار و اگرچه خوشرویی تو در روی برادرت باشد».

و از «ابن عمر» رضی الله عنهما روایت است که گفت: «نکوکاری چیز آسانی است، گشاده‌رویی و شیرین‌زبانی است». در فرمایش نبوی مذکور حسن خلق را سبب خیرهای دو جهان دانست. حسن خلق به معنی خوشخویی بهترین زیوری است که انسان را در زندگی محبوب و پس از مرگ مایه نام نیک و پایه دعای خیر خواهد بود. خوشخویی چیست؟ خوشخویی کلمه‌ای است که شامل همه صفات پسندیده است، امانت‌داری خوشخویی است، گشاده‌رویی خوشخویی است، شیرین‌زبانی خوشخویی است، امانت‌داری خوشخویی است، مهربانی خوشخویی است، پاکدامنی خوشخویی است، دلبری خوشخویی است، گشاده‌دستی خوشخویی است، دل‌پاکی خوشخویی است، فرمانبری خدا خوشخویی است، پیروی پیغمبر صلی الله علیه و آله خوشخویی است، کوشش برای آسایش برادران خوشخویی است، بزرگداشت پدر و مادر و بزرگان خوشخویی است، شفقت بر زیردستان خوشخویی است، جوانمردی با دوستان خوشخویی است، مدارا و سازش با دشمنان خوشخویی است، اخلاص در عمل برای خدا خوشخویی است، دوست‌داشتن مردم برای خدا خوشخویی است، دوست نداشتن هر کار زشتی خوشخویی است، دوری از هر کار زشتی خوشخویی است، آراستگی به فضایل خوشخویی است و خلاصه خوشخویی در داشتن صفات پسندیده و دوری از خصال نکوهیده است. خوشخو چه کسی است؟ خوشخو کسی است که حقوق خداوندی را انجام دهد، فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را گردن نهد، در حقوق خود اعتدال و میانه‌روی را حفظ کند، در بزرگداشت بزرگان مانند پدر و مادر و آموزگار و بزرگان دین کوتاهی نکند

در رعایت بستگان از تربیت فرزندان و احترام بستگان و تفقد و واریسی دوستان و مهربانی با دشمنان فروگذاری نکند، هرگز به خود ستم نکند، شرک به خدا آوردن، ستم به خودکردن و آتش به خود روداشتن است. کبایر را مرتکب شدن ستم به خودکردن و مستحق عقوبت گشتن است و کسی که امروز به دیگری ستم نمود فردا دیگری به او ستم نماید. برادران را مانند خود دوست داشتن خوشحویی است تا آنچه به خود نپسندد به دیگران نپسندد. خوشحویی در غنیمت شمردن وقت و توشه آخرت اندوختن و هرچه از کارهای خیر از دست برآید انجام دادن است، آیا وقتی که خوشحویی جامع خدانشناسی و پیروی پیغمبر ﷺ و آراستگی به فضایل و دوری از رذایل و وسیله پیشدستی و اغتنام وقت در بسیاری نکوکاری باشد مایه همراه داشتن خیرهای دنیا و آخرت نیست؟

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! «دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «زُهْدٌ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ، وَزُهْدٌ فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ» رواه ابن ماجه عن سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه.

مردی به خدمت حضرت «محمد مصطفی» ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! مرا راهنمایی فرما به سوی کاری که هرگاه آن را انجام دهم خدای تعالی مرا دوست بدارد و مردم نیز مرا دوست بدارند؟ حضرت ﷺ فرمود: «زهد را پیشه کن تا خدای تعالی تو را دوست بدارد و در آنچه در دست مردم است بی میل باش تا مردم تو را دوست بدارند». در این فرمایش نبوی راهنمایی به سوی کرداری است که انسان را نزد خدا و خلق محبوب سازد، رهنمایی به سوی زهد است و قناعت. زهد چیست؟ زهد عبارت از این است که شخص در توکل بر خدا به پایه ای برسد که اگر همه دنیا به او سپارند همه را در راه رفاه و آسایش خلق و هدایت شدن به راه راست مصرف کند و باک ندارد.

مولوی گوید:

چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن نی زر و نی سیم و نی فرزند و زن آنانی که دوستان خدا بوده اند و به رموز آفرینش آشنا بوده اند، چنین گفته اند: «خدایا دست های ما را از دنیا پر کن و دل های ما را به نور فرمانبریت روشن کن». چه خوب گفته اند، زیرا اگر دست تهی باشد طاعتی فراهم نیاید و خاطری آسوده نشود و خیری انجام نپذیرد، مال همیشه وسیله کارهای بزرگ خیر است، پس چه بسا کسانی

که با داشتن میلیارها زاهد باشند، زیرا آنها در راه آسایش خلق و کمک به مستمندان و بالابردن سطح زندگی مردم و خلاصه در هر کار خیر مصرف کنند و چون موقع رخت بستن از زندگی دنیوی فرا رسد، اندکی برای میراث‌بران گذارند و بقیه را در راه‌های خیر وقف کنند و چه بسا کسانی که با داشتن اندکی از مال دنیا، آن را از جان خود شیرین‌تر دانند و دست از کار خیر بازدارند. پس قصد سرور کائنات ﷺ - والله اعلم - از آن فرمایش نبوی نجستن دنیا برای فخر و مباهات است، بلکه به دست آوردن مال برای رفاه بندگان و نزدیک شدن به خدا باشد و در نیمه دوم فرمایش نبوی مذکور و بی‌میل باش در آنچه در دست مردم است مردم تو را دوست دارند. این خود یک رهنمایی معجزه‌آسا است. زیرا همه کینه و کدورت‌ها بر اثر مزاحمت مردم است، کسانی هستند که تقلید را سرلوحه اعمال خود قرار می‌دهند. می‌خواهد از راه تقلید، مزاحم مردم شوند و از این راه آنچه را دیگران به کار و کوشش به دست آورده‌اند به حقه و دغل به دست آورند. یا این که پاره‌ای از مردم همیشه چشم را به مال دیگران دوخته و می‌خواهند از راه دشمنی و مزاحمت و یا کینه‌توزی و حسد آنچه را دیگران دارند به باد فنا دهند، هم خود زحمت می‌کشند و هم دیگران را به رنج و محنت می‌اندازند. دین اسلام که خود دین عمل و نیکبختی است دستور می‌دهد که مسلمانان همیشه از راه اعتماد به نفس و توکل بر خدا زندگی را تأمین کند، توکل را همراه با در نظر گرفتن همه طرق کوشش و احتیاط می‌داند: «إِعْقَلْ وَتَوَكَّلْ» به کسانی فرمود: که شتر را بدون پابند رها کرده و گفتند: توکل کرده ایم، فرمود: «پایش را ببند و توکل کن» تا خاطرت آسوده باشد و توکلت از راهش باشد. و برای به دست آوردن روزی فرمود: «فَأْمُشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهَا» [الملک: ۱۵]. «در گوشه و کنار جهان یعنی در این جهان به کوشش بپردازید و از روزیش برخوردار شوید». و «لَرَزَقُكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرُ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا» «هرآینه شما را روزی می‌داد چنانکه پرندگان را روزی دهد صبح‌ها با شکم خالی به تلاش از خانه برون شدند و شام‌ها با شکم‌ها پر به لانه‌شان باز گردند».

عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (رواه «امام احمد» و «النسائی»).

انس بن مالک رضی الله عنه که از کودکی خدمتگذار خانۀ پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، گوید: که حضرت صلی الله علیه و آله فرستاده خدا (درود خدا بر او و خویشان و یارانش باد) فرمود: «مرا پسند آمد از دنیا زنان و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز گردانیده شد». حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست می گردانیده شد زنان و بوی خوش»، چرا حضرت صلی الله علیه و آله در دوستی از متاع های دنیا، زنان را برشمرد و آنان را دوست داشتنی دانست؟ برای این است که خود در فرمایش نبوی دیگر فرمود: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» «دنیا همه اش متاع و کالایی است ناپایدار و بهترین کالای آن زن شایسته است». زن شایسته چنانکه در حدیث شرح داده است: «زنی است که چون شوی به او نظر کند شاد گردد و چون حاضر نباشد او را نگهدارد، به حقوق زناشویی قیام کند، خود را محترم شمارد و از آلودگی برکنار باشد، خیانت به شوهر نکند و در بارۀ او و بستگان و مالش غمخوار و وفادار باشد، در خانه داری فروگذاری نکند، در تربیت فرزندان بهشت را به زیرپای آورد، افتخار خانه و شادمانی همخانه اش باشد، حضورش شادمانی و دوری از او به یاد او شاد باشد». و اگر مثل معروف صدق کند، که می گوید: سر از پی همسر می گردد، الحق افراد بانبوغ و فاضل همین فضل شان کافی است که در به دست آوردن زنان شایسته کاخ شادکامی خود و نیکختی خود و فرزندان برافراشته اند، به تاریخ بنگریم «خدیجه» رضی الله عنها، چه اندازه به حضرت صلی الله علیه و آله دل می داد، و او را شاد می ساخت، مال و هستی خود را نثارش نمود، خود را فدایش ساخت. و آنگاه به تاریخ یک یک از زوجات طاهرات رضی الله عنهن مراجعه کنیم، هرکدام برای عالم اسلامی رکنی از ارکان دین شمرده می شوند که تاریخ خانگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سیرت مطهر آن حضرت صلی الله علیه و آله در خانه به وسیله آنان به ما رسید. هرکدام در رأی و فضیلت و تقوی مظهر خدانشناسی و پرهیزگاری بودند. آیا می توان انکار کرد که زن شایسته به صفات بالا دوست داشتنی نیست؟ پدر و مادر تا حدودی مربی و همراه و غمگسار و پرستارند ولی زن شایسته مادری است مهربان، که پیشرفت های مردان بزرگ، رهین نوازش آنها است. زن شایسته پدری است مهربی، زیرا اخلاق شوهر به تعدیل می آورد و در تربیت فرزندان افتخاری برای همسر خود به بار می آورد، زن شایسته، غمگساری است رؤف که در ساعت های شداید دیدار و گفتارش مرهمی بر دل زخم دیده شوهر می نهد. زن شایسته پرستاری است فداکار که در سخت ترین حالت های بیماری شوهر را ترک نمی گوید: شب را در بالین او

به روز می‌آورد و از خستگی خود ابداً صحبتی به میان نمی‌آورد. زن شایسته که شب و روز به سر و صورت دادن منزل و به دست‌آوردن دل شوهر و گرم نگه‌داشتن کانون خانوادگی از مهر و محبت و تندرست و شادداشتن فرزندان به ابراز علاقه به سعادت تربیت‌شان زندگی را به بهشتی خرم و شیرین تبدیل می‌سازد، اگر دوست‌داشتنی نیست پس هیچ چیز دیگر دوست‌داشتنی نیست. و اما بوخوشی که خود معرف اشخاص است و می‌توان افراد را از بوی آن‌ها و سلیقه آن‌ها در به کار بردن بو خوشی شناخت و عادت بو خوشی و موجب فرح و انبساط و اشخاص خوشبو محبوب و مألوف هستند و اما نماز که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله روشنی چشم خود را در آن می‌داند، به این دلیل است که سعادت و نیکبختی نصیب نمازگذاران است و روشنی چشم بهره‌روآوران به درگاه خدا است. اهل حق خود را جلو خدا می‌کشایند و آنچه جز به توفیق حق میسر نیست - و هیچ چیز هم جز به توفیق او میسر نیست - از او می‌خواهند و گشایش در کار از او، می‌یابند. و سرانجام با حصول پیروزی در امور، چشم‌شان روشن و دل‌شان شاد می‌گردد.

عن أبي هريره رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْإِسْتِحْدَادُ، وَالْحِطَانُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَنْفُؤُ الْإِبْطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ» رواه «الجماعة».

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پنج خصلت از وظایف طبیعی انسان است: ستردن موی، ختنه، کوتاه‌کردن بروت، کندن موی زیر بغل و چیدن ناخن‌ها». یکی از مواردی که در آن‌ها پیدا است دین به همه وظایف انسان ارتباط دارد، امثال این حدیث است. دین از یک راه، طریق رسیدن به خدا و خواستن خواهش‌ها از او و یکتاشناختن و بی‌همتادانستن او را می‌داند و در این راه هیچ واسطه و میانه‌ای را مناسب نمی‌داند و به شخص مسلمان می‌گوید: تا خود به پروردگار خود رو آورد و از لذت راز و نیاز با پروردگار بهره‌ور گردد، پس از آن وظیفه مسلمان را در پیروی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روشن می‌کند و پیروی خدا را در پیروی پیغمبرش می‌داند و در این باره در احادیث گذشته در خصوص حقوق پروردگار و حقوق پیغمبران علیهم السلام و حقوق بندگان بحث شد. در اینجا قسمتی از حقوق شخصی و وظایفی که هر فرد باید نسبت به خود انجام دهد شرح می‌فرماید: ابتدا ستردن موی پایین و ختنه را نام می‌برد. امروزه متحقق شده است، که عدم توجه به موی و کثافت‌گرفتن آن موجب امراض و در زندگی خانوادگی از

وسایل رنجش و ناراحتی خانه‌ها است. کسانی که به اسرار نظافت آگاهند، می‌دانند چقدر زن و شوهرانی که از بوی گندیده دهان یکدیگر به جان می‌آیند و جدایی را از زیستن با افراد دهان گندیده و کثیف و بدبو ترجیح می‌دهند. ختنه: در تحقیقات پزشکی عصر حاضر به ثبوت رسیده است، که ختنه مردان وسیله ایمنی از سرطان آلت و وسیله ایمنی زنی که شوهرش ختنه نموده است از سرطان رحم می‌باشد، در حکم ختنه بین علما اختلاف است، بعضی علما ختنه را بر مردان و زنان واجب دانسته‌اند، چنانکه شافعی‌ها برآند و بعضی ختنه در باره زن و مرد را سنت دانسته‌اند، چنانکه حنفی‌ها برآند و بعضی ختنه را بر مردان واجب دانسته و بر زنان مستحب شمرده‌اند. برای ستردن موی پایین، در حدیث دیگر وقت‌گذاری آن تعیین شده که از چهل روز نگذرد. موقع ختنه بهتر است که روز هفتم صورت گیرد. و دیگر، گرفتن موی بروت لازمی است، بخصوص به موقعی که روی دهان قرار دارد وسیله‌ای برای انتقال میکروبها به دهان و انتقال به بینی خواهد بود که در تعهد آن و کوتاه کردن به موقع آن محذور از بین خواهد رفت. در حدیثی دیگر امر به استیصال و از ریشه گرفتن موی بروت دستور داده است و این نزدیکتر به بهداشت می‌باشد. چهارم کندن موی بغل که طول آن و گرفتن عرق به خود، مایه بدبویی و نفرت همنشینان می‌گردد و از آن گذشته اهمال در تنظیف موی بغل، خود وسیله جوش‌های بزرگی است که ناراحتی فراوانی به بار خواهد آورد. پنجم چیدن ناخن را شمرد. زیرا ناخن اگر دراز شود گذشته از خراشیدن دست دیگران در موقع دست‌دادن و گذشته از چرک‌گرفتن و آلوده شدن موقع غذاخوردن و به دست‌گرفتن و گذشته از زشتی هیئت آن و دشواری گرفتن اشیای ریز، گذشته از این‌ها مایه برداشتن ناخن و فساد آن می‌گردد، برای گرفتن ناخن هم آدابی است زیرا نباید آن اندازه گذاشته شود که منبع چرکی به حساب آید و نباید هم آنقدر در چیدنش افراط شود که مدتی انسان را از گشودن گره و گرفتن چیزهای ریز باز دارد. دین مبین اسلام این پنج دستور مهم و ساده را از وظایف طبیعی افراد شمرد، ولی بسیاری از مردم در همین دستوره‌های ساده هم اهمال می‌کنند و خود را در جامعه بی‌ادبی به شمار می‌آورند، یکی از اساسی‌ترین وسایل زندگی سعادت‌مندان، پاک‌ی و نظم است. پاک‌ی و نظم موقعی در کارهای انسان پدیدار می‌گردد، که انسان ابتدا در وجود خود به این عامل حیاتی بپردازد، شاید باور نکنید، اگر عرض کنم که بیشتر اشخاص ناموفق کسانی هستند، که در پاک‌ی وجود خود

اهمال می‌ورزند و چه بسیارند کسانی که با پوشیدن لباس فاخر از بوی بد بدنشان، نمی‌شود به آن‌ها نزدیک شد. پاکی اساسی، پاکی خود بدن است، چه بسیارند بینوایانی که در زیر لباس فرسوده جسمی پاک و شفاف دارند و اصولاً پاکی بدن از دهان گرفته و از فرق سر تا کف پا، وظیفه طبیعی هر فرد در انجام سپاسگذاری داشتن جسم سلیم است. خداوند توفیق عنایت فرماید.

عن أنس رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ الْخُصْلَةَ الصَّالِحَةَ تَكُونُ فِي الرَّجُلِ يُصْلِحُ اللَّهُ بِهَا عَمَلَهُ كُلَّهُ، وَطُهُورُ الرَّجُلِ لَصَلَاتِهِ يُكْفِّرُ اللَّهُ تَعَالَى بِطُهُورِهِ ذُنُوبَهُ وَتَبَقَى صَلَاتُهُ نَافِلَةً» (رواه ابو یعلی و البزار والطبرانی فی الأوسط).

«انس بن مالک رضی الله عنه» که از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و یازده سال در نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خدمتکار بوده روایت می‌کند، که محققاً فرستاده برحق خدا فرموده: یک صفت شایسته که در شخصی باشد، خداوند متعال به آن صفت خوب، همه کردارهای شخص را شایسته گرداند. وضوی شخص برای نمازش، خداوند آن وضو را کفاره گناهانش گرداند و نماز او برایش زیاده باشد. در این فرمایش نبوی عظمت مهر پروردگار متعال نمایان است، که به یک صفت پسندیده کردارهایش را شایسته فرماید. هرگاه در شخص یک صفت شایسته باشد، خدای متعال به آن صفت شایسته نظر رحمتش عنایت فرماید و نامبرده را طوری مورد مهر سازد که کردارهایش رو به شایستگی روند و دست آخر همه کردارهایش شایسته شوند، مگر نه این است که خدای مهربان یک خوبی را به ده تا صد تا هفتصد تا، و بیشتر نویسد. مگر نه این است که به یک خوبی از ده بدی بگذرد. شاد باد «سعدی» که گوید:

نکوکاری از مردم نیک‌رأی یکی را به ده می‌نویسد خدای
 تو نیز ای پسر هرکه را یک هنر به بینی زده عیبش اندر گذر
 اگر ما به این حدیث، همانطور که سعدی رحمته الله علیه نظر داشته است، نظر داشتیم و در مقابل یک خوبی ده بدی را نادیده می‌گرفتیم و به یک خوبی از ده بدی گذشت می‌کردیم، امروز مهر و محبت‌مان به یکدیگر چگونه بود؟ و به عبارت دیگر کسی که به صد اصلاح خود برآید و به شایسته‌ساختن خود بکوشد و برای پذیرفتن رحمت حق خود را به صفت پسندیده آراسته دارد، همین عزم و اراده، وی را وادار سازد که از یک صفت خوب به دو صفت خوب رود و از دو صفت خوب به سه صفت و آخر کار همه

صفاتش شایسته شوند، مگر نه این است که ایمان موجب یک نقطه سفید بر دل شود و همین نقطه سفید به کارهای خوب و پسندیده وسعت یابد، تا به جایی که همه دل سفید شوند و همه کارهای صاحب دل شایسته شوند، چنانکه در حدیث است. «آیا درسی از این آموزنده‌تر می‌تواند باشد که شما یک صفت پسندیده را دارا شوید آن وقت همین یک صفت خوب سبب همه صفت‌های خوب شوند؟». چنانکه آموزگاری دانا و دانشمند، گوید: شما این یک درس را خوب فرا گیرید و اگر توانستید که همین یک درس را خوب یاد بگیرید، همه درس‌هایتان خوب می‌شود و پس از آموختن آن و خوب دانستنش او را به تشویق و ستایش و نویدهای روان‌بخش، آماده خوب یادگرفتن تمام دروسش نماید. و همچنین مادر مهربان یک حرف را به طفل خود آموزد و آن وقت به همین سرآغاز شروع نموده و به اتمام رساند. پدر مهربان نیز همین شیوه را گیرد و خلاصه همه مریبان همین اسلوب درست را دهند و پیش روند. در دنیا کردارها همه سلسله‌وار به هم پیوسته است، همین که انسان در صدد نکوکاری برآمد از یک کار خوب به کار خوب دیگری رسد، به این ترتیب کار به جایی کشد که از نکوکاری جز نکویی نخیزد، چنانکه از آفتاب جز روشنایی نباید جست. آن وقت نکوکاری نیز نسبت به همه افراد تعمیم می‌دهد و نکوکار جز نکویی در نظر نمی‌گیرد، چنانکه آفتاب عالمتاب نیز روشنایی را بر گل و سمد رساند. و چنانکه در حدیث دیگر است: «خدا فرماید کسی که وجبی به من نزدیک شد، من یک گز به او نزدیک می‌شوم. کسی که به سوی من آهسته آمد، من به دویدن به او نزدیک شوم». و بنده در نزدیک شدن به خدا به زیادتی کارهای نیکو به جایی رسد که چشم و گوش و دست و پای او همه برای خدا باشد و به تعبیر «سعید» به جایی رسد که به جز خدا نبیند.

وضو و آبدستی برای نماز است. وقتی که به طریق خود انجام گیرد، همین شستشوی ظاهر به شستشوی باطن کشاند. و طوری بنده را پاک‌دل و آراسته برون سازد که همین وضو کفاره گناهان وی گردد و آنگاه آنچه در نماز و راز و نیاز با پروردگار به دست آورد برای او زیاده باشد. در جهان مهر و رحمت پروردگار بیش از اندازه و گمان نمایان است، فقط مردی می‌خواهد که به یک کردار خوب نظر رحمتی جلب کند و آنگاه از پرتو رحمتش طوری به نکوکاری آراسته شود، که همه کردارش شایسته شوند. فرمایشات نبوی همه منابع نور و رحمتند، بین پس از یادکردن اصلاح

عمل، وضو را یاد کرد و نماز را بیان نمود و این اشاره است که اصلاح عمل، از طریق پاکی و آراستگی و نیاز بردن به درگاه حق و مددجستن از او میسر است.

قال عليه السلام: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ» رواه مالك والشافعي والبيهقي والحاكم عن أبي هريره رضي الله عنه. وعن عائشة رضي الله عنها: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِّ، مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ» رواه احمد والنسائي والترمذی.

برگزیده خدا و فرستاده برحق او «محمد مصطفی» صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «اگر نه این بود که بر امتم دشوار می شد، هرآینه آنان را امر می نمودم تا نزد هر وضویی مسواک کنند». و در حدیث دیگر فرمود: «مسواک کشیدن پاکیزگی دهان و خشنودی خدا در بردارد». کلمه امت برای جماعتی گفته شود: که به یک امام اقتدا کنند. دهان همیشه نماینده شخص و خوبی و بدی اشخاص را از دهان آنان می تواند تشخیص داد. کسانی که به مسواک عادت دارند و دهان را به آن پاکیزه و خوشبو می سازند و از این راه در جماعات و محافل خود را پاکیزه معرفی می کنند و از لحاظ بهداشتی کمک بزرگی به تندرستی خود می کنند. وقتی که شخصی از روی نظم و بر روی اصول و قواعد به مسواک کشیدن خو گرفت و دندانها و زبان را به وسیله آن پاکیزه ساخت، دندان را برای یک عمر سالم و تمیز نگه می دارد و انسان بدین وسیله از گلو درد و بزرگی لوزین که در اثر ورود کثافت زبان و دهان است، محفوظ خواهد ماند. و موقعی که شخص این سنت عملیه را به قصد فرمانبری از فرمایشات نبوی انجام داد و دانست، که دهان یعنی منبع خوبیها و زبان کلید حکمتها است، زبان را به راه خیر در جنبش درآرد و موقعی که دهان خوشبو بود و زبان به گفتارهای پسندیده و یاد خدا آراسته شد، عادتاً از آن جهت که بدن همیشه تابع تنفس است و از تنفس سالم، جسمی سالم به دست می آید، از زبان سالم اعضاء سالم آیند، و موقعی که زبان به راستی خو گرفت، همه اعضاء به راستی بار آیند، چنانکه در حدیث دیگر که «معاذ رضي الله عنه» از حضرت صلى الله عليه وآله وسلم پرسید: آیا ما بر گفته های خود پرسیده شویم؟ حضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «مادرت به داغت بنشیند ای معاذ. آیا مردم را به آتش می اندازد جز درو شده زبان هایشان» و از قدیم معروف است، که زبان سرخ، سرسبز می دهد برباد. پس راز به دست آوردن مسواک، خشنودی خداوند را در بر دارد، معلوم داشتیم که پاکی ظاهری دهان به پاکی معنوی دهان می کشاند و پاکی دهان و زبان به پاکی اعضا بدن و روان می کشاند و پاکی تن و روان

به خشنودی پروردگار مهربان می‌رساند. و در حدیث دیگر است که «هر بامداد اعضای بدن زبان را سوگند دهند: که در باره ما از خدا بترس، یعنی مبدا به دروغ و هرزه درآیی و همه را به محنت اندازی که ما همه پیرو تو هستیم اگر تو درستکار شدی ما همه رستگار باشیم». ولی اگر کسی به آن فرمایش نبوی مذکور رفتار نکرد و به دهان خود توجه نمود و کاری کرد که از بدبویی دهان مورد تنفر قرار گیرد، عادتاً از احساس تنفر دیگران از معاشرت با خود احساس بدظنی و ناراحتی پدید آید و از ناراحتی، ناسزاگویی و نادرستی به نتیجه رسد و از ناسزاگویی، خشم و نفرین دیگران به بار آید و از نادرستی، خشم و عقوبت پروردگار بر خود روا دارد. آیا با این حال بازهم کسانی هستند، که به این حکمت عمل نکنند و خود را در جماعه منفور و در خانه هم باعث کدورت خانگی می‌شوند. زیرا به تجربه رسیده است، که یکی از اسباب جدایی زن و شوهر، همین بدی بوی دهان یکی از طرفین است، زیرا مگر یک زن و یا یک شوهر تا چه حدی می‌توانند بدی بوی دهان طرف خود را متحمل شود. خداوند توفیق عنایت فرماید: تا مسلمانان به دین خود بهتر از این آشنا شوند. و رموز نیکبختی که همیشه در دستوره‌های این دین مبین نهفته است بیابند و بر آن رفتار کنند.

قال صلی الله تعالی علیه وسلم: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَأَجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ» رواه «احمد» و «البخاری» و «الترمذی» عن «البراء بن عازب رضی الله عنه».

حضرت ختمی مرتبت سرور کائنات «محمد» رسول الله صلی الله علیه و آله فرماید: «هرگاه به بستر خواهی رفت وضو بگیر، مانند وضویی که برای نماز می‌گیری. پس از آن بر پهلوئی راست بخواب و بگو: خدایا، تسلیم نمودم ذات خود را به‌سوی تو و متوجه ساختم روی خود را به‌سوی تو و واگذاردم کار خود را به تو و پناه دادم پشت خود را به تو، از راه رغبت و میل به‌سوی تو، و از ترس تو، نیست پناهی و نیست رهایی نه رهایی از تو مگر به‌سوی تو، خدایا ایمان آوردم به کتابی که نازل فرمودید (یعنی قرآن) به پیغمبرت که او را فرستاده‌ی خویش ساختی. پس اگر با گفتن این کلمات در آن شب مردی، بر ایمان مرده‌ای و بگردان این

کلمه‌ها را آخرین سخنان قبل از خواب». عادتاً خواب برادر مرگ است و هرکس در حالتی خواهد مرد که قبل از خواب بر آن، عادت داشته است. شارع مقدس اسلام، دستور می‌دهد: که موقع رفتن به بستر خواب، به جای ناپاکی وضو بگیریم و بر پهلوی راست بخوابیم، تا از مزایای وضو و شستن این اعضا که برای خواب رفتن خود نیز تأثیر به‌سزایی دارد برخوردار شویم و تا از فواید خواب بر دست راست که بازهم از لحاظ بهداشتی نافع و سودمند است و هم برای زود برخاستن از خواب نیز مؤثر می‌باشد استفاده کنیم، آنگاه دل را به پاکی از هر آلودگی به یاد خدا روشن نماییم و بگوییم: خدایا من خود را تسلیم تو نمودم چون دانسته‌ام که در برابر قدرت تو جز تسلیم چاره‌ای نیست، و به تو رو آورده‌ام، زیرا دانسته‌ام که روآوران را نومید نفرمایی و روگردانان از تو، به نوایی نرسند و از روگردانی و غرور خود جز بیچارگی و بی‌کسی سود دگری نبرند و کارهای خود به تو واگذارده‌ام تا همه کارهایم را رو به راه کنی. آه که چقدر بدبختند، کسانی که کارهایشان به خودشان واگذار شده است، همیشه مصائب متوجه آن‌ها است، روز را به شب بسته‌اند و بازهم عقب‌اند، فشار زندگی آنان را زبون و ناتوان ساخته است، سختی‌های ایام آنان را بیچاره و زار ساخته است، مشکلات روزگار مانند گره‌های ناگشودنی در نظرشان تیره و تارند. خدایا من روی خود را متوجه به درگاهت نمودم، زیرا دریافته‌ام، که اطمینان خاطر و آسایش دل بهره‌ی کسانی است که فقط به‌سوی تو رو آوردند. اما کسانی که روی به‌سوی غیر تو آورند، جز نومی‌دی به دست نیاورند، زیرا تنها تو هستی که کارگشای هرچه هستند درین دنیای پهناور و هستی بخش هر هستی تو هستی، غیر از تو همه محکوم به فنا هستند. غیر از خدا هرچه پرستند هیچ نیست، بی‌دولت آن که بر همه هیچ اختیار کرد. خدایا من همه کارهایم را به تو واگذاردم زیرا دانسته‌ام کارها همه به کمک و معونت توبه خوبی انجام پذیرد. هرچه گرفتارند، کسانی اند، که کارهایشان را به خودشان واگذاشته، شب و روز جان می‌کنند و به نوایی نمی‌رسند، همیشه دل‌شان را ترس بدبختی فرا گرفته است. اگر نیمی از جهان بیندوزند بازهم نیاسایند و در لحظه‌ی آخرین حیات مرجعی نبینند که به آن دلخوش شوند، متاع فریبای دنیا در نظرشان به صورت حقیقتش نمایان شود، آن گم‌شدگان از آن معبودهای دروغین بیزاری جویند، ولی هیهات، که کار از کار گذشته است و داس بدعملی از کشته‌های تبهکاری را بدبختی و سیه‌روزی برایشان خرمن زند. اما پناهندگان به درگاه حق که همیشه سرافراز و ارجمندند، در آن روز آخر بیش

از هر روز شاد و خندان باشند. خدای من، پشت خود را به تو پناه دادم، که تو پناه بی‌پناهان هستی.

به آستان رفیعت کسی که برد پناه ز آفت دو جهان هست فی امان الله
 عن أبي سعيد الخدري رضی اللہ عنہ: أن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قال: «الْعُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَالسَّوَاكُ وَأَنْ يَمْسُ مِنْ طَيِّبٍ يَقْدَرُ عَلَيْهِ» رواه «البخاری» و «مسلم».

«ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ» از یاران پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت کند، که حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «شستن بدن در روز جمعه، واجب است بر هر شخص بالغ، و مسواک کشیدن و به کاربردن بوی خوشی که در دسترسش باشد». لفظ مُحْتَلِمٍ در حدیث بالا، مقصود از آن، بالغ است. مثلی که در حدیث دیگر «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ» خداوند نمی‌پذیرد نماز زنی که به بلوغ رسیده است، مگر با روسری که لفظ حائض و محتلم برای کسی است که به سن احتلام و یا حیض رسیده است. پس در روز جمعه سه چیز واجب یعنی متأكد است: بدن شستن، پاکیزه‌ساختن دهان، بو خوشی به کاربردن. در اسلام روز جمعه، عید امت نامیده شده است، تا هر فرد مسلمان در این روز به خود و بستگانش برسد، در این روز بدن را پاکیزه سازد، دهان را پاک بشوید، خود را خوشبو نماید، آنگاه خانواده و بستگان را نیز به پاکی بدن و دهان و خوشبویی وادارد. چقدر غفلت از مصادر دینی پیش آمده است و روزی که باید مانند عید باشد و هر شخصی به خود و بستگانش و خویشان بپردازد به امور خود رسیدگی نماید. کردارهای خود و روزهای گذشته را به خاطر آورد، تا اگر بدی از وی صادر شده است تدارک نماید و بعدها مانند آن بدی از وی صادر نشود، به حساب خود رسیدگی نماید تا ببیند: اگر در امور خود اسراف کار بوده و یا اگر نسبت به اهل خانه و بستگان مقصر یا کوتاه‌کار بوده است، در آن روز جمعه که خود روز حج فقرا و عید مسلمانان است، از فراخی نعمت و گشاده‌دستی و کمک به خویشان و صلة ارحام دل‌هایی را از خود خشنود سازد. چقدر افرادی هستند، که همین حد اقل، پاکی را نیز رعایت نمی‌کنند، و بدن شستن‌شان نیز از یک هفته می‌گذرد، حاضر نمی‌شوند از آب فراوانی که خداوند عطا فرموده، به جسم و تن خود برسانند و روان خود را شاد بنمایند. اسلام به طوری حکمت در مبادی آن نهفته است، که هرگاه کسی به آن مبادی رفتار نماید جر خوشی در دو جهان نخواهد دید. بدن شستن، مقصود از آن نظافت کامل است و اشاره آن به سوی پاک‌داشتن دل

است تا هر مسلمان در هر جمعه بدن را با آب و صابون پاکیزه سازد و دل را با آب توبه و نکوکاری بشوید، و از این روی ایمان و نکوکاری، معجون تقویت بخشد. دهن را به مسواک بشوید و آنچه در لای دندانها است به مسواک پاکیزه سازد و دهن را به یاد خدا روشن دارد و کاری نکند که دهن را به مسواک شسته و به غیبت و بدگوئی دیگران آلوده باشد، بوی خوش را به کار برد بوی خوش از هر نوع خوشی که برایش فراهم باشد و از این بو خوشی ظاهری خوشبوئی معنوی به رفتار پسندیده و کردار ستوده و خدمت به اجتماع، نام خود را خوشبو و کردار خود را معطر سازد.

کسانی هستند، که روزهای غیر جمعه ابداً به خانه و خانواده و فرزند نمی‌رسند، و مشاغل روزگار آنان را فوق العاده مشغول داشته است، روز جمعه هم که شد، هم به جای رسیدن به خانه و خانواده و نشستن میان افراد خانواده و گرم کردن کانون خانه، به اجتماع خود و زن و فرزند و آوردن تحفه‌هایی که در آن روز جمعه که به منزله عید است دل‌های بستگان را خوشنود سازد، در آن روز هم گذشته از روگردانی از عبادات و گذشته از عدم توجه به فرزندان و بستگان، همین روز عظیم را به گردش‌های بیهوده و یا رفتن به سینما و محل‌های آلوده می‌گذرانند. و به جای تجدید قوا در آن روز بزرگ، برخستگی و ناراحتی خود می‌افزاید. روز جمعه روزی است که مانند عید، مایه فرح و خوشوقتی اهل خانه باشد، در نوازش فرزندان، رسیدن به خواست‌های ایشان، رسیدن به دیدار ارحام و خویشان، کمک به مستمندان، اندیشیدن به بهبود خود و بستگان و برداشتن گامی برای پیشرفت و رفاه هم‌میهنان بکوشد. خداوند خودش توفیق عنایت فرماید و فهم اسرار شریعت و عمل به دستور سراسر حکمت حضرت ختمی مرتبت ﷺ را کرامت فرماید.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الصَّعِيدَ طُهْرٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدْ الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ» رواه أصحاب السنن عن أبي ذر رضي الله عنه. وقال «الترمذی»: حدیث حسن صحیح «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ، أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا، فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَّمَّ وَيَعْصِرَ أَوْ يَعْصِبَ عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ» رواه «ابوداود» و «ابن ماجه» و «الدارقطنی» و صححه «ابن السکن».

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرماید: «محققاً پاک‌کننده است برای کسی که نیافت آب را ده سال‌ها». یعنی کسی که آب را نیافت، می‌تواند، به وسیله تیمم عبادت خود را به

انجام دهد. و در حدیث دیگر، در باره یکی از یاران پیغمبر ﷺ که شبی جنب شده بود و صبح از یاران پرسید: که آیا رخصتی دارم که بدن نشویم؟ گفتند: نه رخصتی نداری و باید بدن بشوئی و نام برده به سبب این که در روز قبل، شترش او را زمین زده بود سرش شکافته بود، او هم قوت ایمانش وی را بر آن داشت که بدن بشوید تا نماز از وی فوت نشود و به سبب بدن شستن، آب به فرق سرش نفوذ کرد و او را کشت. موقعی که یاران از آن سفر عودت کردند، در باره این شخص از حضرت رسول الله ﷺ سؤال کردند، فرمود: «او را کشتند خداوند آنان را بکشد. چرا سؤال نکردند موقعی که ندانستند، حکم شرعی در باره آن کس را، زیرا محققاً راه حل خستگی و عجز، پرسیدن است، نامبرده را کفایت بود، که در آن موقع که سرش شکافته شده بود تیمم نماید. و بر زخمش لته ببندد و دست‌تر بر آن لته بکشد و باقی بدنش را بشوید».

در این حدیث شریف چند حکم است: یکی این که تیمم به جای آب است، هر جا آب عاید نشد چه برای وضو و چه برای غسل که اگر آب به کلی مفقود باشد تیمم به جای وضو و غسل انجام داده می‌شود و هر جا آب باشد و به سبب بیماری و یا ترس از بیمار شدن به کاربردن آب ممکن نباشد، که تیمم به جای وضو و یا غسل به جا آورده می‌شود. و هرگاه آب باشد ولی برای همه اعضا کفایت نکند، که در این حال هم هر جا که آب به آن نرسید برای آن تیمم می‌شود و هرگاه زخمی که بر بدن باشد و در غسل آب نگیرد برای نگرفتن آب، تیمم می‌شود. تیمم با خاک پاک که گرد داشته باشد و مستعمل نباشد و در وقت آن به جا می‌آید، مثلاً، تیمم برای نماز ظهر در وقت ظهر و با این نیت که روا می‌دارم با تیمم، نماز فرضی را. و کشیدن خاک به رو و دو دست تا دو آرنج و دیگر هر حکمی که کسی به آن دانا نیست، حرام است بر او حکم کردن در آن. کسی که نمی‌داند باید بپرسد، زیرا از جهل و نادانی گاهی است، به قصد تأکید در عبادت قتل صادر می‌شود و در مساله بالا اگر در مورد شخص نامبرده حکم شرعی مسأله‌اش را می‌دانستند و می‌گفتند و آب بر سر نمی‌ریخت و تیمم می‌کرد، نمی‌مرد و یا اگر موقعی که تلف نمی‌شد چون جهل به مسأله داشتند: گرچه قصدشان خیر بود و مقصودشان این بود، که نماز باید بخواند و با طهارت بخواند و طهارت او غسل است، حکم به غسل او، سبب رسیدن آن به مغزش شد و او را کشت. فتوی که عبارت از بیان حکم شرعی است وظیفه کسانی است که در علم بدان پایه رسیده باشند، اما غیر اهل

فتوی جز در مسائلی که یقین داشته باشند فتوی گفتن و حکم شرعی بیان کردن برایشان حرام است.

قال صلی الله تعالی علیه وسلم: «إِنِّي لَمُ أَمْرٌ أَنْ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقُّ بُطُونَهُمْ» رواه «البخاری» عن «أبي سعید رضی الله عنه».

در این حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به من امر نشده است، که بررسی و کنجکاوای از دل‌های مردم نمایم و نه این که شکم‌هایشان را بشکافم»، نه امر بررسی دل‌ها است که کنجکاوای نمایم در دل‌های مردم چه می‌گذرد، نه به من امر شده که شکم‌هایشان را پاره کنم تا ببینم چه خورده‌اند و چنانکه در حدیث دیگر آمده است: «أُمِرْتُ بِالظَّاهِرِ وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرُ» «به من امر شده که ظاهر مردم را ببینم و پنهانی‌شان وابسته به خدا است». کسی که به زبان گفت: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» او مسلمان است. کسی که ظاهر او پاکی و خودداری از حرام است، پاک دانسته می‌شود. کسی اجازه کشتن و یا آزار دیگری را ندارد، به حجت این که در دل ایمان ندارد. برای این که آنچه در دل‌ها می‌گذرد وابسته به خدا است، خدا است که بر اعمال قلوب ثواب و یا عقاب می‌دهد، کسی نمی‌تواند شکم دیگری را پاره کند، به حجت این که شکمش را پاره می‌کنم تا بدانم خمر خورده است یا نه؟ . خدای متعال که «ارحم الراحمین» مهربانترین مهربانان است» و ستار و پرده‌پوش است، به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله دستور داد: تا به ظاهر حکم کند و کاری به باطن اشخاص نداشته باشد، تا اگر کسی دلش با زبانش یکی نباشد، خودش مایه بیچارگی خودش شود، برای این که آنچه در دل‌ها است هم روزی آشکار می‌گردد. خدای متعال ستار و پرده‌پوش است، اما اگر کسی در زیر پرده‌پوشی خدا از او طغیان گرفت، همان پرده‌پوشی از او گرفته می‌شود و به سزای خود می‌رسد. به قول صاحب مثنوی علیه الرحمة.

لطف حق با تو مدارها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند و به گفته او: هیچ قومی را خدا رسوا نکرد تا دل صاحب‌دلی به درد نیامد. وقتی که افراد طاغی از زشتی خودداری نکردند و به هوش نیامدند و موقعی که زشتکاری و ستمگریشان صاحب‌دلان و بردباران را به فریاد آورد: آن وقت است، که رسوا می‌شوند و به کیفر عمل خود می‌رسند.

«لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَيَعَجَلُ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا» رواه «الامام الاحمد» و «مسلم» عن «ابى هريره رضي الله عنه» وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ» رواه «البخارى». رسول الله ﷺ فرمودند: «برای هر پیامبری دعای مستجاب است، و هر یکی از پیامبران دعای شان را در دنیا آشکار نمودند، و من دعای خود را در دنیا ظاهر نساختم و آن این که جهت شفاعت امتم در روز آخرت، و این واقع شدنی است انشاء الله در مورد شخصی که خود از دنیا رفته و به خداوند چیزی را شریک نیاورده است». و در حدیث دیگری آنهم از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خوشبخت ترین مردم به شفاعت من کسی است که کلمه لا اله الا الله را خالصانه از قلبش بگوید و به آن یقین داشته باشد».

رحمت و شفقت خاتم الانبیاء ﷺ را ببین که با آن همه رنج و زحمت و اذیت که از دست کافران کشید، هیچگاه آنان را نفرین نکرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اهدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» «خدایا، قوم مرا به راه راست هدایت فرما که آنان نادانند و آنچه می کنند از راه نادانی است». همه پیغمبران ﷺ موقعی که خسته شدند، دعای مستجاب خود را به کار گرفتند و گروه خود را به باد دادند. در سوره «الانبیاء» دعای پیغمبران ﷺ و استجابت دعایشان مذکور است و از همه غریبتر دعای نوح ﷺ است که گفت: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِينَ دَيَّارًا﴾ [نوح: ۲۶]. «خدایا از کافران یک تن بر روی زمین باقی مگذار». چنانکه در سوره «نوح» آمده است: «أَمَّا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ لِلْعَالَمِينَ، ذُو الْخُلُقِ الْعَظِيمِ» دعای خود را برای شفاعت خواهی امت خود باقی گذاشت تا در روز قیامت که هرکس وانفسا می گوید ایشان امت خود را به شفاعت خود دریابد، چنانکه سعدی علیه الرحمه گفت:

به محشر نماند کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو
 آنگاه بیان فرمود: که این شفاعت به هرکسی که موحد باشد و به وقت مردن بر توحید رفته و شرک به خدای یکتا نیاورده باشد می رسد، که گنهکاری و اگرچه به گناه کبیره باشد، غیر از شرک، گناه کبیره هم به شفاعت او بخشوده می شود و اثر کلمه (لا اله الا الله) تا بدانجا است که هرکسی که این کلمه را به خلوص نیت و خالصاً من قلبه

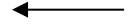
بگوید و دل و زبانش همراه باشد، سعادت‌مندترین کسی است که از شفاعت «رحمة للعالمین» برخوردار می‌گردد. از پروردگار متعال ملتسمیم که زبان‌مان را همیشه به کلمه توحید مشرف گرداند و در ساعت بدرود زندگی آخرین گفتارمان از دنیا همین کلمه طیبه باشد، که در حدیث آمده که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». «کسی که سخن آخرش از دنیا کلمه لا اله الا الله، باشد. (یعنی به زبان بگوید و به دل باور داشته باشد)، به بهشت داخل می‌شود».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا آخِرَ كَلَامِنَا مِنَ الدُّنْيَا بِمَنْكَ وَفَضْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ».

در اثر آمده است: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» «خود را به خلق و خوی خداوندی آراسته کنید».

و قصد این است که با آموختن هریک از اسماء الله الحسنی، مؤمن باید خود را به معنی آن آراسته سازد. وقتی که می‌گوید الله ﷻ بداند که معبود به حق فقط خدای یکتا است. هیچگاه بندگی غیر خدا را گردن نهد و اخلاص عبادت و بندگی برای خدای یکتا قرار دهد و سه کلمه: الله معی، الله یرانی، مُطَّلَعٌ عَلَیَّ، «خدا با من است، خدا مرا می‌بیند، خدا بر من آگاه است»، کسی که خدا با او است باید از خدا شرم کند و گرد مناهی نگردد و کسی که معتقد است خدا او را می‌بیند نباید راضی شود که خدا او را در جائی ببیند که خدا از بودنش در آنجا ناراضی است. و کسی که معتقد است که خدا بر او آگاه است نباید در دل خود قصدی داشته باشد، که خدا آن را نمی‌پسندد و بنابراین با بردن نام الله زبان و دل و اعضاء همه از آنچه خدا به آن راضی نیست دور دارد و زبان و دل و اعضاء بدن را به یاد خدا روشن سازد و همیشه در برابر فرمان الله کاملاً تسلیم و راضی باشد که ایمان واقعی در اظهار عبودیت و تسلیم و رضا به فرمان خدا است.

پایان



المراجع

* المقصد الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی تألیف الامام ابو حامد الغزالی.

* لله الاسماء الحسنی للفاضل احمد عبدالجواد.

* کتابها احادیث.

* قاموس.

* کتابهای فقه در مذهب شافعی.

کتابی که اکنون در اختیار شما است، کتابی است که نامهای پروردگار را می‌شمارد و معنی آن کلمات و ورود آن در قرآن و تعداد آمدن آن نام را در قرآن و در حدیث بیان می‌نماید که در ضمن یادکردن آن نامهای مقدس و بیان معنی آن تفسیر آیاتی که آن نام در آن است و بیان حدیثی که در آن قرار گردیده است انجام می‌دهد - حاصل این کتاب که به شرح اسماء الله الحسنی موسوم است بهترین کتاب است در این موضوع و از کتابهای متقدم و معاصر آنچه شایسته بوده اقتباس نموده است - امید است مورد قبول درگاه خدای متعال و مایه شفاعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و مطبوع خاطر خوانندگان کتاب باشد.